بررسی تطبیقی

منابع رجالی شیعه

استاد سیّد علیرضا حسینی شیرازی (زید عزّه)

مرکز تخصصی امامت اهل بیت (علیهم السّلام)

نیم سال اول سال تحصیلی ۹۱-۹۲

بسم الله الرّحمن الرّحیم

پیش گفتار

جزوه حاضر ، مربوط به درس « **بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه** » است که توسط استاد گرامی جناب آقای سید علیرضا حسینی شیرازی *دام عزّه* در مرکز تخصصی امامت اهل بیت علیهم‌السلام (نیم سال اول سال تحصیلی ۹۱-۹۲) ارائه شده است .

خوشبختانه بعد از نگارش و پیاده سازی جلسات ، جناب استاد با مشغله فراوانی که داشتند ، قبول زحمت فرموده و جزوه موجود را مورد بازنگری قرار دادند ؛ در این بازنگری ، در مواردی به راهنمایی ایشان ، مطلبی به متن افزوده یا از آن کاسته شد . همچنین کاستی ها و نقائصی که از جانب ما به متن یا پانوشت راه یافته بود ، اصلاح گردید . در مواردی هم که چیزی را در متن یا پانوشت اضافه کرده ایم ، آن را داخل قلاب قرار داده ایم . بابت مورد اخیر ، از محضر استاد گرامی عذر خواهی می کنیم .

امیدواریم که پیاده سازی جلسات به صورت جزوه ، برای امامت پژوهان مرکز تخصصی امامت اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه دوستان عزیز دوره چهارم ، مفید واقع شود ؛ و نیز توانسته باشیم تا حد توان ، مطالب بسیار نو و سودمند ارائه شده در درس را ، ثبت و ضبط کنیم ؛ همان گونه که امام صادق علیه‌السلام سفارش فرموده اند : « اكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا »[1]؛ همچنین قلیلی باشد در جهت تشکر و سپاس گذاری از زحمات فراوان استاد عزیز جناب آقای سید علیرضا حسینی *دام عزّه* ؛ آن که با تدریس با حرارت و جذاب خویش ، پنجره جدیدی را در علم رجال به روی ما گشود ؛ و اینک این پنجره ...

---

۱. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج۱، ص ۵۲

بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه

قبل از آنکه به تفصیل به بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه بپردازیم ، لازم است اموری را به عنوان مقدمه ، متذکر شویم . لذا مباحث این درس ، به دو بخش کلی تقسیم می شود : **بخش اول** : مباحث مقدماتی ؛ **بخش دوم** : بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه .

بخش اول : مباحث مقدماتی

أ) تعریف دانش رجال

می توان علم رجال را به طور خلاصه و اجمالی چنین تعریف کرد : *دانشی که به بررسی ویژگی های تأثیر گذار در پذیرش یا عدم پذیرش روایات راویان ، می پردازد .*

این ویژگی های تأثیر گذار خود به دو دسته تقسیم می شوند :

۱ – **ویژگی ها یا نیازهای اصلی در پژوهش های رجالی** ؛ که عبارتند از : *احراز طبقه راوی ، احراز وثاقت یا عدم وثاقت راوی ، احراز مذهب راوی .*

۲ – **ویژگی ها یا نیازهای فرعی در پژوهش های رجالی** ؛ که عبارتند از : *تعیین و شناخت مصداق عنوان مشترک ، شناسایی عناوین متعدد یک راوی ، شناسایی تحریف در عنوان و سپس شناخت عنوان صحیح*[1].

نیاز های اصلی ، نیازهایی هستند که با تولد علم رجال و همزمان با آن به وجود آمده اند . اما نیازهای فرعی در گذر زمان ، عارض بر علم رجال شده اند و لذا ذاتی این علم نیستند . در ادامه به بررسی این شش نیاز می پردازیم :

۱. هر کدام از این سه نیاز فرعی ، به دلیل بروز سه پدیده در نگارش کتب حدیثی و رجالی ، و برای برطرف ساختن آثار مخرب این سه پدیده ، بر علم رجال عارض شدند که در ادامه از آنها بحث خواهیم کرد .

ب) نیاز های اصلی در دانش رجال

۱ – احراز طبقه راوی : در علم رجال به دلیل احراز اتصال و امکان ارتباط روایی بین طبقات مختلف راویان ، نیازمند شناخت طبقه راوی هستیم . به این معنی که بدانیم یک راوی مشخص ، از اصحاب کدام یک از معصومین علیهم‌السلام بوده و بازه زمانی زیست و فعالیت حدیثی وی ، اقتضای نقل روایت از کدام راوی یا راویان را دارد . پس به طور خلاصه **طبقه** را می توان اینگونه تعریف کرد : *شناخت تقریبی عصر فعالیت حدیثی راوی*[1].

در توضیح **عصر فعالیت حدیثی راوی** نیز باید بگوییم که برای هر راوی می توان چهار دوره را فرض کرد : قبل از علم آموزی ، زمان علم آموزی (تحمّل حدیث) ، زمان انتقال داشته های حدیثی به شاگردان (اداء حدیث) و دوره بازنشستگی . آنچه که در دانش رجال بدان پرداخته شده و مورد توجه است ، همان دو دوره وسط (یعنی عصر تحمّل و اداء حدیث) است .

۲ – احراز وثاقت یا عدم وثاقت راوی : احراز وثاقت راوی ، یک اصل عقلایی است . یعنی ما به عنوان انسان های عاقل ، عادتا به سخن و اخبار کسانی اعتماد می کنیم که مورد اعتماد ما باشند . باید بدانیم که منظور از « ثقة » کسی است که در نقل خبر یا حدیث ، قابل اعتماد باشد .

۳ – احراز مذهب راوی : احراز مذهب راوی به دو دلیل (مطابق مبنای متقدمین و متأخرین) اهمیت دارد ؛

مطابق مبنای متقدمین ، مذهب راوی در درجه اعتبار روایت ، تأثیر گذار است . مطابق این مبنا ، روایات به دو دسته تقسیم می شوند : **معتبر** و **غیر معتبر** ؛ آنگاه روایت معتبر خود دو دسته است : **صحیح** و **موثق** . صحیح آن است که همه راویان آن ، امامی ثقه باشند ؛ و موثق آن است که یک یا چند راوی آن، غیر امامی ثقه باشند .[2]

---

۱. گفتیم شناخت تقریبی؛ زیرا ما نسبت به هیچ کدام از راویان حدیث ، نمی توانیم شناخت تفصیلی داشته باشیم .

۲. طبق همین مبنا است که اکثر اصولیون ، در مقام تعارض میان دو روایت در موضوع واحد – حتی اگر هر دو راوی هم ثقه باشند – در مرجحات سندی ، روایت راوی امامی را بر روایت راوی غیر امامی ، مقدم می شمارند .

اما مطابق مبنای متأخرین ، مذهب راوی در شناخت سند معتبر از غیر معتبر تأثیر گذار است . مطابق این مبنا ، روایات به دو دسته تقسیم می شوند : معتبر و غیر معتبر . معتبر آن است که همه راویان آن ، امامی ثقه باشند ؛ و غیر معتبر آن است که چنین نباشد .[1]

ج) نیاز های فرعی در دانش رجال

واضح است که وسیله شناخت ما از راویانی که در سلسله سند[2] احادیث واقع شده اند ، اسامی و عناوین ایشان است نه مصداق خارجی آنها . حال در بسیاری از موارد ، ممکن است به دلایل مختلف ، در تطبیق نام راوی با مصداق راوی ، دچار اشتباه شویم . اشتباه در این مورد می تواند دلایل مختلفی داشته باشد که ما از آنها به پدیده هایی که به مرور زمان بر دانش رجال عارض شده اند ، یاد می کنیم[3] . مهم ترین این پدیده ها عبارتند از : *اشتراک* ، *ترادف* و *تحریف* که به ترتیب سه نیاز را بر دانش رجال تحمیل کردند : *تعیین و شناخت مصداق عنوان مشترک* ، *شناسایی عناوین متعدد یک راوی و شناسایی تحریف در عنوان و سپس شناخت عنوان صحیح* .

۴ – تعیین و شناخت مصداق عنوان مشترک : این نیاز در پی بروز پدیده ای به نام *اشتراک* ، بر علم رجال تحمیل شد . منظور از اشتراک یعنی : *احتمال تطبیق یک عنوان بر بیش از یک مصداق* .[4]

توضیح آنکه : در بسیاری موارد ، یک نام یا عنوان خاص ، مثلا *احمد بن محمد* یا *محمد بن یحیی* ، فی الواقع و در خارج ، مصادیق متعددی در میان راویان دارد . یعنی واقعا افراد متعددی با نام *احمد بن*

---

۱. طبق همین مبناست که صاحب معالم ، روایت موثّق (روایتی که در سلسله سند آن ، راوی غیر امامی وجود داشته باشد) را معتبر نمی داند .

۲. سند عبارت است از : مجموعه ای از اسامی راویان که موجب می شود ما بر اساس تکیه بر آن مجموعه ، روایت مورد نظر را قبول یا رد کنیم . می توان سند را در حیث اثباتی آن به یک زنجیر تشبیه کرد که هر کدام از راویان حدیث به منزله حلقه های این زنجیر هستند .

۳. باید دانست که بروز اشتباه در این مورد ، برای خود راویان یا صاحبان کتب رجالی متقدم ، به دلیل نزدیکی ایشان به عصر راویان ، رخ نمی داد ؛ بلکه به مرور زمان و در اثر بروز اشتباهات ، مثلا در استنساخ نگاشته های حدیثی یا کتب رجالی ، این نیازهای فرعی ، بر علم رجال تحمیل شد .

۴. راه کارهای تطبیق عنوان مشترک بر مصداق خاص را اصطلاحا *تمییز مشترکات* می نامند .

محمد یا محمد بن یحیی در میان راویان حدیث وجود دارند : *احمد بن محمد بن عیسی الاشعری* ، *احمد بن محمد بن خالد برقی* ، *احمد بن محمد بن ابی نصر بَزَنطِی* و ... ؛ یا *محمد بن یحیی العطّار* ، *محمد بن یحیی الخَزّاز* ، *محمد بن یحیی الخَثعَمی* و ... .

در مواردی از این دست اگر در سلسله سند ، صفات ممیزه راویان – در مثال ما *ابن عیسی الاشعری* ، *ابن خالد برقی* ، *ابن ابی نصر بَزَنطِی* یا *العطّار* ، *الخَزّاز* ، *الخَثعَمی* – ذکر نشود ، احتمال خلط بین مصادیق، زیاد خواهد بود .

****

برای آنکه تصویری ملموس از بحث ارائه کنیم ، به ذکر یک نمونه واقعی می پردازیم :

به این روایت و سند آن توجه کنید :

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَوْصَى لآِخَرَ وَ الْمُوصَى لَهُ غَائِبٌ فَتُوُفِّيَ الَّذِي أُوصِيَ لَهُ قَبْلَ الْمُوصِي قَالَ الْوَصِيَّةُ لِوَارِثِ الَّذِي أُوْصِيَ لَهُ قَالَ وَ مَنْ أَوْصَى لِأَحَدٍ شَاهِداً كَانَ أَوْ غَائِباً فَتُوُفِّيَ الْمُوصَى لَهُ قَبْلَ الْمُوصِي فَالْوَصِيَّةُ لِوَارِثِ الَّذِي أُوصِيَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ فِي وَصِيَّتِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ.[1]

شاهد مثال ما *محمد بن قیس* است . [با رجوع به کتب رجالی ، معلوم می شود که حدود نُه راوی با نام *محمد بن قیس* ، مدخل شده اند[2] : *محمد بن قیس أبوأحمد الأسدی* ، *محمد بن قیس ابورَهم الاشعری* ، *محمد بن قیس أبوعبدالله البجلی* ، *محمد بن قیس أبوعبدالله الاسدی* ، *محمد بن قیس أبونصر الأسدی* ، *محمد بن قیس ابو قدامة* و ...] که برخی از ایشان ثقة ، برخی ضعیف ، برخی ممدوح و برخی نیز مجهول هستند .

شهید ثانی رحمه الله در کتاب *مسالک الأفهام* خود ، بعد از ذکر این روایت ، بدون آنکه به تعیین مصداق محمد *بن قیس* بپردازند ، این روایت را تضعیف کرده و می فرمایند : *و هذه الروایة نص فی الباب لو تمّ سندها* ،

---

۱. الکافی (ط – الإسلامیة)؛ ج۷، ص ۱۳

۲. [اگرچه در اسناد کتب روایی ما ، ظاهرا فقط نام دو تن از ایشان وجود دارد ؛ یکی *محمد بن قیس ابوعبدالله البجلی* و دیگری *محمد بن قیس ابونصر الاسدی* ؛ اما هفت راوی دیگر در سلسله سند احادیث هیچ یک از کتب روایی ما موجود نیستند و فقط در کتب رجالی ، از ایشان نام برده شده است .]

إذ لا يخفى أنّ محمد بن قيس الذى يروى عن الباقر عليه السلام *مشترک بين الثقة و الضعيف وغيرهما ، فكيف تجعل روايته مستند الحكم ؟ إلّا أن يدّعوا جبرها بالشهرة على ما هو المشهور بينهم فى ذلک.و فيه ما فيه .* [1]

[حال آنکه اگر به طبقه این مجموعه از راویان ، که تحت عنوان محمد *بن قیس* قرار دارند ، توجه کنیم خواهیم دانست که فقط دو تن از ایشان ، در طبقه شاگردان امام باقر عليه السلام قرار دارند که هر دوی ایشان نیز امامی صحیح المذهب ثقه هستند ؛ یکی *محمد بن قیس أبوعبدالله البَجَلی* [2] ؛ و دیگری *محمد بن قیس أبونصر الأسدی* [3] .

آنگاه در بین این دو راوی ، فقط راوی اول (*أبوعبدالله البَجَلی*) است که شیخ و استاد *عاصم بن حُمَید* می باشد .

لذا با توجه به طبقه راوی و نیز شاگردان و مشایخ او ، می توان از بین این نُه راوی ، مصداق *محمد بن قیس* را به درستی مشخص ساخت .]

همان طور که می بیند ، این اشتباه ، یعنی ضعیف دانستن یک روایت صحیح ، به این دلیل از سوی شخصیتی مانند شهید ثانی رحمه الله رخ داده است که در سند ، مشخصات تفصیلی عنوان راوی مذکور ، یعنی *محمد بن قیس* ، ذکر نشده بود .

۵ – شناسایی عناوین متعدد یک راوی : این نیاز در پی بروز پدیده ای به نام *ترادف* ، بر علم رجال تحمیل شد. منظور از ترادف یعنی : *وجود عناوین متعدد برای یک راوی خاص .* [4]

---

۱. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام ، ج۶ ، ص ۱۲۸

۲. [در کتب اربعه، این راوی، بیش از ۳۸۰ حدیث از امام باقر عليه السلام نقل کرده است ؛ برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۸۸۱]

۳. [در کتب اربعه، این راوی، ۲۱ حدیث از امام باقر عليه السلام نقل کرده است ؛ برای ترجمه او ر.ک : رجال شیخ طوسی ، مدخل ۴۲۶۹]

۴. راه کارهای تطبیق عناوین متعدد بر مصداق خاص را اصطلاحا *توحید مختلفات* می نامند .

توضیح آنکه : در بسیاری موارد ، یک راوی خاص ، دارای عناوین یا القاب متفاوتی است[1] و در بعضی از کتب روایی یا رجالی ، یکی از این عناوین ، بیشتر از عناوین دیگر ، استعمال می شود .

یکی از علل مهم استعمال یک عنوان خاص ، مربوط است به سلیقه تعبیری راوی از مشایخ خویش که در اصطلاح علم رجال به آن **واژگان تعبیری** گفته می شود . یعنی غالبا اینگونه است که هر راوی برای خود یک **واژگان تعبیری** دارد و در مقام ذکر مشایخ خویش ، از **واژگان تعبیری** خود استفاده می کند . برای مثال عادت *محمد بن احمد بن یحیی* غالبا آن است که از مشایخ خود بیشتر با کنیه یا لقب نام ببرد ؛ مثلا از استاد خود با نام *ابو اسحاق* یاد می کند نه *ابراهیم بن هاشم*[2]. در مقابل ، دأب ***سعد بن عبد الله*** غالبا آن است که از مشایخ خود با عناوین کامل یاد می کند نه لقب یا کنیه ؛ مثلا از استاد خود با نام *احمد بن محمد بن عیسی* تعبیر می کند نه *ابو جعفر*[3].

حال اگر ما از عناوین متعدد راوی مورد نظر اطلاع نداشته باشیم ، چه بسا او را فردی مجهول محسوب کنیم در صورتی که راوی مورد نظر نه تنها مجهول نیست بلکه ثقه هم می باشد . مثلا اگر بدانیم که *ابو علی البَجَلی* ، همان *الحسن بن محبوب* است ، دیگردر هنگام مواجه با نام *ابو علی البَجَلی* ، دچار حیرت نخواهیم شد و او را یک راوی مجهول نمی پنداریم[4].

---

۱. مثلا *ابن ابی عمیر* ، در کتب حدیثی و روایی ، دارای عناوین مختلفی است از جمله : *محمد بن ابی عمیر* ، *محمد بن زیاد* ، *محمد بن زیاد بن عیسی* ، *محمد بن ابی عمیر زیاد* ، *محمد بن زیاد بَیّاع السّأبُری* ، *ابو احمد الاَزدِی* ، *محمد بن ابی عمیر الاَزدِی* ، *محمد بن ابی عمیر البزاز* و ...

۲. [برای ترجمه ابراهیم بن هاشم ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۱۸ و فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۶ ؛ این سند ، یعنی ... محمد بن احمد بن یحیی عن ابی اسحاق ... ، در سند کتب تهذیب ، استبصار و وسائل ، ۵۸ بار تکرار شده است .]

۳. [برای ترجمه احمد بن محمد بن عیسی ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۱۹۸ و فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۷۵ ؛ این سند یعنی ... سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی ... ، در سند کتب اربعه و وسائل ، ۲۹۹ بار تکرار شده است .]

۴. [ابوعلی البَجَلی یا الحسن بن محبوب، یکی از اصحاب اجماع است و در سند بسیاری از روایات وارد شده است ؛ به گونه ای که فقط در اسناد کتب اربعه ، نام او حدود ۱۶۰۰ بار تکرار شده است . برای توضیح بیشتر ر.ک : معجم رجال الحدیث ، ج ۵ ، صص ۸۹ ، ۱۰۶ و ۳۳۳]

۶ – **شناسایی تحریف در عنوان و سپس شناخت عنوان صحیح** : این نیاز در پی بروز پدیده ای به نام *تحریف* ، بر علم رجال تحمیل شد . منظور از تحریف یعنی : *تغییر نام یا عنوان راوی ، به نام یا عنوان راوی دیگر* .[۱]

توضیح آنکه : گاهی بر اثر تحریف ، نام یک راوی به نام راوی دیگری تبدیل می شد . این تحریف خود دو صورت داشت :

أ) گاهی اینگونه بود که اسم تحریف شده ، تصادفا با اسم راوی دیگری که دارای مصداق عینی و واقعی بود ، خلط می شد . مثلا سند زیر را در نظر بگیرید :

– *مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ ...* [۲]

در این سند ، عنوان راوی دوم ، یعنی *احمد بن محمد* [*بن عیسی الاشعری*] ، یک عنوان تحریفی و محرف از محمد *بن احمد* [*بن یحیی بن عمران الاشعری*] است . همان طور که می بینید ، عنوان تحریفی ، یعنی *احمد بن محمد* ، تصادفا دارای مصداق عینی و خارجی است .[۳]

ب) اما گاهی نیز اینگونه بود که اسم تحریف شده ، با اسم راوی دیگری که دارای مصداق عینی و خارجی باشد ، تشابه نداشته و لذا اسم تحریف شده ، اصلا مصداق واقعی و عینی نمی یافت . مثلا به اسناد زیر توجه کنید :[۴]

– *أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ...* [۵]

– *أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ...* [۶]

– *أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ...* [۷]

---

۱. راه کارهای تطبیق عناوین محرّف بر مصداق خاص را اصطلاحا ***شناخت عوامل محرّف*** می نامند .

۲. الکافی (ط – الإسلامیة) ، ج۳ ، صص ۱۵۹ و ۳۹۲ / ج ۵ ، ص ۴۱۱ / ج ۶ ، صص ۲۸ و ۱۵۸ و ۲۶۲

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک : الکافی (ط – دار الحدیث) ، ج۵ ، ص ۴۱۸ ، پانوشت ۶ / ج۱۱ ، ص۷۳۱ ، پانوشت ۲

۴. [این بخش را از کتاب راوی شناسی آورده ایم .]

۵. الکافی (ط – الإسلامیة)؛ ج۵، ص ۳۹۱

۶. همان، ص ۳۱۸

۷. همان، ج۶، ص ۶

– أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ... [1]

– أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السُّلَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ... [2]

– أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ... [3]

در تمامی این اسناد ، راوی دوم ، که *احمد بن محمد العاصمی* از او روایت نقل می کند ، همان *علی بن الحسن بن فضّال* است . در چهار سند اول ، عنوان راوی دوم ، یک عنوان واقعی و حقیقی است (یعنی این عناوین : *علی بن الحسن بن فضّال ، علی بن الحسن التَّیْمی ، علی بن الحسن التَّیْمُلِی و علی بن الحسن*) . اما در دو سند آخر ، این عنوان ، یک عنوان تحریفی است و دارای مصداق عینی و خارجی نمی باشد (یعنی این عناوین : *علی بن الحسین السُّلَمِی و علی بن الحسن المیثمی*) .[4]

د) دلایل بروز تحریف در اسناد و عناوین راویان [5]

تحریف به دلایل مختلفی روی می داد که مهمترین آنها عبارتند از :

۱ – عادت ذهنی یا نوشتاری ناسخ یا مؤلف : گاهی ذهن و قلم مؤلف یا ناسخ ، در نوشتن عناوین راویان ، به گونه ای خاص عادت می کرد و در برخی موارد به علت همین سابقه و پیشینه ذهنی و نوشتاری ، در مواردی دچار اشتباه می شد و سند را نادرست ضبط می نمود . برای نمونه به دو مثال زیر توجه کنید :

---

۱. همان، ص ۴۷

۲. همان، ج۴، ص ۴۶۵

۳. همان، ج۷، ص ۳۷۴

۴. [برای مطالعه بیشتر ر.ک : الکافی (ط – دار الحدیث) ، ج۷ ، ص ۳۳ و ج۱۱، ص ۱۲۶ و ص ۳۳۸]

۵. [بنابر فرمایش و راهنمایی جناب استاد ، بخشهایی را از کتاب راوی شناسی ایشان (صص ۱۲۰ تا ۱۴۴) به این قسمت از جزوه اضافه کردیم . لذا ممکن است این بخش از مطالب ، با جزوه ای که دوستان در درس یادداشت کرده اند ، اندکی تفاوت داشته باشد . در ضمن به علت حجم انبوه این بخش از کتاب راوی شناسی ، مطالب آن را به صورت خلاصه ذکر کرده ایم و برای آگاهی از تفصیل مطالب ، در پانوشتها به منابع تکمیلی ارجاع داده ایم .]

أ) در اسناد روایات کافی این سند : *علی بن ابراهیم عن ابیه ...* بسیار زیاد دیده می شود[1] ؛ حال با تکرار بسیار فراوان این سند در کافی ، ناخودآگاه ذهن و قلم نویسنده یا ناسخ ، عادت می کند که بعد از *علی بن ابراهیم* بنویسد : *عن ابیه* ؛

از سوی دیگر ، *علی بن ابراهیم* استاد دیگری – غیر از پدر خود – به نام *محمد بن عیسی بن عُبَیْد* دارد که از او ، بلاواسطه حدیث نقل می کند .

حال در برخی موارد که *علی بن ابراهیم* بدون واسطه از *محمد بن عیسی بن عُبَیْد* روایت نقل می کند ، جناب کلینی رحمه الله یا ناسخ ، بر اساس همان سابقه و پیشینه ذهنی خود –که عادت کرده است بعد از *علی بن ابراهیم* بنویسد : *عن ابیه*– به اشتباه سند را نادرست ضبط کرده اند و به جای آنکه بنویسند : *علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی بن عُبَید*[2] ، نوشته اند: *علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن عیسی بن عُبَید*[3] .

ب) همان طور که می دانیم ، نام اکثر راویان اسناد ما ، دو جزئی است : مثل *علی بن ابراهیم* ، *عبد الله بن مغیره* ، *قیاس ابن ابراهیم* ، *احمد بن محمد* ، *محمد بن یحیی* و ... . به همین دلیل ، دست و ذهن ناسخ ، ناخود آگاه به نوشتن عناوین دو جزئی ، عادت می کرد .

لذا اگر در مواردی در سند اصلی ، عناوین تک جزئی وجود داشت ، مؤلف یا ناسخ بر اثر همین پیشینه ذهنی و نوشتاری ، سند را دو جزئی ثبت می کرد . مثلا اگر در نسخه اصلی این گونه ثبت شده بود : *محمد عن احمد* ، مؤلف یا ناسخ به اشتباه چنین ثبت می کرد : *محمد بن احمد* .[4]

۲ – اشتباه در رسم الخط : [در برخی از رسم الخط های قدیمی ، مانند خط کوفی ، بسیاری از اسامی به دلایل مختلف از جمله عدم وجود نقطه ، الف وسط کلمه و ... ، شبیه هم نگاشته می شدند ؛ مانند تشابه این اسامی : *حسین و حسن* ، *بَحْر و یحیی* ، *حَرِیز و جَرِیر* ، *ابراهیم و اُدَیْم* و ... . لذا در موارد فراوانی همین امر ، موجب خلط عناوین راویان و در نتیجه پیدایش عناوین محرّف می شد .]

---

۱. [این سند در روایات کافی ، ۴۵۲۶ بار تکرار شده است .]

۲. [این سند در روایات کافی ، ۴۷۷ بار تکرار شده است .]

۳. [این سند در روایات کافی (ط – الإسلامیة) ، ۳ بار تکرار شده است : ج ۳ ، ص ۱۳۵ و ۱۳۶ ، ح ۱و۳/ ج ۶ ، ص ۵۳۶ ، ح ۷]

۴. توضیح این مورد در پی می آید .

مثلا محمد *بن بَحر الرُّهْنِی* (عنوان اصلی) ، در یک رسم الخط ، شبیه محمد *بن یحیی الرُّهْنِی* (عنوان تحریفی) نگاشته می شد ؛ یعنی در رسم الخط مذکور ، *بَحر* شبیه یحیی نوشته می شد . آنگاه کسانی که از روی آن نسخه با رسم الخط مذکور استنساخ می کردند ، محمد *بن بَحر الرُّهْنِی* را به اشتباه ، محمد بن *یحیی الرُّهْنِی* ثبت می کردند .[1]

۳ – اختصار در عناوین راویان : در موارد زیادی از اسناد روایات ، مشخصات تفصیلی راوی ، مانند نام پدر ، لقب ، کنیه ، صفت و ... ، حذف شده و فقط به یک تعبیر از وی ، همچون نام یا لقب او ، اکتفا می شد . آنگاه در مواردی ، این نحوه از اختصار ، موجب بروز تحریف در عناوین راویان و در نتیجه راه یابی عناوین غیر واقعی به اسناد کتب روایی ، شده است .

برای درک بهتر این گونه از تحریف [ابتدا گونه های اختصار را در دو سند بدون آنکه در شکل مختصر سند ، تحریفی رخ داده باشد ، مورد ملاحظه قرار می دهیم و آنگاه] به ذکر دو مورد از مواردی که به علت اختصار در عنوان راوی ، سند دچار تحریف شده ، می پردازیم :

[أ) نمونه اسناد مختصر که در آنها تحریف رخ نداده است :

۱ – *مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ...* [2]

سند فوق ، در موارد فراوانی مختصر شده و به گونه های متفاوتی ثبت شده است ؛ از جمله :

---

۱. [*محمد بن بحر الرُّهنِی*– که همان *محمد بن بحر الشیبانی* است – در اسناد دو کتاب الفقیه و وسائل ، بدون وصف *الرُّهنِی* و با وصف *الشیبانی* ، هفت بار تکرار شده است (برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۱۰۴۴ و فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۵۹۹) . اما *محمد بن یحیی الرُّهنِی* ، که عنوانی تحریف شده است ، در بعضی از نسخ *اکمال الدین* و *فقیه* ، وارد شده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک : وسائل الشیعة ، ط موسسة آل البیت ، ج۲۷، ص ۲۷۵ ، پانوشت ۳ / جامع أحادیث الشیعة ، انتشارات فرهنگ سبز ، ج۲۳، ص ۶۰۶ ، پانوشت ۲ ؛ ج۳۰، صص ۲۳۰ و ۲۳۴ ، هر دو پانوشت ۱ / بحار الأنوار ، ط بیروت ، موسسة الطبع و النشر ، ج۲۳ ، ص ۱۴۸ ، پانوشت ۲) ؛ همچنین با رجوع به کتب رجالی ، در دو مورد با این عنوان تحریفی مواجه می شویم : رجال العلامة ، الفصل الثانی و العشرون فی المیم ، باب محمد ، مدخل ۳۵ / رجال ابن داوود ، مدخل ۴۷۶ ؛ حال آنکه این عنوان محرّف در کتب رجالی متقدم (رجال کشی ، فهرست شیخ و نجاشی و رجال شیخ) وجود ندارد .]

۲. الکافی (ط – الإسلامیة)، ج۱، ص ۱۰۹

- *مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ...* [1]

- *مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ...* [2]

۲ - *عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ ...* [3]

سند فوق ، در موارد فراوانی مختصر شده و به گونه های متفاوتی ثبت شده است ؛ از جمله :

- *عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِي ...* [4]

- *عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِي ...* [5]

- *عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِي ...* [6]]

ب) نمونه اسناد مختصر که در آنها تحریف رخ داده است :

۱ - *مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْأَشْعَرِي ...* [7]

سند فوق ، در موارد فراوانی مختصر شده و به گونه های متفاوتی ثبت شده است ؛ از جمله :

- *مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ...* [8]

- *مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ...* [9]

- *مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّد ...* [10]

- *مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّد ...* [11]

---

۱. همان، ج۱، ص ۹۱

۲. همان، ج۳، ص ۳۰۷

۳. همان، ج۴، ص ۲

۴. همان، ج۳، ص ۱

۵. همان، ج۱، ص ۱۲

۶. همان، ص ۴۶

۷. همان، ص ۱۱۰

۸. همان، ص ۳۶

۹. همان، ص ۹۱

۱۰. همان، ص ۱۲

۱۱. همان، ص ۲۲۵

– *مُحَمَّدُ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَد ...* [1]

– *مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَد ...* [2]

همان طور که ملاحظه می کنید ، در موارد مختلفی ، سند مختصر شده تا اینکه در نهایت در برخی از اسناد ، اختصار به این گونه در آمده است : *مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَد ...* .

از طرفی از آنجا که نام همه راویان در اسناد کتب روایی ، مگر اندکی از ایشان ، دو جزئی است (مانند *محمد بن یحیی ، احمد بن محمد ، محمد بن خالد ، علی بن ابراهیم ، ابراهیم بن هاشم* و ...) ، با توجه به توضیحی که در عامل دوم تحریف (عادت نوشتاری ناسخ یا مؤلف) دادیم ، ناخودآگاه دست و ذهن ناسخ یا مؤلف ، به نوشتن عناوین دو جزئی عادت می کرد .

لذا در مواردی که سند مثلا به اینگونه ثبت شده بود : *محمد عن احمد ...* ، بر اثر همین عادت نوشتاری ، ناسخ یا مؤلف سند را اینگونه ثبت می کرد : *محمد بن احمد ...* .

شاهد این مدعا ، این سند از کافی است :

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ جُعَيْدٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام *قَالَ : سَأَلْتُهُ بِأَيِّ حُكْمٍ تَحْكُمُونَ قَالَ حُكْمِ آلِ دَاوُدَ فَإِنْ أَعْيَانَا شَيْءٌ تَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ .* [3]

شاهد مثال در *محمد بن احمد* در صدر سند است ؛چرا که شکل صحیح آن به این صورت می باشد: *محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد ...* ؛ که به دلیل اختصار و تکیه بر ذکر این سند در روایات قبل ، مختصر شده و به اینگونه استعمال شده است : *محمد عن احمد ...* ؛ اما بر اثر تحریف ، به اشتباه به صورت *محمد بن احمد* ثبت شده است .[4]

---

۱. همان، ج۲، ص ۹۶

۲. همان، ج۱، ص ۵۰

[3] همان، ص ۳۹۸

[4] [برای مطالعه بیشتر ر.ک : الکافی (ط – دار الحدیث) ، المقدمة ج۱، ص ۱۲۴ و ج۲، ص ۳۲۴ ، پانوشت ۱۴]

۲ – ... *أَحْمَد بْن مُحَمَّد بْن عِيسَى*[1] *عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّال* ...[2]

سند فوق ، در موارد فراوانی مختصر شده و به گونه های متفاوتی ثبت شده است ؛ از جمله :

... *أَحْمَد بْن مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّال* ...[3]

... *أَحْمَد عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّال* ...[4]

... *أَحْمَد عَنِ الْحَجَّال* ...[5]

همان طور که ملاحظه می کنید ، در موارد مختلفی ، سند مختصر شده تا اینکه در نهایت در برخی از اسناد ، اختصار به این گونه در آمده است : *أَحْمَد عَنِ الْحَجَّال* ... .

اما در مواردی ، به همان دلیلی که در بالا ذکر کردیم (یعنی دو جزئی بودن اکثر اسناد و نیز عادت نوشتاری ناسخ یا مؤلف) ، در اسنادی که سند به اینگونه ثبت شده بود : *أَحْمَد عَنِ الْحَجَّال* ... ، ناسخ یا مؤلف سند را اشتباها اینگونه ثبت کرده است : *أَحْمَد بن الْحَجَّال* ... .

شاهد این مدعا ، این سند از کافی است :

أَحْمَدُ بْنُ الْحَجَّال عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَخَرَجَ إِلَيَّ ثُمَّ قَالَ يَا عُقْبَةُ شَغَلَتْنَا عَنْكَ هَؤُلَاءِ النِّسَاءُ .[6]

شاهد مثال در *احمد بن الحجال* در صدر روایت است ؛ چرا که شکل صحیح سند به این صورت می باشد : *احمد بن محمد عن عبدالله بن محمد الحجّال* ... ؛ که به دلیل اختصار و تکیه بر ذکر این سند در روایات قبل ، مختصر شده و به اینگونه استعمال شده است : *احمد عن الحجال* ... ؛ اما بر اثر تحریف ، به اشتباه به صورت *احمد بن الحجال* ثبت شده است .[7]

---

[1] [*الأشعری*]

[2] وسائل‌الشیعة ، ج ۲۷ ، ص ۱۴۴

[3] الکافی (ط – الإسلامیة)، ج۱، ص ۴۱

[4] همان، ج۳، ص ۳۷۳

[5] تهذیب‌الأحکام ، ج ۲ ، ص ۳۷۹

[6] الکافی (ط – الإسلامیة)؛ ج۵، ص ۳۲۲

[7] برای مطالعه بیشتر ر.ک : الکافی (ط – دار الحدیث) ، ج ۱۰، ص ۵۶۵ ، پانوشت ۸

۴ – **پرش چشم یا جواز النظر** : گاهی اوقات به علت سرعت نسخه برداری ، نگاه ناسخ به سرعت از روی عناوین راویان عبور می کرد و لذا در ثبت نام ایشان ، دچار خطا می شد . این نوع تحریف که به دلیل خطای طبیعی دید ناسخین در مواجهه با دو یا چند عنوان مقارن و مشابه در یک سند ، رخ می داد ، سبب ادغام دو یا چند عنوان در یکدیگر و در نتیجه پیدایش یک عنوان جدید و محرّف می گردید .

برای آشنایی با این نوع از تحریف ، به بررسی دو سند می پردازیم :

أ) *عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِى إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ...* [1]

اما در برخی از نسخ دیگر کافی ، این سند اینگونه ثبت شده است :

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ ... [2]

با کمی دقت معلوم می شود که نام دو راوی از سند اول ، یعنی محمد *بن اسماعیل و ابی اسماعیل السّرّاج* ، به دلیل پدیده پرش چشم یا جواز النظر ، در هم ادغام شده و در سند دوم به عنوان تحریفی و غیر واقعی *محمد بن اسماعیل السّراج* ، تحریف شده است . [3]

ب) *عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيى عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ ...* [4]

اما در برخی از نسخ دیگر کافی ، این سند اینگونه ثبت شده است :

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيى الْأَزْرَقِ ... [5]

---

[1] الکافی (ط – دار الحدیث) ، ج۱ ، ص ۴۰۰

[2] همان ، پانوشت ۱۰

[3] [همچنین این عنوان تحریفی غیر از کافی ، به برخی از کتب روایی مانند علل الشرائع ، راه پیدا کرده است . برای توضیح بیشتر در این مورد ر.ک : الکافی (ط – دار الحدیث) ، ج۱ ، ص ۴۰۰ ، پانوشت ۱۰ / بحار الانوار (ط – بیروت) ، ج ۱۷ ، ص ۱۴۳ ، پانوشت ۵ / معجم رجال الحدیث ، ج ۱۶ ، ص ۱۱۷ ، مدخل ۱۰۲۸۹ / علل الشرائع ، ج۱ ، ص۵۳]

[4] الکافی (ط – دار الحدیث) ، ج۳ ، ص ۳۰۷

[5] همان ، پانوشت ۱

همان طور که گفتیم ، با کمی دقت معلوم می شود که نام دو راوی از سند اول ، یعنی *صفوان بن یحیی* و *یحیی الازرق* ، به دلیل پدیده پرش چشم یا جواز النظر ، در هم ادغام شده و در سند دوم ، به عنوان تحریفی و غیر واقعیِ *صفوان بن یحیی الازرق* ، تحریف شده است .[1]

۵ – اشتهار یک عنوان یا یک راوی خاص در اسناد : اشتهار یک عنوان یا یک راوی خاص ، به دلیل تکرار فراوان آن در اسناد ، گاه سبب قلب عنوانی دیگر به این عنوان مشهور و گاه سبب تحریف لفظی عنوانی به عنوان مشهور می گردید :

أ) اشتهار و قلب یک عنوان به عنوانی دیگر

در عناوین تحریفی که تا این جا بررسی کردیم ، ترتیب میان الفاظ دو عنوان اصلی ، حفظ شده بود. به این معنا که الفاظ عنوان تحریفی ، با حذف برخی از اجزاءِ دو عنوان اصلی و سپس تبدیل آن به یک عنوان محرّف ، ایجاد شده بود . مانند *صفوان بن یحیی عن یحیی الازرق* که با حذف برخی از اجزاء ، به *صفوان بن یحیی الازرق* تبدیل شده است .

اما گاه تحریف ، سبب قلب عنوان اصلی از شکل و ترتیب الفاظ اولیه و در نتیجه ایجاد یک عنوان جدید می شود. مانند محمد *بن احمد* که در برخی از اسناد به *احمد بن محمد* تبدیل شده است که برخلاف عناوینی مانند *صفوان بن یحیی الازرق* یا *احمد بن الحجال* ، عناوینی ناشناخته و دور از ذهن نیستند ؛ بلکه عناوینی آشنا و مأنوس با ذهن بوده و تصادفا با عناوین واقعی ، تشابه پیدا می کنند .

به این اسناد توجه کنید :

۱ – *مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ ...*[2]

---

[1] [همچنین این عنوان تحریفی غیر از کافی ، در بعضی از نسخ تهذیب و فقیه نیز رخ داده و از این کتب به دیگر کتب روایی راه یافته است . برای توضیح بیشتر در مورد این تحریف ر.ک : الکافی (ط – دار الحدیث) ، ج۳، ص ۳۰۷ ، پانوشت ۱ و ج۱۳، ص ۳۷۹ ، پانوشت ۲ و ص ۶۷۶ ، پانوشت ۱ / موسوعة الإمام الخوئی ؛ ج۲۹، ص ۳۴۷ / معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال؛ ج۱۰، ص ۱۴۹ و ج۲۰، ص ۷۵ / منتهی المقال فی أحوال الرجال ؛ ج ۴، ص ۳۰ و ج ۷، ص ۲۴]

[2] الکافی (ط – دار الحدیث)؛ ج۲، ص ۵۲۸

۲ – *مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسىٰ ...* [1]

باید دانست که عنوان *احمد بن محمد* در این دو سند ، یک عنوان تحریفی است و شکل صحیح آن ، عبارت است از : *محمد بن احمد* .

[برای توضیح بیشتر و درک این قسم از تحریف ، عین پانوشت مذکور در ذیل این دو سند را از کتاب کافی (طبع دار الحديث) ذکر می کنیم :

پانوشت مربوط به سند اول : لم يثبت رواية أحمد بن محمّد – و هو ابن عيسى بقرينة رواية محمّد بن يحيى عنه – عن عبد اللّه بن أحمد ؛ بل ورد فى الكافى ، ح ۱۲۷۵ و ۱۲۹۰ ، رواية محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد ، عن عبد اللّه بن أحمد . والظاهر أنّ عبد اللّه هذا ، هو عبد اللّه بن أحمد الرازى الذى استثنىٰ ابن الوليد رواياته من رجال نوادر الحكمة . (راجع : التهذيب ، ج ۶ ، ص ۲۹۱ ، ح ۸۰۶ ؛ رجال النجاشى ، ص ۳۴۸ ، الرقم ۹۳۹ ؛ الفهرست للطوسى ، ص ۴۱۰ ، الرقم ۶۲۳) . فعليه لا يبعد و قوع التحريف فى ما نحن فيه ، و أن يكون الصواب : محمّد بن أحمد . [2]

پانوشت مربوط به سند دوم : الظاهر وقوع التقديم و التأخير فى العنوان ؛ والصواب : محمد بن احمد؛ فقد روى المصنّف عن محمّد بن‌يحيى ، عن محمّد بن أحمد ، عن أحمد بن الحسن بن علىّ فى عددٍ من الأسناد . ولم يثبت توسّط أحمد بن محمّد بين محمّد بن يحيى و أحمد بن الحسن فى هذا الطريق المنتهى إلى عمّار بن موسى . (راجع : معجم رجال الحديث ، ج ۱۴ ، ص ۴۳۷– ۴۳۸) ؛ و يؤيّد ذلک أنّ الخبر رواه الشيخ الطوسى فى التهذيب ، ج ۱، ص ۳۴۰ ، ح ۹۹۷ ، بسنده عن محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن أحمد بن يحيى ، عن أحمد بن الحسن بن علىّ بن فضّال . [3]]

ب) اشتهار و تحریف لفظی برخی عناوین

گاه اشتهار یک اسم یا لقب در اسناد ، سبب تحریف برخی اسامی یا القاب مشابه به این عنوان مشهور می گردید .

---

[1] همان، ج۵، ص ۴۱۸

[2] [همان ، ج۲، ص ۵۲۸ ، پانوشت ۱۳]

[3] [همان ، ج ۵ ، ص ۴۱۸ ، پانوشت ۶]

مثلاً *حَرِیز بن عبدالله السجستانی* ، که در بیشتر اسناد از او با عنوان *حَرِیز* تعبیر شده است ، در سند کتب اربعه ، بیش از ۱۷۰۰ بار تکرار شده است . از طرفی راوی دیگری با نام *جَرِیر بن عبد الحمید الضَّبِی* ، تنها در دو سند از کتب اربعه ، قرار گرفته است . اما به دلیل شهرت فراوان راوی اول و نیز تشابه *جَرِیر* با *حَرِیز* در رسم الخط ، در هر دو مورد ، نام او به *حَرِیز* تبدیل شده است :

اَلْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ... عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِیٍّ اَلْکَاتِبِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ اَلثَّقَفِیِّ عَنْ عَبْدِ اَللَّهِ بْنِ أَبِی شَیْبَةَ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ اَلسَّائِبِ ... [1]

[شاهد این مدعا ، یعنی تبدیل *جَرِیر* به *حَرِیز* ، آن است که *جَرِیر بن عبد الحمید الضَّبِی* فقط یک شیخ دارد و آن هم *عطاء بن السائب* است . از طرفی *حَرِیز بن عبدالله السجستانی* اصلا جزء شاگردان *عطاء بن السائب* محسوب نمی شود .]

۶ – **تفسیر اشتباه عنوان مشترک** : همان طور که در نیاز چهارم از نیاز های فرعی در دانش رجال توضیح دادیم ، در موارد فراوانی راویان متعددی تحت یک عنوان قرار می گرفته اند . مانند *احمد بن محمد* یا *محمد بن یحیی* که هر دو مصادیق متعدد و فراونی دارند .

با توجه به این نکته در تعریف این عامل از تحریف می گوییم : گاهی اوقات صاحبان نسخ قدیمی ، بر اساس اجتهاد خود ، برخی عناوینِ مطلق را به اشتباه تفسیر می کرده اند و این تفسیر را در حاشیه نسخه خویش قید می کردند ؛ لکن در استنساخ های بعدی ، برخی ناسخین ، قید را جزء کلمه می آوردند و با توجه به اینکه در بسیاری از موارد ناسخین و حتی صاحبان نسخه ها ، اشخاص مطلعی نبوده اند ، در نتیجه سند دچار تحریف می شده است . در زیر به سه نمونه از این تحریف اشاره می کنیم :

أ) به سند این روایت در کتاب تهذیب الأحکام توجه کنید :

وَ عَنْهُ [2] *عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنِ اَلْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اَللَّهِ عليه السلام فِی رَجُلٍ رَمَی اَلْجِمَارَ مَنْکُوسَةً قَالَ یُعِیدُ عَلَی اَلْوُسْطَی وَ جَمْرَةِ اَلْعَقَبَةِ .* [3]

---

[1] تهذیب الأحکام؛ ج۶، ص ۲۹۰ / الکافی (ط – دار الحدیث) ؛ ج۱۴، ص ۶۹۲

[2] [منظور ، *محمد بن یعقوب الکلینی* است .]

[3] تهذیب الأحکام ، ج۵ ، ص ۲۶۵

همان طور که از صدر سند معلوم است و با توجه به روایت قبل از این روایت ، شیخ طوسی ﵀ این حدیث را از جناب کلینی ﵀ و از کتاب کافی نقل فرموده اند .

اکنون همین روایت را از کتاب کافی نقل می کنیم :

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ جَمِيعاً : عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﵇ فِي رَجُلٍ يَرْمِي الْجِمَارَ مَنْكُوسَةً ، قَالَ : يُعِيدُ عَلَى الْوُسْطىٰ، وَ جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ . [1]

همان طور که ملاحظه می کنید ، در سند روایت کافی ، *حمّاد عن الحلبی* وجود دارد اما در سند روایت تهذیب ، *حمّاد بن عیسی عن الحلبی* .

[حال آنکه *حمّاد بن عیسی* ، اصلا جزء شاگردان *عبیدالله بن علی الحلبی* نیست تا از او روایت نقل کند. بلکه منظور از *حمّاد* ، همان *حمّاد بن عثمان* است که ۱۲۶۱ روایت را از شیخ خود ، *عبیدالله بن علی الحلبی* ، نقل کرده است .]

لذا یقینا علت تبدیل *حمّاد* موجود در نسخ کافی به *حمّاد بن عیسی* در نسخ تهذیب ، اشتباه ناسخ در تفسیر نام این راوی است .

ب) به سند این روایت در کتاب تهذیب الأحکام توجه کنید :

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﵇ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ وَ كَرِهْتُهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِيَ الرَّفَثَ فِي الصَّوْمِ . [2]

همان طور که ملاحظه می فرمایید ، شیخ طوسی ﵀ این روایت را از جناب کلینی ﵀ و از کتاب کافی نقل می کنند .

اکنون همین روایت را از کتاب کافی نقل می کنیم :

[1] الکافی (ط – دار الحدیث) ، ج۹ ، ص ۸۱

[2] تهذیب الأحکام ، ج۴، ص ۱۹۵

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ غِيَاثٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ ثُمَّ كَرِهْتُهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي الرَّفَثَ فِي الصَّوْمِ .[1]

همان طور که ملاحظه می کنید ، در سند روایت کافی ، *غیاث عن اسحاق بن عمّار* وجود دارد اما در سند روایت تهذیب ، *غیاث بن ابراهیم عن اسحاق بن عمّار* .

[اما اگر به طبقه شاگردان *اسحاق بن عمّار* توجه کنیم ، خواهیم دانست که منظور از *غیاث* در سند این روایت ، *غیاث بن کلّوب* است که ۸۰ روایت را از او نقل کرده است . و *غیاث بن ابراهیم* به هیچ عنوان در طبقه شاگردان *اسحاق بن عمّار* ، قرار ندارد .]

لذا باید گفت که این تحریف نیز به علت تفسیر نادرست عنوان مشترک ، رخ داده است .

ج) به سند این روایت در کتاب تهذیب الأحکام توجه کنید :

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : عِدَّةُ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَاتَحِيضُ وَ الْمُسْتَحَاضَةِ الَّتِي لَا تَطْهُرُ وَ الْجَارِيَةِ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ وَ لَمْ تُدْرِكِ الْحَيْضَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ ... [2]

اکنون همین روایت را از کتاب من لایحضره الفقیه نقل می کنیم :

رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : عِدَّةُ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَحِيضُ وَ الْمُسْتَحَاضَةِ الَّتِي لَا تَطْهُرُ وَ الْجَارِيَةِ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ ... [3]

همان طور که ملاحظه می کنید ، در سند روایت تهذیب ، *ابان بن تغلب* وجود دارد اما در سند روایت فقیه ، *ابان بن عثمان* .

[اما اگر به طبقه این دو راوی یعنی *ابان بن تغلب* و *ابان بن عثمان* نظر کنیم ، خواهیم دانست که این دو در یک طبقه قرار ندارند . توضیح آنکه : در طبقه مشایخ *ابان بن تغلب* ، *محمد بن علی بن ابی شعبة الحلبی* وجود ندارد ؛ زیرا *ابان بن تغلب* ، تمام روایات خود را بدون واسطه از امام صادق عليه السلام نقل کرده

---

[1] الکافی (ط – دار الحدیث) ، ج۷ ، ص ۴۴۲

[2] تهذیب الأحکام ، ج۸ ، ص ۶۷ ۳

[3] من لا یحضره الفقیه ، ج۳ ، ص ۵۱۲

است نه با واسطه راوی دیگر . حال آنکه با نظر به طبقه مشایخ *ابان بن عثمان* ، معلوم می شود که وی ۴۴ روایت را به واسطه محمد *بن علی بن ابی شعبة الحلبی* از معصوم روایت کرده است .

همچنین اگر به طبقه شاگردان این دو راوی که تحت عنوان *ابان* قرار دارند ، دقت کنیم ، معلوم خواهد شد که حسن *بن محبوب* ، ۲۰ روایت را از *ابان بن عثمان* نقل کرده است ؛ در صورتی که از *ابان بن تغلب*، هیچ روایتی ندارد .]

با توجه به این توضیحات ، معلوم می شود که عنوان *ابان بن تغلب* در سند روایت تهذیب ، عنوانی غیر واقعی است که از تفسیر نادرست عنوان مشترک *ابان* ، حاصل شده است .

ه) نتایج زیان بار تحریف

با توجه به آنچه گفتیم باید دانست که تحریف ، سه پیامد مخرب به دنبال داشت : *اعتبار بخشیدن به روایت غیر معتبر ؛ از اعتبار انداختن روایت معتبر ؛ تقلیل درجه اعتبار سند .*

۱ – اعتبار بخشیدن به روایت غیر معتبر : گاهی بر اثر تحریف ، یک روایت غیر معتبر ، به یک روایت معتبر تبدیل می شود . به سند زیر توجه کنید :

أ) محمد *بن یحیی عن احمد بن محمد بن خالد* ... ؛ این سند در اسناد روایات کافی شش بار تکرار شده است[1]. راویان این بخش از سند ، یعنی محمد *بن یحیی* [2] و *احمد بن محمد بن خالد* [3] ، هر دو امامی ثقه هستند .

حال آنکه شکل صحیح این سند در آن شش مورد ، عبارت است از :

---

[1] الکافی (ط – الإسلامیة)؛ ج۲، صص ۵۰۹ و ۵۶۲ / ج ۳ ، صص ۹ و ۵۴ / ج ۶ ، صص ۵۱ و ۴۲۸

[2] [این راوی، یعنی محمد *بن یحیی العطار* ، از مشایخ جناب کلینی و فردی ثقه است ؛ برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۹۴۶]

[3] [این راوی، یعنی *احمد بن محمد بن خالد برقی* ، از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام است که او نیز فردی ثقه می باشد ؛ برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۱۸۲ ؛ فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۶۵ ؛ رجال ابن غضائری ، مدخل ۱۰]

ب) *محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد ...* [۱] ؛

که در این بخش از سند ، *محمد بن یحیی العطار* و *احمد بن محمد بن خالد البرقی* ، هر دو امامی ثقه هستند اما در مورد *محمد بن خالد البرقی* (پدر احمد) [۲] ، بین اصحاب اختلاف است . شیخ در رجال خود او را توثیق نموده [۳] اما نجاشی و ابن غضائری ، او را تضعیف می کنند . [۴]

همان طور که می بینید ، بر اساس سند تحریفی (سند (أ)) ، این روایت یک روایت صحیح خواهد بود؛ حال آنکه سند اصلی (سند (ب)) ، مطابق مبنای متقدمین ، موثّق و مطابق مبنای متأخرین ، غیر معتبر می باشد . و این نوع از تحریف ، همان اعتبار بخشیدن به روایت غیر معتبر است .

۲ – از اعتبار انداختن روایت معتبر : گاهی بر اثر تحریف ، یک روایت معتبر به یک روایت غیر معتبر تبدیل می شود. برای مثال در فروع کافی ، حدیثی روایت شده است به این سند :

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ : إِنَّ الْمُحْرِمَ إِذَا تَزَوَّجَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ ، فُرِّقَ بَيْنَهُمَا ، ثُمَّ لَا يَتَعَاوَدَانِ أَبَداً . [۵]

اما وقتی که به کتب رجالی رجوع می کنیم ، با فردی به نام *ابراهیم بن الحسن* ، مواجه نمی شویم . با بررسی همین سند در کتاب تهذیب ، معلوم می شود شکل صحیح عنوان ، *اُدَیم بن الحُرّ الجُعفِی* [۶] است که فردی ثقه می باشد . [۷]

---

[۱] [برای توضیح بیشتر ر.ک : الکافی (ط – دار الحدیث) ، ج۱۱ ، ص ۴۵۱ ، پانوشت ۱۰ ؛ و ج۴ ، ص ۳۸۹ ، پانوشت ۳ و ص ۵۱۱ ، پانوشت ۴ / ج۵ ، ص ۱۶۲ ، پانوشت ۷ و ص ۳۲ ، پانوشت ۶ / ج ۱۱، ص ۴۵۱ ، پانوشت ۱۰ و ص ۴۱۹ ، پانوشت ۹ / ج ۱۲، ص ۷۷۰ ، پانوشت ۲]

[۲] [این راوی یعنی *محمد بن خالد البرقی* ، پدر *احمد بن محمد* و از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهماالسلام است .]

[۳] رجال شیخ طوسی ، مدخل ۵۳۹۱

[۴] فهرست نجاشی ، مدخل ۸۹۸ ؛ رجال ابن غضائری ، مدخل ۱۳۲

[۵] الکافی (ط – الإسلامیة)؛ ج۴، ص ۳۷۲

[۶] [برای ترجمه این راوی ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۲۶۷ / رجال شیخ طوسی ، مدخل ۱۷۱۶]

[۷] [برای توضیح بیشتر ر.ک : الکافی (ط – دار الحدیث) ، ج۸ ، ص ۴۷۷ ، پانوشت ۳]

۳ – تقلیل درجه اعتبار سند : گاهی بر اثر تحریف ، یک روایت صحیح ، به روایتی موثق تبدیل می شود ؛ یا یک روایت موثق به روایتی ضعیف تبدیل می شود . با ذکر مثالی ، چگونگی این امر را نشان می دهیم :

أ) این سند را در نظر بگیرید : *احمد بن محمد*[۱] *عن الحسین بن سعید*[۲] *عن النضر بن سوید*[۳] *عن ...*[۴] ؛

ب) این سند گاهی در اثر تخفیف ، به این صورت در آمده است: *احمد عن الحسین عن النضر عن ...*[۵] ؛

حال در این سند تخفیف شده ، سه گونه تحریف می تواند رخ دهد : ۱ – *احمد عن الحسن* ؛ ۲ – *احمد بن الحسین* و ۳ – *احمد بن الحسن* ؛ شاهد مثال ما در عنوان تحریفی اخیر یعنی *احمد بن الحسن* است .

ج) لذا سندی که در مورد (أ) وجود دارد ، در برخی اوقات بعد از دو مرحله (تخفیف و سپس تحریف) به این سند تبدیل می شود : *احمد بن الحسن عن النضر بن سوید عن ...*[۶] ؛

اکنون می گوییم : هر سه راوی سند مورد (أ) ، یعنی *احمد بن محمد*[۷] ، *الحسین بن سعید*[۸] *و النضر بن سوید*[۹] ، به اتفاق تمامی اصحاب ، امامی صحیح المذهب ثقه هستند ؛ در حالی که راوی موجود در سند

---

[۱] [*احمد بن محمد بن عیسی الاشعری*]

[۲] [*الحسین بن سعید الاهوازی*]

[۳] [*النضر بن سوید الصیرفی*]

[۴] [این سند در اسناد کتب اربعه ، ۱۶۲ بار تکرار شده است .]

[۵] [این سند در اسناد کتب اربعه ، ۱۲ بار تکرار شده است .]

[۶] [این سند در اسناد کتاب تهذیب ، ۲ بار تکرار شده است .]

[۷] [فهرست نجاشی ، مدخل ۱۹۸ ؛ فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۷۵ ؛ رجال شیخ طوسی ، مدخل ۵۱۹۷ ؛ رجال کشی ، مدخل ۱۱۱۵]

[۸] [فهرست نجاشی ، مدخل ۱۳۷ ؛ فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۲۳۰ ؛ رجال شیخ طوسی ، مدخل ۵۲۵۷ ؛ رجال کشی ، مدخل ۹۸۰]

[۹] [فهرست نجاشی ، مدخل ۱۱۴۷ ؛ فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۷۷۲ ؛ رجال شیخ طوسی ، مدخل ۵۱۴۷]

مورد (ج) ، که یک عنوان تحریفیِ جایگزین شده با نام دو راوی نخست است و تصادفا دارای مصداق خارجی می باشد ، همان *احمد بن الحسن بن علی بن فضال* است که به اتفاق اصحاب ، فطحی ثقه است.[1]

[1] [فهرست نجاشی ، مدخل ۷۲ ؛ فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۷۲ ؛ رجال کشی ، مدخل ۶۳۹]

بخش دوم : بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه

أ) اصول اولیه رجالی شیعه

اکنون پس از ذکر مباحث مقدماتی ، وارد بحث اصلی خود ، یعنی «**بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه**» می شویم . ما در بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه، دو هدف عمده را دنبال می کنیم :

اول آنکه بدانیم هر کدام از اصول اولیه رجالی ، در برآوردن نیازهای رجالی ما چه نقشی را به عهده گرفته اند .

دوم آنکه بدانیم کدام یک در برآوردن آن نیازها توفیق بیشتری داشته اند .

برای نیل به این دو هدف ، به بررسی شش کتاب رجالی شیعه – که به « **اصول اولیه رجالی** » معروفند – خواهیم پرداخت . این شش کتاب رجالی عبارتند از : *فهرست شیخ طوسی ، فهرست نجاشی ، رجال شیخ طوسی ، رجال برقی ، رجال ابن غضائری و رجال کشّی .*

روش ها و شرح وظایف هر یک از این کتب رجالی با یکدیگر متفاوت است . این اصول ، دارای چهار روش نگارشیِ متفاوت هستند که از آن به « **گرایش نگارشی** » تعبیر می کنیم :

۱ – فهرست نگاری : فهرست شیخ طوسی رحمه الله و فهرست نجاشی رحمه الله ؛

۲ – طبقات نگاری : رجال شیخ طوسی رحمه الله و رجال برقی رحمه الله ؛

۳ – نگارش بر پایه جرح و تعدیل : رجال ابن غضائری رحمه الله ؛

۴ –پراکنده نگاری : رجال کشّی رحمه الله .

ب) فهرست شیخ طوسی رحمه الله

در میان اصول اولیه رجالی مذکور ، اولین کتابی را که مورد بررسی قرار می دهیم ، فهرست شیخ طوسی رحمه الله است . پیش از آنکه به بررسی فهرست شیخ طوسی رحمه الله بپردازیم ، ابتدا نگاهی دقیق به مقدمه این کتاب خواهیم داشت به چند دلیل :

یکم : نکاتی که مؤلف در مقدمه ذکر می کند ، به مثابه یک شاقول ، رفتار ما را با متن کتاب تنظیم کرده و ما را از به اشتباه افتادن برحذر می دارد .

دوم : برای آنکه تصویری کلی از فهرست شیخ طوسی رحمه الله برای ما حاصل شود و بدانیم که در مواجهه با فهرست شیخ طوسی ، به دنبال چه هستیم .

سوم : بدانیم که جناب شیخ در فهرست ، متکفّل پاسخ گویی به کدام یک از نیازهای رجالی هستند .

چهارم : با مقایسه وعده هایی که جناب شیخ در مقدمه ذکر می کنند با متن فهرست ، معلوم شود که ایشان به کدام یک از وعده های خویش عمل کرده اند و کدام را متروک گذاشته اند ؛ و نیز دانسته شود در مواردی که به وعده خویش عمل کرده اند ، آیا عمل به این وعده در همه موارد و در مورد همه راویان و صاحبان اصول و مصنَّفات بوده است یا اینکه فقط در مورد برخی از ایشان ، مصداق دارد .

۱ – مقدمه فهرست شیخ طوسی رحمه الله :

شیخ طوسی در مقدمه فهرست خویش ، چنین می فرمایند :

الحمد لله ولی الحمد و مستحقه و الصلاة علی خیرته محمد من خلقه و الأطایب من أرومته و سلم تسلیما (أما بعد) فإنی لما رأیت جماعة من شیوخ طائفتنا من أصحاب الحدیث عملوا فهرست کتب أصحابنا و ما صنفوه من التصانیف و رووه من الأصول و لم أجد أحدا استوفی ذلک و لا ذکر أکثره بل کل منهم کان غرضه أن یذکر ما اختص بروایته و أحاطت به خزانته من الکتب و لم یتعرض أحد منهم لاستیفاء جمیعه إلا ما قصده أبو الحسین أحمد بن الحسین بن عبید الله رحمه الله فإنه عمل کتابین أحدهما ذکر فیه المصنفات و الآخر ذکر فیه الأصول و استوفاهما علی مبلغ ما وجده و قدر علیه غیر أن هذین الکتابین لم ینسخهما أحد من أصحابنا و اخترم هو رحمه الله و عمد بعض ورثته إلی إهلاک هذین الکتابین و غیرهما من الکتب علی ما حکی بعضهم عنهم. و لما تکرر من الشیخ الفاضل أدام الله تأییده الرغبة فیما یجری هذا المجری و توالی منه الحث علی

ذلک و رأیته حریصا علیه عمدت إلی کتاب یشتمل علی ذکر المصنفات و الأصول و لم أفرد أحدهما عن الآخر لئلا یطول الکتابان لأن فی المصنفین من له أصل فیحتاج إلی أن یعاد ذکره فی کل واحد من الکتابین فیطول. و رتبت هذا الکتاب علی حروف المعجم التی أولها الهمزة و آخرها الیاء لیقرب علی الطالب الظفر بما یلتمسه و یسهل علی من یرید حفظه أیضا و لست أقصد ترتیبهم علی أزمنتهم و أوقاتهم بل ربما یتفق ذکر من تقدم زمانه بعد ذکر من تأخر وقته و أوانه لأن البغیة غیر ذلک فإذا ذکرت کل واحد من المصنفین و أصحاب الأصول فلا بد من أن أشیر إلی ما قیل فیه من التعدیل و التجریح و هل یعول علی روایته أو لا و أبین عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أو هو مخالف له لأن کثیرا من مصنفی أصحابنا و أصحاب الأصول ینتحلون المذاهب الفاسدة و إن کانت کتبهم معتمدة فإذا سهل الله إتمام هذا الکتاب فإنه یطلع علی أکثر ما عمل من التصانیف و الأصول و یعرف به قدر صالح من الرجال و طرائقهم ، و لم أضمن أنی أستوفی ذلک إلی آخره فإن تصانیف أصحابنا و أصولهم لا تکاد تضبط لانتشار أصحابنا فی البلدان و أقاصی الأرض غیر أن علی الجهد فی ذلک و الاستقصاء فیما أقدر علیه و یبلغه وسعی و وجدی و ألتمس بذلک القربة إلی الله تعالی و جزیل ثوابه و وجوب حق الشیخ الفاضل أدام الله تأییده و أرجو أن یقع ذلک موافقا لما طلبه إن شاء الله تعالی .

۲ – بررسی مقدمه :

نتایجی که با بررسی دقیق این مقدمه برای ما حاصل می شود ، به تریب عبارتند از :

۱ – قبل از آنکه شیخ طوسی ﷺ به نگارش فهرست بپردازند ، در میان اصحاب ما ، کتب فهرست وجود داشته است .[1]

۲ – کتب اصحاب ما – که در کتب فهرست پیش از شیخ از آنها نام برده شده – دو گونه بوده اند : تصنیف و اصل .[2]

توضیح آنکه : هر کتاب حدیثی به لحاظ داشتن پیشینه مکتوب نگارشی یا نداشتن این پیشینه ، به اصل یا تصنیف تقسیم می شود :

---

[1] *فإنی لما رأیت جماعة من شیوخ طائفتنا من أصحاب الحدیث عملوا فهرست کتب أصحابنا ...*

[2] *و ما صنفوه من التصانیف و رووه من الأصول ...*

اصل عبارت است از : نگاشته ای حدیثی که مؤلف آن ، تمام احادیث موجود در اثر خویش را خود بدون واسطه یا از امام علیه السلام یا از استاد و شیخ صاحب اجازه خویش شنیده باشد ؛ یعنی آن احادیث را از نگاشته حدیثی دیگری نقل نکرده باشد . به عبارت دیگر ، *اصل* عبارت است از : نگاشته ای حدیثی که دارای پیشینه ای مکتوب نباشد .

و *تصنیف* عبارت است از : نگاشته ای حدیثی که مؤلف آن ، تمام احادیث موجود در اثر خویش را بدون واسطه از امام علیه السلام یا از استاد و شیخ صاحب اجازه ، نشنیده باشد ؛ یعنی آن احادیث را از نگاشته حدیثی دیگری نقل کرده باشد. به عبارت دیگر ، *تصنیف* عبارت است از : نگاشته ای حدیثی که دارای پیشینه ای مکتوب باشد .[1]

۳ – فهرست ها یی که پیش از شیخ طوسی به نگارش در آمده بودند ، حجم کمی از اصول و تصانیف موجود شیعه را شامل می شدند و هیچ یک از صاحبان این فهارس نیز در صدد جمع اسامی تمامی این اصول و مصنفات برنیامده بودند ؛ به گونه ای که اصحاب ، فقط کتابهایی را در فهرست خود ذکر می کردند که یا اجازه روایت آنها را از مشایخ اجازه خویش دریافت کرده بودند[2] و یا در کتابخانه های شخصی نگهداری می کردند .[3]

۴ – مگر ابن غضائری رحمه الله که تا قبل از شیخ طوسی رحمه الله تنها کسی است که فهرست نسبتا کاملی تهیه کرده بود .[4]

۵ – جناب ابن غضائری رحمه الله دو کتاب فهرست داشته است : یکی *فهرست صاحبان تصنیف* و دیگری *فهرست صاحبان اصول* .[5]

---

[1] برای تعریف اصل و تصنیف و فرق آن دو با یکدیگر ر.ک : الذریعه ، ج ۲ ، ذیل ماده الاصل .

[2] باید دانست که مشایخ حدیثی شیعه ، هرگاه به روایت احادیث کتابی – اعم از اصل یا تصنیف – می پرداختند ، صدور آن مجموعه را از امام علیه السلام تام می دانستند . در مباحث آینده در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد .

[3] *و لم أجد أحدا استوفی ذلک و لا ذکر أکثره بل کل منهم کان غرضه أن یذکر ما اختص بروایته و أحاطت به خزانته من الکتب و لم یتعرض أحد منهم لاستیفاء جمیعه ...*

[4] *إلا ما قصده أبو الحسین أحمد بن الحسین بن عبید الله رحمه الله ...*

[5] *فإنه عمل کتابین أحدهما ذکر فیه المصنفات و الآخر ذکر فیه الأصول ...*

۶ – این دو فهرست از جناب ابن غضائری رحمه الله با آنکه از تمامی فهرست های ماقبل خود متمایز بود ، اما او نیز موفق به جمع اسامی همه صاحبان اصول و مصنفات نشده بود و فقط اسامی کتبی را در فهرست خویش وارد کرده بود که بدانها دسترسی داشت .[1]

۷ – اما متأسفانه این دو فهرست مورد استنساخ واقع نشدند و با مرگ ناگهانی و زود هنگام ابن غضائری رحمه الله این دو کتاب و نیز کتب دیگر او ، به دست ورثه اش نابود شدند .[2]

۸ – شیخ طوسی رحمه الله انگیزه خود از تألیف فهرست را درخواست *شیخ فاضل* ذکر می کند .[3]

برخی اینگونه تصور کرده اند که منظور از *شیخ فاضل* ، استاد بزرگ او یعنی شیخ مفید رحمه الله است . اما باید گفت که این فرض ، مقرون به صواب نیست ؛ به دو دلیل : **یکم آنکه** شیخ طوسی رحمه الله از استاد خویش – یعنی شیخ مفید رحمه الله – غالبا یا با تعبیر *الشیخ* – به نحو مطلق و بدون هیچ قیدی - یاد می کنند یا با عنوان *الشیخ ابوعبدالله* از ایشان نام می برند ؛ **دوم آنکه** این تعبیر – یعنی *الشیخ الفاضل* – تعبیر هم تراز در حق هم تراز است ؛ یعنی تعبیری است که غالبا در مورد شخصی به کار می رود که در سطح علمی ، برابر با فرد باشد .

لذا باید گفت که منظور از *شیخ فاضل* ، قطعا جناب شیخ مفید رحمه الله نیستند ؛ اما اینکه مصداق این تعبیر چه فردی است ، دقیقا مشخص نمی باشد .

۹ – فهرست شیخ طوسی رحمه الله هم شامل اصول است و هم شامل مصنَّفات . ایشان دلیل این تجمیع را پرهیز از اطاله مطلب ذکر می کنند . زیرا چه بسا راویانی که هم صاحب اصل هستند و هم صاحب تصنیف؛ و لذا اگر قرار بود دو کتاب نگاشته شود ، یکی مختص صاحبان اصول و دیگری مختص صاحبان

---

[1] *و استوفاهما علی مبلغ ما وجده و قدر علیه ...*

[2] *غیر أن هذین الکتابین لم ینسخهما أحد من أصحابنا و اخترم هو رحمه الله و عمد بعض ورثته إلی إهلاک هذین الکتابین و غیرهما من الکتب علی ما حکی بعضهم عنهم ...*

[3] *و لما تکرر من الشیخ الفاضل أدام الله تأییده الرغبة فیما یجری هذا المجری و توالی منه الحث علی ذلک و رأیته حریصا علیه ...*

مصنَّفات، نام این دسته از راویان می بایست هم در فهرست صاحبان اصول ذکر می شد و هم در فهرست صاحبان مصنَّفات ؛ و این امر موجب حجیم شدن کتاب و تطویل در کلام می گردید .[1]

۱۰ – جناب شیخ بیان می کنند : من نام راویان را براساس حروف الفبا تنظیم کرده ام نه بر اساس طبقه یا تقدم و تأخر زمانی راویان ؛ به دلیل آنکه یافتن اسامی راویان ، سهل و آسان شود .[2]

باید متذکر شویم که در کتب رجالی دوگونه ترتیب الفبایی قابل تصور است :

ترتیب الفبایی کامل : آن است که اسامی راویان از اولین حرف تا آخرین حرف ، دقیقا به ترتیب حروف الفبا مرتب شوند . مثلا نام این چهار راوی : *آدم بن اسحاق ، آدم بن محمد ، احمد بن ابراهیم و احمد بن علی* ، به همین ترتیب ذکر شوند .

ترتیب الفبایی ناقص آن است که اسامی راویان فقط با رعایت حرف اول نام ایشان مرتب شود اما در مورد حروف بعدی ، چنین التزامی وجود ندارد . مثلا نام چهار راوی فوق ، به این صورت ذکر شود : *آدم بن محمد ، آدم بن اسحاق ، احمد بن علی و احمد بن ابراهیم* .

حال با نگاهی به فهرست شیخ طوسی معلوم می شود که ترتیب راویان در این کتاب ، بر اساس فهرست الفبایی ناقص است نه فهرست الفبایی کامل ؛ برخلاف رجال برقی که نه بر اساس ترتیب الفبایی کامل تنظیم شده است و نه بر اساس ترتیب الفبایی ناقص ؛ و لذا در این کتاب ، اسامی راویان کاملا درهم هستند و نمی توان به ترجمه یک راوی خاص به راحتی دست یافت .

****

در ادامه جناب شیخ دو وعده مهمی را که دقیقا در راستای پاسخ گویی به نیازهای اصلی رجالی است ، ذکر می کنند :

---

[1] *عمدتُ إلی کتاب یشتمل علی ذکر المصنفات و الأصول و لم أفرد أحدهما عن الآخر لئلا یطول الکتابان لأن فی المصنفین من له أصل فیحتاج إلی أن یعاد ذکره فی کل واحد من الکتابین فیطول ...*

[2] *و رتبت هذا الکتاب علی حروف المعجم التی أولها الهمزة و آخرها الیاء لیقرب علی الطالب الظفر بما یلتمسه و یسهل علی من یرید حفظه أیضا و لست أقصد ترتیبهم علی أزمنتهم و أوقاتهم بل ربما یتفق ذکر من تقدم زمانه بعد ذکر من تأخر وقته و أوانه لأن البغیة غیر ذلک ...*

۱۱ – وعده اول آن است که تصریح می کنند هرگاه به ذکر نام یکی از صاحبان اصول یا مصنَّفات بپردازم ، هرآینه به تمام آنچه که در مورد او در باب تعدیل و تجریح گفته شده است ، و نیز اینکه آیا کتب او مورد اعتماد است یا خیر ، اشاره خواهم کرد .[۱]

از تعبیر : « *فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل و التجريح* » اینگونه فهمیده می شود که شیخ شرط کرده اند علاوه بر بیان نظر خود در باب جرح و تعدیل راویان ، در این باره متعرض اقوال سایر اصحاب نیز بشوند .[۲]

۱۲ – امر دومی که شیخ به آن وعده می دهند ، بیان مذهب راوی است ؛ یعنی وعده می دهند که در هر مورد که نامی از صاحب اصل یا تصنیفی می برند ، مذهب او را نیز ذکر کنند ؛ به اینکه آیا صحیح المذهب (شیعه اثنا عشریه) است یا فاسد المذهب (غیر از شیعه اثنا عشریه از دیگر فرق امامیه) .[۳ ۴]

۱۳ – از سیاق وعده هایی که شیخ طوسی ﵀ آنها را ذکر می کنند ، معلوم می شود که ایشان ، این مقدمه را قبل از نگارش متن فهرست نوشته اند نه بعد از آن .

****

قبل از بررسی دو وعده ای که شیخ خود را متکفّل پاسخ گویی به آنها می دانند ، لازم است دو نکته مهم را روشن کنیم : یکی توضیحی درباره کاربرد واژه ***اصحابنا*** و گستره معنایی آن ؛ و دیگری بررسی امکان وجود راویان غیر امامی در فهرست شیخ طوسی ﵀ .

---

[۱] *فإذا ذكرتُ كلَّ واحد من المصنفين و أصحاب الأصول فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل و التجريح و هل يعوّل على روايته أو لا ...*

[۲] باید دانست که شیخ در بخشی از عبارت (*فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل و التجريح ...*) ، ملاک ارزش گذاری را ***شخص راوی*** قرار داده اند در صورتی که در بخش دوم عبارت (*و هل يعوّل على روايته أو لا ...*) ، ملاک ارزش گذاری ، ***کتاب راوی*** است .

[۳] *و أبين عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أو هو مخالف له لأن كثيرا من مصنفي أصحابنا و أصحاب الأصول ينتحلون المذاهب الفاسدة و إن كانت كتبهم معتمدة ...*

[۴] از این عبارت شیخ طوسی ﵀ در مقدمه ، چنین استفاده می شود که راویان نام برده شده در فهرست ، فقط شامل اصحاب امامیه – اعم از صحیح المذهب و فاسد المذهب – می شوند ؛ اما همانگونه که بعدا خواهیم گفت ، از برخی عبارات شیخ در متن کتاب معلوم می شود که راویان عامه نیز به فهرست شیخ راه پیدا کرده اند .

۳ – کاربرد واژه «اصحابنا» و گستره معنایی آن :

در مورد عبارت اخیر شیخ – *لأن کثیرا من مصنفی أصحابنا و أصحاب الأصول ینتحلون المذاهب الفاسدة و إن کانت کتبهم معتمدة* – و گستره معنایی واژه ***اصحابنا*** ، باید گفت که این واژه در اصول اولیه رجالی شیعه ، گستره معنایی وسیعی داشت ؛ به گونه ای که تمام فرق امامیه ، اعم از اثنا عشریه و غیر آن را شامل می شد ؛ تا جایی که در کتب رجالی ما ، از راویان فطحی و واقفی نیز با عنوان ***اصحابنا*** یاد می شد .

شاهد این مدعا ، عباراتی از رجال کشّی و فهرست نجاشی است که در مواردی از این دو کتاب ، از برخی افراد فطحی و واقفی با عنوان ***اصحابنا*** یاد شده است . برای نمونه از دو کتاب مذکور ، مصادیقی را ذکر می کنیم :

أ) در فهرست نجاشی :

جناب نجاشی رحمه الله در مواردی ، از افراد فطحی و واقفی ، با عنوان ***اصحابنا*** یاد می کند :

۱ – از *حسن بن علی بن فضال* ، که فردی فطحی است ، در ضمن ترجمه *جعفر بن عبدالله رأس المَذَرِی* با عنوان ***جلّة اصحابنا*** یاد می کند : *... و روی جعفر*[۱] *عن جلّة أصحابنا ، مثل الحسن بن محبوب ، و محمد بن أبی عمیر ، و الحسن بن علی بن فضال ، و عبیس بن هشام ، و صفوان و ابن جَبَلَةِ ...*[۲]

۲ – از *علی بن الحسن بن علی بن فضال* ، که فردی فطحی است ، در ترجمه خود او با عنوان ***فقیه اصحابنا*** یاد می کند : *علی بن الحسن بن علی بن فضال بن عمر بن أیمن مولی عکرمة بن ربعی الفیاض أبو الحسن ، کان فقیه أصحابنا بالکوفة ، و وجههم ، و ثقتهم ، و عارفهم بالحدیث ، و المسموع قوله فیه . سمع منه شیئا کثیرا ، و لم یعثر له علی زلة فیه و لا ما یشینه ، و قلّ ما روی عن ضعیف و کان فطحیا ...*[۳]

---

[۱] [منظور همان جعفر بن عبدالله *رأس المَذَرِی* است .]

[۲] فهرست نجاشی ، مدخل ۳۰۶

[۳] همان ، مدخل ۶۷۶

۳ – از *عبدالله بن جَبَلة* که فردی واقفی است ، در دو موضع یاد می کند ؛ در یک مورد با عنوان ***فقیها ثقة مشهورا*** و در مورد دیگر با عنوان ***جلّة اصحابنا*** :

أ) در ترجمه خود *عبدالله بن جَبَلة* : *عبد الله بن جَبَلة بن حیان بن أبجر الکنانی أبو محمد عربی صلیب ، ثقة روی عن أبیه عن جده حیان بن أبجر . کان أبجر أدرک الجاهلیة ، و بیت جبلة بیت مشهور بالکوفة . و کان عبد الله واقفا ، و کان فقیها ثقة مشهورا ...*[1]

ب) در ضمن ترجمه *جعفر بن عبدالله رأس المَذَری* : *... و روی جعفر عن جلّة أصحابنا ، مثل الحسن بن محبوب ، و محمد بن أبی عمیر ، و الحسن بن علی بن فضال ، و عبیس بن هشام ، و صفوان و ابن جَبَلة...*[2]

ب) در رجال کشّی :

جناب کشّی رحمه الله در دو مورد ، راویان فطحی را مدح می کند :

۱ – در ترجمه *عبدالله بن بکیر* ، از برخی راویان فطحی با عنوان ***فقهاء اصحابنا*** یاد می کند : *ما رُوی فی عبد الله بن بکیر بن أعین : قال محمد بن مسعود عبد الله بن بکیر و جماعة من الفطحیة هم فقهاء أصحابنا ، منهم ابن بکیر و ابن فضال یعنی الحسن بن علی و عمار الساباطی و علی بن أسباط و بنو الحسن بن علی بن فضال علی و أخواه و یونس بن یعقوب و معاویة بن حکیم ، و عد عدة من أجلة العلماء .*[3]

۲ – در ترجمه چهار تن از راویان فطحی ، از ایشان با عنوان ***أجلة العلماء و الفقهاء و العدول*** یاد می کند : *فی محمد بن الولید الخزاز و معاویة بن حکیم و مصدق بن صدقة و محمد بن سالم بن عبد الحمید : قال أبو عمرو هؤلاء کلهم فطحیة، و هم من أجلة العلماء و الفقهاء و العدول ، و بعضهم أدرک الرضا علیه السلام و کلهم کوفیون .*[4][5]

****

[1] همان ، مدخل ۵۶۳

[2] همان ، مدخل ۳۰۶

[3] رجال کشی ، مدخل ۶۳۹

[4] همان ، مدخل ۱۰۶۲

[5] شاهد مثال ما لفظ *العدول* است ؛ زیرا غالبا واژه *عادل* ، وصف برای راوی امامی واقع می شود .

همان طور که ملاحظه کردید ، واژه ***اصحابنا*** اطلاق دارد ؛ به این معنا که شامل راویان امامیه ، اعم از صحیح المذهب (شیعه اثنا عشریه) و فاسد المذهب (فرق دیگر امامیه مانند فطحیه و واقفیه) می شود .

حال سؤال مهم این است که چرا اصحاب ما – مانند کشّی ، شیخ و نجاشی رحمهم الله – احادیث و کتب راویان فاسد المذهب را تلقی به قبول می کردند ؟

جواب این سؤال از این عبارت شیخ طوسی رحمه الله به خوبی معلوم می شود : «*و إن كانت كتبهم معتمدة*» ؛ یعنی توجه اصحاب ما به راویان فاسد المذهب و قبول روایات آنها ، به خاطر اعتمادی بود که به احادیث و کتب ایشان داشتند . یعنی با آنکه فطحی یا واقفی بودند اما به این علت که در نقل احادیث معصومین علیهم السلام ثقه و راستگو بودند ، اصحاب ما به روایات ایشان اعتماد می کردند .

۴ – امکان وجود راویان غیر امامی در فهرست شیخ طوسی رحمه الله :

همان طور که در پانوشت ۴ صفحه ۲۴ اشاره کردیم ، از این عبارت در مقدمه : « *و أبين عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أو هو مخالف له لأن كثيرا من مصنفي أصحابنا و أصحاب الأصول ينتحلون المذاهب الفاسدة* » اینگونه فهمیده می شود که تمام راویانی که در فهرست شیخ ، ترجمه شده اند ، از ***اصحابنا*** ***(امامّیه)*** – اعم از صحیح المذهب و فاسد المذهب – هستند ؛ به گونه ای که هرگاه شیخ در مورد مذهب یکی از صاحبان اصول یا مصنَّفات ، سکوت کند و مذهب او را بیان نکند ، قدر متیقّن آن است که راوی مورد نظر ، از امامیّه است .

اما با رجوع به ترجمه خود شیخ در متن فهرست ، با عبارتی مواجه می شویم که ما را به معنایی غیر از معنای مذکور در مقدمه ، رهنمون می شود و آن اینکه : از راویان عامّه نیز در فهرست شیخ به عنوان صاحبان اصل یا تصنیف ، نام برده شده است !

شاهد مثال ما این عبارت از متن فهرست است که شیخ در ضمن ترجمه خویش و نام بردن از کتب خود ، بیان می کنند : *و له هذا الكتاب و هو فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين منهم و أصحاب الأصول و الكتب و أسماء من صنف لهم و ليس هو منهم ...*[1]

---

[1] فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۶۹۹

همان طور که ملاحظه می کنید ، از این عبارت : « *و أسماء من صنف لهم و لیس هو منهم* » به خوبی معلوم می شود که در فهرست شیخ ، نام مؤلفین عامّه نیز ، که درباره شیعه کتابی نگاشته اند ، ذکر شده است .

****

حال با توجه به این عبارت ، آنگاه که شیخ در مورد مذهب راوی ، سکوت اختیار می کنند ، دیگر نمی توان به نتیجه ای که در بالا بدان اشاره کردیم – یعنی امامی بودن راوی صاحب اصل یا تصنیف – رسید ؛ چرا که احتمال دارد راوی مورد نظر از راویان عامّه باشد .

جالب این جاست که همین عبارت اخیر شیخ (*و أسماء من صنف لهم و لیس هو منهم*) باعث شده است که در مواردی ، راویان امامیّه به عنوان راویان عامّه فرض شوند . مثلا مرحوم تستری در *قاموس الرجال* و مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی در نسخه تصحیح شده *فهرست شیخ طوسی* ﵀در ترجمه *ابراهیم بن الحَکَم بن ظُهَیر* ، با تکیه بر یکی از نُسخ کم ارزش فهرست ، راوی مذکور را جزء راویان عامّه محسوب کرده اند ؛ در حالی که واقع برخلاف این است و این راوی ، جزء راویان امامیّه است .[۱ و ۲]

۵ – عمل به وعده ؟!

پس از ذکر این دو نکته مهم و نیز بیان نتایج سیزده گانه و برشمردن دو وعده جناب شیخ طوسی﵀، اکنون نوبت آن است تا ببینیم آیا ایشان در متن فهرست و در ترجمه هر یک از اصحاب اصول و مصنَّفات، به وعده های خود عمل کرده اند یا نه ؟!

---

[۱] در اکثر نسخه های فهرست در ترجمه راوی مذکور این عبارت آمده است : *إبراهیم بن الحکم بن ظهیر الفزاری أبو إسحاق صاحب التفسیر عن السُدّی ، صنف کتبا ؛ منها کتاب الملاحم و ...* ؛ اما در یکی از نسخ کم ارزش فهرست ، به جای عبارت *صنف کتبا ؛ منها کتاب الملاحم و ...* آمده است : *صنف کتبا لنا ؛ منها کتاب الملاحم و ...* ؛ (ر.ک : فهرست شیخ طوسی ، به تصحیح عبدالعزیر طباطبایی ، ص ۱۰)

[۲] برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک : مجله کتاب الشیعة ، شماره ۲ ، مقاله *ابراهیم بن الحکم بن ظهیر* از سید علیرضا حسینی .

متأسفانه باید بگوییم که ایشان در موارد و مصادیق متعددی ، به این دو وعده خود – یعنی بیان تمام آنچه که در جرح و تعدیل راوی گفته شده یا قابل اعتماد بودن یا نبودن کتاب او و نیز بیان مذهب راوی – عمل نکرده اند و از وعده خویش ، تخلف ورزیده اند !

برای آنکه این خلف وعده را نشان دهیم ، به بررسی هر یک از این دو وعده به طور جداگانه می پردازیم :

وعده اول : بیان جرح و تعدیل وارد شده در مورد راویان

همان طور که دیدیم ، شیخ در مقدمه وعده می دهند که در هر مورد ، همه اقوال وارد شده در جرح و تعدیل راویان را بیان کنند : « *فإذا ذكرتُ كلَّ واحد من المصنفين و أصحاب الأصول فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل و التجريح و هل يعول على روايته أو لا* » ؛ اما با رجوع به متن فهرست ، با واقعیتی مخالف با وعده شیخ ،مواجه می شویم! چرا که ایشان در مورد تعداد کمی از راویان موجود در فهرست خود ، به بیان جرح و تعدیل وارد شده در مورد آنها پرداخته اند .

برای آنکه تصویری ملموس در این باره ارائه کنیم ، برخی از واژه های دال بر توثیق و تضعیف یا مدح و ذم – که درکتب رجالی بسیار کاربرد دارند – و نیز میزان تکرار آنها را در فهرست شیخ طوسی رحمه الله مورد ملاحظه قرار می دهیم :

واژه *ثقة* : ۷۶ بار ؛

واژه *ضعیف* : ۶ بار ؛

واژه *ضعیفا* : ۲ بار ؛

واژه *غال* : ۱ بار ؛

واژه *غالیا* : ۱ بار ؛

واژه *الغلات* : ۴ بار ؛

واژه *الغلو* : ۱ بار ؛

واژه *بالغلو* : ۴ بار ؛

و همچنین است حال دیگر واژه هایی که دلالت بر توثیق و تضعیف یا مدح و ذم راوی دارند ؛ و همان طور که می بیند این واژه ها نسبت به حجم راویان ترجمه شده در فهرست ، حجم بسیار کمی دارند .

وعده دوم : بیان مذهب راوی

همان طور که گفتیم این عبارت شیخ در مقدمه فهرست : « *و أبین عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أو هو مخالف له* » صریح است در این که ایشان قصد دارند در مورد هر راوی ، به بیان مذهب او بپردازند به اینکه آیا موافق با حق است یا مخالف با آن ؟ آیا صحیح المذهب است یا فاسد المذهب (که هم شامل امامی فاسد المذهب می شود و هم شامل عامی) ؟

اما وقتی به متن فهرست رجوع می کنیم ، معلوم می شود که جناب شیخ طوسی ﵀ در بیشتر موارد ، مذهب راوی را بیان نفرموده اند . و همان طور که پیشتر اشاره کردیم ، از آنجا که راویان عامه نیز در فهرست شیخ وارد شده اند ، نمی توان به طور قطع گفت که راوی مورد نظر ، دارای چه مذهبی است ؛ آیا امامی صحیح المذهب است یا فاسد المذهب ؟ و آیا از راویان عامه است که درباره امامیه ، کتاب نگاشته است یا نه ؟

ممکن است گفته شود که هر جا شیخ طوسی ﵀ مذهب راوی را ذکر نکرده اند ، از سکوت ایشان می توان صحت مذهب راوی را استظهار کرد .

اما در جواب می گوییم اگر شیخ طوسی در بیان فساد مذهب راوی به شکل کامل عمل کرده بودند ، یعنی در هر موردی که راوی جزء راویان فاسد المذهب بود ، جناب شیخ به فساد مذهب او اشاره می کردند ، این حرف تمام بود و می توانستیم با سکوت شیخ ، صحت مذهب راوی را استظهار کنیم . اما باید گفت که متأسفانه جناب شیخ طوسی ﵀ درباره بیان فساد مذهب راوی هم ،به وعده خود عمل نکرده اند؛ حتی در موارد متعددی که فساد مذهب راوی محرز است !

برای آنکه نشان دهیم چگونه جناب شیخ ، حتی با وضوح فساد مذهب راوی ، در این باره مطلبی نگفته اند ، سه گونه شاهد مثال را ذکر می کنیم :[1]

أ) تصریح به فساد مذهب راوی در اثر رجالی دیگر شیخ :

گاهی شیخ در اثر رجالی دیگر خود ، به فساد مذهب راوی تصریح نموده اند اما در فهرست ، اشاره ای به این امر نکرده اند . به عنوان نمونه ترجمه *حسن بن صالح بن حیّ الثَوریِ* را در دو کتاب *فهرست* و *رجال* با هم مقایسه می کنیم :

---

[1] در این سه مورد ، فقط به ذکر یک یا دو نمونه ، بسنده می کنیم و تفصیل آن را به عهده شما می گذاریم .

ترجمه این راوی در *فهرست* : *الحسن بن صالح بن حی له أصل . رویناهما بالإسناد الأول عن (ابن محبوب) عن الحسن بن صالح بن حی و عن الحسن الرباطی .*[1]

ترجمه این راوی در *رجال* : *الحسن بن صالح بن حی الهمدانی الثوری الکوفی صاحب المقالة*[2] *زیدی إلیه تنسب (ینسب) الصالحیة منهم*[3] .[4]

همان طور که می بینند شیخ طوسی ﷺ در رجال خود ، به فساد مذهب راوی و زیدی بودن او اشاره می کنند اما در فهرست ، متعرض مذهب او نمی شوند .

ب) تصریح به فساد مذهب راوی در آثار غیر رجالی شیخ :

گاهی شیخ در آثار دیگر خود ، غیر از *فهرست* و *رجال* ، به فساد مذهب راوی تصریح کرده اند . به عنوان نمونه شیخ در ترجمه *اسماعیل بن ابی زیاد السَّکونی* در *فهرست* و *رجال* خود ، اشاره ای به مذهب او نمی کنند اما در کتاب *العُدّة* ، او را جزء راویان عامه برمی شمارند :

ترجمه این راوی در *فهرست* : *إسماعیل بن أبی زیاد السکونی و یعرف بالشعیری أیضا و اسم أبی زیاد مسلم . له کتاب کبیر و له کتاب النوادر . أخبرنا بروایاته ابن أبی جید عن محمد بن الحسن (بن الولید عن محمد بن الحسن) الصفار عن إبراهیم بن هاشم عن الحسین بن یزید النوفلی عن السکونی . و أخبرنا الحسین بن عبید الله عن الحسن بن حمزة العلوی عن علی بن إبراهیم عن أبیه عن النوفلی عن إسماعیل بن مسلم الشعیری .*[5]

ترجمه این راوی در *رجال* : *إسماعیل بن مسلم و هو ابن أبی زیاد السکونی الکوفی .*[6]

ذکر نام این راوی در *العُدّة* : شیخ در این کتاب در باب « *فی ذکر قرائن التی تدل علی صحة اخبار الآحاد او علی بطلانها* » و به هنگام ذکر راویان عامه که اصحاب ما به روایات ایشان عمل کرده اند ، از

---

[1] فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۱۷۶

[2] معمولا از کسانی که در رأس یک فرقه انحرافی قرار می گیرند یا از بزرگان و بنیان گذاران آن هستند ، با تعبیر *صاحب المقالة* یا *صاحب بدعة* نام برده می شود .

[3] این تعبیر دلالت دارد که این فرد ، از بزرگان فرقه *زیدی صالحی* است .

[4] رجال شیخ طوسی ، مدخل ۱۳۲۷

[5] فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۳۸

[6] رجال شیخ طوسی ، مدخل ۱۷۸۸

چند راوی عامه نام می برد که یکی از ایشان ، سکونی است : *فأما إذا کان مخالفا فی الاعتقاد لأصل المذهب و روی مع ذلک عن الأئمة علیهم السلام نُظِر فیما یرویه . فإن کان هناک من طرق الموثوق بهم ما یخالفه وجب إطراح خبره . و إن لم یکن هناک ما یوجب إطراح خبره ، و یکون هناک ما یوافقه وجب العمل به . و إن لم یکن من الفرقة المحقة خبر یوافق ذلک و لا یخالفه ، و لا یعرف لهم قول فیه ، وجب أیضا العمل به ، لما روی عن الصادق علیه علیه السلام أنه قال : « إذا نزلت بکم حادثة لا تجدون حکمها فیما رووا عنا فانظروا إلی ما رووا عن علی علیه السلام فاعملوا به » ؛ و لأجل ما قلناه عملت الطائفة بما رواه حفص بن غیاث ، و غیاث بن کَلُّوب ، و نوح بن دَرّاج ، و السّکونی ، و غیرهم من العامة عن أئمتنا علیهم السلام ...*[1] [2]

همان طور که ملاحظه می کنید ، شیخ در *العُدّة* به عامی بودن *سکونی* تصریح می کنند اما نه در فهرست و نه در رجال، اسمی از مذهب او نمی برند .

ج) شهرت فساد مذهب راوی در میان اصحاب :

گاهی فساد مذهب راوی از امور بدیهی و مورد اتفاق اصحاب است ؛ اما جناب شیخ در فهرست ، به هنگام ترجمه او به این امر اشاره نمی کنند . به این دو نمونه توجه کنید :

۱ – *زیاد بن مروان قندی* : همه اصحاب تصریح دارند که *زیاد بن مروان قندی* ، یکی از سه نفری است که از بزرگان واقفیه و بنیان گذاران مکتب وقف هستند .[3 و 4]

---

[1] العدة ، ج ۱ ، ص ۱۴۹

[2] البته باید دانست که شیخ در مورد *غیاث بن کلّوب* و *نوح بن درّاج* ، به اشتباه رفته اند . چرا که این دو راوی ، از راویان امامیه هستند نه از راویان عامه ؛ برای مطالعه بیشتر در مورد این دو راوی ر.ک : مجله حدیث اندیشه ، شماره سه ، پژوهشی در مذهب *غیاث بن کلّوب* ، نوشته سید علیرضا حسینی و مقاله ای در مورد *نوح بن درّاج* که به زودی منتشر می شود .

[3] دو نفر دیگر ، *علی بن ابی حمزه بطائنی* و *عثمان بن عیسی کِلابی* هستند .

[4] [در مورد *زیاد بن مروان* به عنوان نمونه ر.ک : رجال کشی ، صص ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۹۳ ؛ فهرست نجاشی ، مدخل ۴۵۰ / در مورد *علی بن ابی حمزة بطائنی* به عنوان نمونه ر.ک : رجال کشی ، صص ۴۰۳ تا ۴۰۷ و ۴۴۴ تا ۴۴۶ ؛ فهرست نجاشی ، مدخل ۶۵۶ / در مورد *عثمان بن عیسی کلابی* به عنوان نمونه ر.ک : رجال کشی ، صص ۵۹۷ و ۵۹۸ ؛ فهرست نجاشی ، مدخل ۸۱۷]

اما شیخ در فهرست ، کوچکترین اشاره ای به مذهب این فرد نمی کنند[1] و در ترجمه او می گویند :

زیاد بن مروان القندی له کتاب . أخبرنا به الحسین بن عبید الله عن محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن الحسن عن الصفار عن یعقوب بن یزید عن زیاد بن مروان .[2]

۲ - *احمد بن عبیدالله بن یحیی بن خاقان* : این فرد کسی است که نه تنها فاسد المذهب است بلکه از سرشناس ترین افراد ناصبی است که اصحاب ما از جمله جناب کلینی رحمه الله در *کافی*[3] و شیخ صدوق رحمه الله در *کمال الدین*[4] ، به این امر اشاره می کنند . اما شیخ طوسی وقتی به ترجمه این ملعون در فهرست و رجال می پردازند ، به مذهب او اشاره ای نمی کنند :

ترجمه او در فهرست : *أحمد بن عبید الله بن یحیی بن خاقان . له مجلس یصف فیه أبا محمد الحسن بن علی علیهما السلام . أخبرنا ابن أبی جید عن ابن الولید عن عبد الله بن جعفر الحمیری قال : حضرت و حضر جماعة من آل سعد بن مالک و آل طلحة و جماعة من التجار فی شعبان لإحدی عشرة لیلة مضت منه سنة ثمان و سبعین و مائتین مجلس أحمد بن عبید الله بکورة قم فجری ذکر من کان بسر من رأی من*

---

[1] [اگرچه در رجال خود به واقفی بودن او تصریح کرده اند : *زیاد بن مروان القندی مولی بنی هاشم یکنی أبا الفضل له کتاب ، واقفی* (رجال شیخ طوسی ، مدخل ۵۰۱۲)]

[2] فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۳۰۲

[3] *الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِیُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی وَ غَیْرُهُمَا قَالُوا کَانَ أَحْمَدُ بْنُ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ خَاقَانَ عَلَی الضِّیَاعِ وَ الْخَرَاجِ بِقُمَّ فَجَرَی فِی مَجْلِسِهِ یَوْماً ذِکْرُ الْعَلَوِیَّةِ وَ مَذَاهِبِهِمْ وَ کَانَ شَدِیدَ النَّصْبِ فَقَالَ مَا رَأَیْتُ وَ لَا عَرَفْتُ بِسُرَّ مَنْ رَأَی رَجُلًا مِنَ الْعَلَوِیَّةِ مِثْلَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّضَا فِی هَدْیِهِ وَ سُکُونِهِ وَ عَفَافِهِ وَ نُبْلِهِ وَ کَرَمِهِ عِنْدَ أَهْلِ بَیْتِهِ وَ بَنِی هَاشِمٍ ...* (الکافی ، ط اسلامیه ، ج۱ ، باب مولد أبی محمد الحسن بن علی علیه السلام ، ص ۵۰۳)

[4] *مَا حَدَّثَنَا بِهِ أَبِی وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْ حَضَرَ مَوْتَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْکَرِیِّ علیه السلام وَ دَفْنَهُ مِمَّنْ لَا یُوقَفُ عَلَی إِحْصَاءِ عَدَدِهِمْ وَ لَا یَجُوزُ عَلَی مِثْلِهِمُ التَّوَاطُؤُ بِالْکَذِبِ وَ بَعْدُ فَقَدْ حَضَرْنَا فِی شَعْبَانَ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ سَبْعِینَ وَ مِائَتَیْنِ وَ ذَلِکَ بَعْدَ مُضِیِّ أَبِی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْعَسْکَرِیِّ علیه السلام بِثَمَانَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ أَکْثَرَ مَجْلِسَ أَحْمَدَ بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ یَحْیَی بْنِ خَاقَانَ وَ هُوَ عَامِلُ السُّلْطَانِ یَوْمَئِذٍ عَلَی الْخَرَاجِ وَ الضِّیَاعِ بِکُورَةِ قُمَّ وَ کَانَ مِنْ أَنْصَبِ خَلْقِ اللَّهِ وَ أَشَدِّهِمْ عَدَاوَةً لَهُمْ فَجَرَی ذِکْرُ الْمُقِیمِینَ مِنْ آلِ أَبِی طَالِبٍ بِسُرَّ مَنْ رَأَی وَ مَذَاهِبِهِمْ وَ صَلَاحِهِمْ وَ أَقْدَارِهِمْ عِنْدَ السُّلْطَانِ ...* (کمال الدین و تمام النعمة ، ج۱ ، ص ۴۰)

العلوية و آل أبی طالب فقال أحمد عبيد الله : ما كان بسر من رأى رجل من العلوية مثل رجل رأيته يوما عند أبی عبيد الله بن يحيی يقال له الحسن بن علی عليه السلام ... ثم وصفه و ساق الحديث .[1]

ترجمه او در رجال : *أحمد بن عبيد الله بن يحيی بن خاقان وصف أبا محمد الحسن بن علی العسكری عليه السلام روی ذلک عنه عبد الله بن جعفر الحميری و غيره .*[2]

با توجه به توضیحاتی که در مورد این دو وعده بیان کردیم ، باید بگوییم که جناب شیخ تنها در مورد ۲۱/۲۶ ٪ از ۸۷۰ راوی موجود در فهرست ، به وعده های خویش عمل نموده اند و ایشان را توصیف کرده اند ؛ یعنی به بیان جرح و تعدیل وارد شده یا ذکر مذهب راویان ، پرداخته اند و در مورد ما بقی راویان ، یعنی ۷۹/۷۴ ٪ از ۸۷۰ راوی موجود در فهرست ، به هیچ یک از این دو وعده عمل نکرده اند ! یعنی نه مذهب آنها را بیان کرده اند و نه در مورد توثیق و تضعیف ایشان ، سخنی گفته اند . در مورد طبقه هم باید بگوییم که شیخ نه در مقدمه وعده به بیان آن داده بودند و نه در متن ، در این باره چیزی گفته اند.

۶ – چرا خلف وعده ؟!

حال سؤال مهم و اساسی این است که چرا جناب شیخ طوسی رحمه الله با جلالت قدر و بزرگی منزلتی که دارند ، دچار چنین اشتباهاتی شده اند و به وضوح از وعده هایی که خود در مقدمه داده اند ، عدول کرده اند ؟!

در جواب به این سوال می توان دو دلیل عمده را ذکر کرد :

دلیل اول : روش نگارشی **خاص شیخ طوسی** رحمه الله : باید گفت دلیل مهم این خلف وعده ، مربوط است به روش نگارشی خاص شیخ طوسی رحمه الله ؛ چرا که ایشان غالبا در نگارش آثار خویش ، از سیاق واحدی تبعیت نمی کنند و روش مشخصی ندارند . به عبارت دیگر باید بگوییم که روش شیخ طوسی رحمه الله در تألیف، منظم نیست ! و اصولا یکی از ویژگی های مهم کتب شیخ ، شروع تفصیلی و ادامه اجمالی است .

بر همین اساس ، در آغاز فهرست خود ، به تفصیل به معرفی راویان صاحب اثر می پردازند اما در ادامه و اندکی بعد از آغاز کتاب ، ترجمه راویان را به اجمال برگذار می کنند ؛ و این طریقه را در مواضع

---

[1] همان ، مدخل ۱۰۲

[2] رجال شیخ طوسی ، مدخل ۵۹۷۷

دیگری از فهرست ، پیش می گیرند ؛ یعنی گاهی کلام ایشان تفصیل دارد و گاهی اجمال ؛ و اصولا یکی از ویژگی های مهم کتب شیخ ، شروع تفصیلی اما ادامه اجمالی است .

یکی از نمودهای این نامنظم بودن و اجمال گویی پس از تفصیل گویی ، علاوه بر *فهرست* ، سبک نگارش شیخ در یکی از کتب مهم ایشان یعنی *تهذیب الاحکام* است . توضیح آنکه : جناب شیخ در مَشیخه *تهذیب* ، آنگاه که می خواهند طریقه خود به احادیث ذکر شده در متن را – که به علت ضیق وقت، اسناد را مختصر کرده بودند – ذکر کنند ، به جای آنکه به تفکیک ابواب و کتب *تهذیب* ، طریقه خود را از یک راوی خاص ، بیان نمایند ، با عباراتی از این قبیل : *و من جملة ما رویته ... ،و من جملة ما ذکرته ... ، و ما ذکرته ...* و ... تمام احادیثی که سند آن به راوی مورد نظر می رسد را ذکر می کنند . حال آنکه شایسته این بود که ایشان ، طریق روایاتی که از این راوی خاص مثلا در *کتاب الطهارة* آورده اند ، جدا ذکر می کردند و نیز همین کار را در مورد کتابهای دیگر مثل *کتاب الصلاة* ، *کتاب الحج* و ... تکرار می کردند .[1]

به عنوان مثال ، اگر جناب شیخ طوسی ﷫ از *حسین بن سعید* در ابواب و کتب مختلف *تهذیب الاحکام* و با اسناد مختلف روایت نقل می کنند[2] ، آنگاه که در *مشیخة* می خواهند طرق خود را تا *حسین بن سعید* ذکر کنند ، قاعدتا می بایست اسناد را به تفکیک ابواب و کتب ، ذکر می کردند ؛ مثلا می فرمودند : *و کل ما رویته عن الحسین بن سعید فی کتاب الطهارة بهذا الإسناد* یا *بهذه الأسانید ...* ؛ حال آنکه ایشان در *مشیخة* بدون آنکه به تفکیک ابواب و کتب بپردازند ، طرق خود تا *حسین بن سعید* را اینگونه معرفی می کنند : *و ما ذکرُته فی هذا الکتاب عن الحسین بن سعید ...*[3] ؛ *و ما ذکرُته عن الحسین بن سعید ...*[4] ؛ و

---

[1] البته باید توجه داشت که این اشکال زمانی متوجه شیخ طوسی ﷫ است که به یک راوی خاص ، طرق مختلفی داشته باشد ؛ اما اگر تمام روایاتی که از این راوی نقل می کند ، فقط با یک طریق باشد ، دیگر چنین اشکالی متوجه ایشان نخواهد بود . اما باید گفت که وحدت طریق در مورد تعداد معدودی از راویان وجود دارد و در بیشتر موارد ، طریق شیخ به یک راوی ، متعدد است .

[2] [نام این راوی در ابوابی که شیخ طوسی ﷫ سند احادیث را ذکر فرموده اند ، بیش از ۱۷۰۰ بار و با طرق مختلف تکرار شده است .]

[3] تهذیب الأحکام ، المشیخة ، ص ۶۳

[4] همان ، ص ۶۶

من جملة ما رويتُه عن الحسين بن سعيد ...[1] ؛ *و من جملة ما ذكرتُه عن الحسين بن سعيد ...*[2] ؛ و مشخص نمی سازند که هر کدام از این طرق ، مربوط به کدام باب یا کتاب است .

همان طور که معلوم است این عمل ، موجب سردرگمی خواننده خواهد شد و معلوم نمی شود که مثلا احادیث *کتاب الطهارة* با کدام سند ذکر شده است و احادیث *کتاب الصلاة* با کدام سند ؟!

به همین دلیل است که می گوییم روش نگارش شیخ طوسی ﷺ یک روش از هم گسیخته و ناهمگون است !

دلیل دوم : سرایت اشتباهات از منابع ، به فهرست شیخ طوسی ﷺ : دلیل دیگری که موجب بروز اشتباهات عدیده در فهرست شیخ شده است ، سرایت اشتباهات و نقائص موجود در کتب فهرست و رجال نگاشته شده قبل از ایشان به فهرست است . توضیح آنکه : شیخ طوسی ﷺ هنگامی که در صدد نگارش فهرست برآمدند ، از کتب رجال و فهرست پیش از خود مانند *فهرست حُمَید بن زیاد* و *فهرست ابن بُطّة* ، به عنوان منبع استفاده کرده اند ؛ به گونه ای که جناب شیخ در این باره به مثابه زبان گویای فهرست های پیشین بدون دخل و تصرف ، عمل کرده اند ! لازمه این کار به طور طبیعی ، آن است که تمام اشتباهات و نقائص موجود در آنها بدون کم و کاست ، به فهرست شیخ نیز وارد شود .[3]

۷ – محورهای اصلی اطلاع رسانی شیخ در فهرست :

اگر در فهرست شیخ طوسی ﷺ گشتی بزنیم و نگاهی اجمالی به راویان ترجمه شده در این کتاب بیندازیم ، خواهیم دید که جناب شیخ در ترجمه همه راویان یا اکثر قریب به اتفاق ایشان ، سه امر مهم را لحاظ کرده اند که از آنها به « **محور های اصلی اطلاع رسانی** » تعبیر می کنیم . این امور عبارتند از :

أ) ذکر راویان دارای اثر

بدیهی است که این مورد ، در تمام عناوین ترجمه شده در فهرست ، وجود داشته باشد . چرا که لازمه یک کتاب فهرست ، چیزی جز معرفی راویان صاحب اثر مکتوب نیست .

---

[1] همان ، ص ۷۳

[2] همان ، ص ۷۴

[3] در ادامه ، به طور مفصل در این باره بحث خواهیم کرد .

ب) انتساب کتاب یا کتابهایی – اعم از اصل یا تصنیف – به راوی ترجمه شده

یکی از محورهای اصلی اطلاع رسانی که در مورد تمام یا اکثر راویان موجود در فهرست ، مصداق دارد ، انتساب کتاب یا کتابهایی به عنوان مترجَم است . اما باید گفت که متأسفانه جناب شیخ ، در این باره نیز به صورت کامل و به یک روش خاص عمل نکرده اند و روش ایشان در مورد راویان مختلف ، متفاوت است ؛ به اینگونه که در مورد برخی از ایشان ، به معرفی تفصیلی کتاب یا اثر او پرداخته اند اما در مورد بسیاری دیگر ، به طور اجمالی و با عباراتی شبیه *له کتاب* یا *له کتب* یا *له اصل* و ... ، کتاب یا کتابهایی را به راوی نسبت داده اند .

در مورد اخیر باید گفت که اگرچه تا اندازه ای در مورد راوی مورد نظر ، اطلاعاتی ارائه شده است اما این نحوه از اطلاع رسانی ، یک اطلاع رسانی کامل نیست و حوزه تخصصی روایات راوی را معرفی نمی کند ؛ مثلا نمی گوید که روایات او در باب صلاة بوده یا طهارت ، مربوط به مباحث کلامی بوده یا تاریخی یا اعتقادی یا تفسیری و ... .

****

نکته دیگری که در اینجا باید بدان اشاره کنیم آن است که شیخ طوسی رحمه الله در مواردی به جای تعابیری مانند *له کتابٌ* یا *له کتبٌ* یا *له اصلٌ* ، عبارات دیگری را استعمال می کنند مانند : *له روایاتٌ* یا *له مسائلَ* ؛ و از آنجا که در ترجمه برخی از راویان ، هر سه عبارت : *له کتابٌ و روایاتٌ و مسائلَ*[1] را مطرح می کنند ، معلوم می شود که مقصود شیخ از به کار بردن *له روایاتٌ* یا *له مسائلَ* ، غیر از *له کتابٌ* یا *له کتبٌ* یا *له اصلٌ* ، می باشد .

در نگاه اولیه ، اینگونه به نظر می رسد که تعبیر *له روایاتٌ* یا *له مسائلَ* ، در مورد راویانی مصداق دارد که فاقد یک مجموعه منسجم و منظم حدیثی هستند ؛ یعنی تصور می شود که روایات ایشان ، مجموعه ای پراکنده از روایات شفاهی است ؛ و از آنجا که شیخ وعده داده بودند که در *فهرست* خود ، فقط به ترجمه راویان صاحب کتاب بپردازند نه کسانی که به جمع آوری روایات پراکنده پرداخته اند ، شاید این اشکال به

---

[1] مثلا در ترجمه *أیوب بن نوح بن درّاج* ، می فرمایند : *ثقة ؛ له کتاب و روایات و مسائل عن أبی الحسن الثالث* علیه السلام ... (فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۵۹)

ذهن متبادر شود که شیخ در این باره تسامح ورزیده و از وعده خود عدول کرده اند و این کار ایشان ، خروج از موضوع کتاب *فهرست* است .

اما باید گفت به کار بردن تعبیر *له روایاتٌ* یا *له مسائلَ* ، خروج از موضوع نیست ؛ چرا که با رجوع به ترجمه همین راویان در *فهرست* جناب نجاشی ﷫ ، معلوم می شود که این دسته از راویان ، دارای کتب حدیثی هستند نه مجموعه های پراکنده حدیثی . شاهد این مدعا ، تعابیر مرحوم نجاشی در ازاء تعابیر شیخ است ؛ زیرا ایشان به جای عبارت *له روایاتٌ* یا *له مسائلَ* ، از عباراتی مانند : *له کتاب النوادر* ، *له کتاب نوادر* ، یا *له کتابٌ* ، در ترجمه این گروه از راویان صاحب اثر استفاده می کنند .

به عنوان نمونه ، برای هر مورد مصداقی را ذکر می کنیم :

تعبیر *له کتاب النوادر* در ازاء *له روایات* : در ترجمه *عبدالله بن جَبَلَة* ، شیخ از تعبیر ***له روایات*** استفاده می کند اما نجاشی از تعبیر ***له کتاب النوادر*** .

تعبیر *له کتاب نوادر* در ازاء *له روایات* : در ترجمه *احمد بن عمرو بن المنهال* ، شیخ از تعبیر ***له روایات*** استفاده می کند اما نجاشی از تعبیر ***له کتاب نوادر*** .

تعبیر *له کتاب* در ازاء *له روایات* : در ترجمه *طاهر بن حاتم القزوینی* ، شیخ از تعبیر ***له روایات*** استفاده می کند اما نجاشی از تعبیر ***له کتاب*** .

با توجه به این توضیح ، می توان سرّ تعبیر *له روایات* به جای *له کتاب النوادر* یا *له النوادر* یا *له کتاب* را در فهرست شیخ طوسی ﷫ دریافت ؛ و آن اینکه : چون کتابهایی با عنوان *نوادر* ، معمولا به مجموعه های پراکنده و بی سامانی اطلاق می شد که روایات و احادیث مختلفی را در بر داشتند ، لذا غالبا از این کتابها ، با عنوان *روایات* تعبیر می شد .[1]

---

[1] اگر به طریق راویانی که شیخ با تعبیر *له روایات* یا *له مسائل* از آنها یاد می کند ، دقت کنیم ، خواهیم دید که اکثر این طرق به *حُمَید بن زیاد* می رسد ؛ و همان طور که قبلا اشاره کردیم ، برخی از اشتباهات راه یافته به فهرست شیخ طوسی و از جمله تعابیری مانند *له روایات* یا *له مسائل* ، از فهرست *حُمَید بن زیاد* به فهرست شیخ طوسی ، راه پیدا کرده است .

ج) ذکر طریق[1] تا راوی صاحب اثر

برای ذکر طریق تا راوی صاحب اثر ، دو گونه کارکرد لحاظ می شود : **اصلی و فرعی**[2]:

۱ – *کارکرد اصلی ذکر طریق عبارت است از* : فراهم آوردن امکان نقل روایت از کتاب یا کتابهای عنوان ترجمه شده به شکل مُسنَد .[3]

۲ – *کارکرد فرعی ذکر طریق عبارت است از* : معرفی راویان فعال یا غیر فعال در عرصه نقل احادیث شیعه .

توضیح آنکه : هنگامی که به بررسی فهرست شیخ طوسی – و نیز دیگر کتب روایی و رجالی – می پردازیم ، با دو دسته از راویان مواجه می شویم : راویان پرتکرار (فعال) ، یعنی راویانی که در طرق بسیاری از کتب قرار گرفته اند[4] ؛ و راویان کم تکرار (غیر فعال) ، یعنی راویانی که در طرق معدودی از کتب قرار دارند .

---

[1] در مواردی ، طریق و سند به یک معنا به کار می روند و این توهم پیش می آید که نسبت بین این دو ، تساوی است . اما باید بگوییم که سند غیر از طریق و اعم از آن است . لذا در تعریف هر یک از این دو می گوییم :

سند عبارت است از : *ذکر واسطه های راوی تا معصوم* علیه السلام ؛ اما ***طریق*** عبارت است از : *ذکر واسطه های فرد تا مولف یک اثر حدیثی (اعم از اصل یا تصنیف)* . به عبارت دیگر می توان گفت : ***سند*** در مورد ذکر واسطه ها تا حدیث معصوم علیه السلام به کار می رود اما ***طریق*** در مورد ذکر واسطه ها تا کتاب صاحب اصل یا تصنیف .

[2] منظور از ***کاردکرد اصلی*** ، همان است که مقصود اولیه مؤلف در نگارش کتاب بوده است ؛ اما ***کارکرد فرعی*** ، آن است که مقصود اصلی مؤلف نبوده و می توان آن را از متن کتاب وفحوای آن ، استخراج کرد .

[3] همان گونه که شیخ طوسی در قسمت مشیخه کتاب تهذیب خود ، هدف خویش از ذکر طرق و سند روایات را ، خروج آنها از حد روایات مرسل و الحاق آنها به احادیث مسند ، بیان می کنند : *و الآ ن فحیث وفق اللّه تعالی للفراغ من هذا الکتاب نحن نذکر الطرق التی یتوصل بها الی روایة هذه الاصول و المصنفات و نذکرها علی غایة ما یمکن من الاختصار لتخرج الاخبار بذلک عن حد المراسیل و تلحق بباب المسندات ...* (تهذیب الأحکام ، المشیخة ، ص ۵)

[4] راویانی مانند : *محمد بن خالد البرقی ، حُمَید بن زیاد ، ابن ابی عمیر ، حسین بن سعید ، محمد بن سِنان ، محمد بن علی ابو سُمَینه ، ابو المُفضّل الشیبانی* و ... ؛ که برخی از ایشان ثقه (مانند *ابن ابی عمیر*) ، برخی ضعیف (مانند *محمد بن سِنان*) و برخی نیز اختلافی هستند (مانند *محمد بن خالد البرقی*) .

بدیهی است که انتظار اولیه ما در مواجه با راویان پرتکرار و فعال ، آن است که یا امامی ثقه صحیح المذهب باشند و یا حداقل ، ثقه باشند . اما با بررسی این دسته از راویان ، معلوم می شود که برخی از ایشان ، نه تنها امامی ثقه صحیح المذهب نیستند ، بلکه حتی ثقه هم نیستند !

لذا دو سؤال مهم در ذهن نقش می بندد :

یکی آنکه چرا حضور راویان ضعیف ، در انتقال میراث حدیثی شیعه و کتابهای حدیثی ، پررنگ است؟

و **دیگر آنکه** آیا واسطه شدن این راویان ضعیف بین ما و کتب حدیثی ، خللی به صحت این کتب وارد می کند یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا وجود راویان ضعیف ، به صحت کتب شیعه ضربه می زند یا خیر ؟

جواب دقیق به این دو سؤال – که بسیار مهم است و می تواند نگرش جدیدی به مباحث رجالی باشد– بستگی به شناخت دو چیز دارد : یکی *گونه های نقش آفرینی راویان در عرصه انتقال احادیث شیعه* ؛ و دیگری *شناخت دقیق پدیده استثنا در طرق کتابهای رجال و فهرست* .

به دلیل اهمیت فوق العاده این دو پرسش و نیز جواب آنها ، به طور مجزا به بررسی این دو امر می پردازیم .

۸ – گونه های نقش آفرینی راویان در عرصه انتقال احادیث شیعه :

همان طور که گفتیم ، هنگامی که به بررسی کتب روایی و رجالی می پردازیم ، با دو دسته از راویان مواجه می شویم : راویان پرتکرار (فعال) ، یعنی راویانی که در طرق بسیاری از کتب قرار گرفته اند ؛ و راویان کم تکرار (غیر فعال) ، یعنی راویانی که در طرق معدودی از کتب قرار دارند .[1]

در یک تقسیم بندی دیگر ، راویان را می توان به سه گروه تقسیم کرد :

برخی صاحب اثر مکتوب حدیثی هستند ؛

برخی صاحب اثر مکتوب حدیثی نیستند اما به عنوان واسطه ، ناقل آثار گروه اول هستند ؛

گروهی نیز هر دو نقش را بر عهده دارند ؛ یعنی هم صاحب اثر مکتوب حدیثی هستند و هم به عنوان واسطه ، به نقل کتب اصحاب پرداخته اند .

---

[1] نظر ما در بحث های آتی ، متوجه راویان پرتکرار است ؛ زیرا این دسته از راویان اند که در میراث حدیثی شیعه ، نقشی فعال داشته و تأثیر گذار بوده اند.

حال وقتی به سراغ کتابهای رجالی می رویم ، می بینیم که نگاه توصیفی صاحبان کتابهای رجالی به سمت گروه اول و به تبع آن ، گروه سوم است . یعنی تقریبا تمام کسانی که در شش کتاب رجالی ما توثیق و تضعیف یا مدح و ذم شده اند و به طور کلی توصیف شده اند ، جزء صاحبان کتب هستند . به عبارت دیگر وقتی به فضای عمومی توثیق و تضعیف راویان شیعه نظر می کنیم ، خواهیم دید که این صاحبان اثر هستند که توثیق شده اند ، تضعییف شده اند و یا مذهب شان بیان شده است .

ردپای این نظریه در همه کتب رجالی ما وجود دارد ؛ موارد زیر ، ادعای ما را ثابت می کند :

أ) در رجال شیخ طوسی رحمه‌الله در مجموع ، ۱۰/۳۳ ٪ راویان ، توصیف شده اند . آنگاه وقتی به خود این مجموعه توصیف شده نظر می کنیم ، معلوم می شود که ۷۲ ٪ این مجموعه ، از راویان صاحب کتاب هستند که یا در فهرست شیخ و یا در فهرست نجاشی ، ترجمه شده اند .[1]

ب) در رجال شیخ طوسی ، اصحاب ائمه علیهم‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تا امام حسن عسگری علیه‌السلام ، نام برده شده اند . اما در این میان ، در مورد هیچ یک از اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تا امام سجاد علیه‌السلام ، که پنج طبقه را به خود اختصاص می دهند ، هیچ توثیق و تضعیفی دیده نمی شود . حال آنکه تعابیر دال بر مدح و ذم یا توثیق و تضعیف ، مربوط به اصحاب امام باقر علیه‌السلام تا امام عسگری علیه‌السلام است . دلیل این امر آن است که شروع نگارش روشمند کتب حدیثی شیعه ، از زمان امامت امام باقر علیه‌السلام و به دست اصحاب ایشان صورت گرفته است . یعنی با آنکه در میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام – از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تا امام سجّاد علیه‌السلام –افرادی مانند ابوذر ، سلمان ، مقداد ، ابوحمزه ثمالی و ... وجود دارند ، اما در مورد هیچ یک از ایشان در کتب رجالی ، تعابیری مانند *ثقةٌ* یا *ضعیفٌ* به کار نرفته است . گویی کاربرد واژگان دال بر مدح و ذم – مانند *ثقةٌ* یا *ضعیفٌ* – برای اصحاب غیر صاحب کتاب ، مرسوم نیست .

ج) تقریبا ۱۰۰ ٪ راویان راه یافته به رجال ابن غضائری–که بر پایه جرح و تعدیل نگاشته شده است– درای اثر مکتوب هستند .

د) در رجال برقی ، فقط دوبار تعبیر *ثقةٌ* و در حق دو راوی استعمال شده است .[2] وقتی به ترجمه این دو راوی رجوع می کنیم ، معلوم می شود که که هر دو ، صاحب اثر هستند :

---

[1] باید دانست که از ۲۸ ٪ باقیمانده ، هیچ رد پایی در کتب روایی و رجالی دیگر ، دیده نمی شود .

[2] تعبیر *ضعیفٌ* در این کتاب ، اصلا به کار نرفته است .

یکی در ترجمه عبید الله بن علی الحلبی : *... ثقة صحیح له کتاب و هو أول کتاب صنفه الشیعة .*[1]

و دیگری در ترجمه *فُضَیل بن محمد بن راشد : ... و فی کتاب سعد : له کتاب ثقة .*[2]

ه) از همه جالب تر آنکه راویان پرروایه ای که در میان اصحاب ، از شهرت خاصی برخوردارند و خاندان و جایگاه حدیثی آنها نیز بر کسی پوشیده نیست ، در کتابهای رجالی ما ،حتی مدخل هم نشده اند!

مثلا در تهذیب و استبصار ، *احمد بن محمد بن حسن بن ولید* ؒ ، استاد *شیخ مفید* ؒ ، در طریق ۵۸۶ روایت قرار دارد . او از پدر خود یعنی *محمد بن حسن بن ولید* ، برای *شیخ مفید* ، روایت نقل کرده است ؛ یعنی این راوی ، پل ارتباطی بین دو چهره مهم حدیثی شیعه است : *محمد بن حسن بن ولید* ؒ و *شیخ مفید* ؒ ؛ اما وقتی به کتب رجالی از جمله فهرست شیخ طوسی ؒ رجوع می کنیم ، در میان عناوین ترجمه شده ، اثری از او نمی یابیم .دلیل آن هم واضح است؛ این راوی ، صاحب اثر مکتوب حدیثی نیست !

با توجه به این موارد است که می گوییم نگاه توصیفی دانشمندان رجالی ما به سمت راویان غیر صاحب کتاب نرفته است و توجه ایشان فقط معطوف به راویان صاحب اثر مکتوب بوده است .[3]

****

با توجه به این توضیحات ، و توجه به این واقعیت که راویان فعال در عرصه نقل حدیث ، سه دسته اند، توجه شما را به این نکته بسیار مهم و کلیدی – که می تواند پاسخ گوی بسیاری از اشکالات وارد بر عرصه حدیث پژوهی شیعه باشد – جلب می کنیم و آن اینکه :

در رابطه با گروه دوم از راویان (که ناقل آثار دیگران هستند) و نیز گروه سوم (که هم خود صاحب اثر هستند و هم ناقل آثار دیگران) ، می توان دو گونه حیثیت را لحاظ کرد ؛ طوری که امکان تفکیک بین این دو حیثیت وجود داشته باشد : یکی حیثیت صاحب اثر بودن و دیگری حیثیت ناقل اثر بودن .

حال کاملا ممکن است که این دسته از راویان ، با لحاظ استقلالی هر یک از این دو حیثیت ، در یک جنبه توثیق شوند و در جنبه دیگر ، تضعیف ؛ یعنی ممکن است که یک راوی ، به لحاظ نقش اصلی خود

---

[1] رجال برقی ، ص ۲۳

[2] همان ، ص ۳۴

[3] برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک : منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان ، ج ۱ ، ص ۳۹ ، فائده تاسع .

(صاحب اثر بودن) ، تضعیف شود اما به لحاظ نقش تبعی خود (ناقل اثر بودن) ، توثیق شود . لذا دلیل حضور فراوان راویان ضعیف در طرق احادیث ما ، به رغم ضعف این دسته از راویان در حیثیت استقلالی (صاحب اثر بودن) ، توثیق ایشان در حیثیت تبعی و طریقی آنهاست .

پس می توان گفت که ما دو گونه توثیق داریم : **وثاقت مطلق** و **وثاقت نسبی** ؛

وثاقت مطلق آن است که راوی ، در هر دو حیثیت و نقش خود ، موفق عمل کرده باشد .

و **وثاقت نسبی** آن است که راوی فقط در یکی از دو حیثیت و نقش خود ، موفق عمل کند .[۱]

****

باید دانست که ثمره بسیار مهم این بحث ، زمانی ظاهر می شود که حتی بدون احراز وثاقت برخی از راویانی که در طرق احادیث واقع می شوند ، می توان به صحت برخی از احادیث ، حکم کرد . به این معنا که با پذیرش این نظریه و تفکیک دو حیثیت موجود در راویان ، دیگر در بخش طریق ، نیازی به اعتبار سنجی راویان وجود ندارد و لذا بر این اساس ، می توان بسیاری از احادیثی که مثلا در دیدگاه آیت الله خویی رحمه‌الله و پیروان ایشان ، ضعیف تلقی می شوند ، صحیح دانست .

****

شاید به این بیان ، اینگونه اشکال شود که : تفکیک میان این دو حیثیت و درنتیجه قائل شدن به وثاقت مطلق و نسبی ، بی وجه می نماید ؛ زیرا همان طور که راوی در نقل روایت از معصوم علیه‌السلام نباید کاذب باشد ، همچنین در نقل روایت صاحب کتاب نیز نباید کاذب باشد .

در جواب می گوییم : این یک تلقیِ نادرست از مفهوم ضعف است و لازمه آن ، یکی دانستن مفهوم ضعف با مفهوم کذب است ؛ حال آنکه بین این دو معنا تلازم وجود ندارد ؛ یعنی دائما اینگونه نیست که تضعیف یک راوی به معنای تکذیب او نیز باشد . اگرچه در مواردی این دو معنا در یک راوی با هم جمع می شوند .[۲]

---

[۱] در ادامه و در بحث استثناء ، این مطلب را توضیح خواهیم داد .

[۲] در ترم آینده و در بحث **مبانی جرح و تعدیل** ، در این باره به طور مفصل بحث خواهیم کرد .

۹ – شناخت پدیده استثناء در طرق کتابهای رجال و فهرست :

شاهد دیگر این مدعای ما – مبنی بر این که اصحاب ، بین کارکرد اصلی (صاحب اثر بودن) و کارکرد تبعی (ناقل اثر بودن) راویان ، تفاوت قائل می شدند – بروز پدیده استثناء در نقل آثار مکتوب راویان صاحب اثر است . توضیح آنکه : در مواردی مشایخ اجازه به گاه اجازه برخی از کتب روایی و حدیثی ، بخشی از کتب یا روایات یک راوی صاحب اثر را به دلایل مختلف ، استثناء می کردند . با بررسی این موارد در کتب رجالی ، به چهارگونه استثناء برخورد می کنیم :

نوع اول : استثناء احادیث برخی از شاگردان راوی صاحب کتاب

گاهی مشایخ اجازه ، به وقت اجازه کتب یا احادیث یک راوی ، بخشی از احادیث برخی از شاگردان راوی صاحب کتاب را استثناء می کردند . به نمونه زیر توجه کنید :

شیخ طوسی ﷺ در ترجمه *یونس بن عبد الرحمن* ، بعد از ذکر طرق متعدد خود به کتب او ، نهایتا این طرق را به سه تن از شاگردان *یونس* می رساند : *اسماعیل بن مَرّار* ، *صالح بن السِّندِی* و *محمد بن عیسی بن عبید* ؛ کسانی که راویان بی واسطه کتب *یونس* هستند .

آنگاه شیخ از قول *ابوجعفر بن بابویه (شیخ صدوق)* ﷺ به نکته ای اشاره می کند و آن اینکه هنگامی که *ابن ولید* می خواهد طرق خود به *یونس* را بیان کند ، بخشی از احادیث برخی از شاگردان *یونس* را استثناء می کند :

و قال أبو جعفر بن بابویه سمعت محمد بن الحسن بن الولید ﷺ یقول : کُتُبُ یونس التی هی بالروایات کلُّها صحیحة یعتمد علیها إلا ما ینفرد به محمد بن عیسی بن عبید و لم یروه غیره ؛ فإنه لا یعتمد علیه و لا یفتی به .[۱]

همان گونه که مشاهده می کنید ، جناب *ابن ولید* ﷺ از میان سه شاگرد *یونس بن عبد الرحمن* ، روایاتی که راوی آنها فقط *محمد بن عیسی* باشد را استثاء می کند و این دسته از روایات را غیر قابل اعتماد می داند . اما اگر روایاتی که *محمد بن عیسی* نقل می کند ، *اسماعیل بن مرار* و *صالح بن السِّندِی* هم نقل کنند ، مشکلی نداشته و قابل نقل است .

به عبارت دیگر ، جناب *ابن ولید* ﷺ ، دو نوع روایت را به *محمد بن عیسی بن عبید* نسبت می دهد :

---

[۱] فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۷۸۹

بخش **قابل اعتماد** ؛ و آن روایاتی است که علاوه بر *محمد بن عیسی* ، دو شاگرد دیگر *یونس* نیز ناقل آن باشند .

و بخش **غیر قابل اعتماد** ؛ و آن روایاتی است که فقط *محمد بن عیسی* و نه دو شاگرد دیگر *یونس* ، ناقل آن باشد .[1]

نوع دوم : استثناء احادیث برخی از مشایخ راوی صاحب کتاب

گاهی مشایخ اجازه ، به گاه اجازه کتب یا احادیث یک راوی ، بخشی از احادیث برخی از اساتید راوی صاحب کتاب را استثناء می کردند . به نمونه زیر توجه کنید :

شیخ طوسی ﷺ در ترجمه *سعد بن عبد الله* بعد از ذکر طرق خود به کتب *سعد* ، از زبان شیخ صدوق ﷺ بیان می کند که *محمد بن الحسن بن ولید* ﷺ ، بخشی از احادیث برخی از اساتید *سعد* را استثناء می کند :

... أخبرنا بجميع كتبه و رواياته عدة من أصحابنا عن محمد بن على بن الحسين (بن بابويه) عن أبيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله عن رجاله[2]*. قال محمد بن على بن الحسين*[3] *: إلا كتاب المنتخبات فإنى لم أروها عن محمد بن الحسن*[4] *إلا أجزاء قرأتها عليه و أعلمت*[5]*على الأحاديث التى رواها محمد بن موسى الهَمْدانى و قد رَويتُ عنه كل ما فى كتب المنتخبات مما أعرف طريقه من الرجال الثقات .*[6]

همان طور که می بیند ، جناب *ابن ولید* ﷺ ، در میان کتب متعدد *سعد بن عبدالله* فقط کتاب *المنتخبات* و از میان روایات کتاب *المنتخبات* نیز ، فقط روایاتی را که او از یکی از مشایخ خود یعنی *محمد بن موسی الهَمْدانی* ، نقل می کند ، استثناء می کند .

---

[1] همان طور که معلوم است ، استثناء نوع اول ، به یکی از شاگردان راوی صاحب کتاب (در مثال ما *محمد بن عیسی*) برمی گردد نه به خود صاحب کتاب (در مثال ما *یونس بن عبدالرحمن*) .

[2] رجاله ای : مشایخه

[3] [*ابوجعفر ابن بابویه (شیخ صدوق)* ﷺ]

[4] [*محمد بن الحسن بن احمد بن ولید* ﷺ]

[5] اعلمتُ : علامت گذاری می کردم

[6] همان ، مدخل ۳۱۶

نوع سوم : استثناء جزء مشخصی از آثار یا اثر حدیثی راوی صاحب کتاب

در دو استثناء اول ، محور استثناء ، افراد بودند ؛ در نوع اول ، بخشی از احادیث برخی از شاگردان و در نوع دوم ، بخشی از احادیث برخی از اساتید . اما در استثناء نوع سوم ، مشایخ اجازه ، گاهی یک کتاب از کتب راوی (جزء مشخصی از میان آثار) و گاهی حتی یک حدیث از یک کتاب او (جزء مشخصی از یک اثر) را استثناء می کردند . به نمونه های زیر توجه کنید :

مثال برای مورد اول (استثناء یکی از کتب راوی) : شیخ طوسی در ترجمه محمد *بن الحسن الصفّار* ، بعد از ذکر طرق خود به کتب او ، بیان می کند که محمد *بن حسن بن ولید* ، یکی از کتب استاد خود ، یعنی *صفار* را ، استثناء کرده است :

... و أخبرنا جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن الحسن [بن الولید][1] *عن محمد بن الحسن الصفّار عن رجاله إلا کتاب بصائر الدرجات فإنه لم یروه عنه*[2] *(محمدُ بن الحسن) ابنُ الولید ...*[3]

مثال برای مورد دوم (استثناء یک حدیث از یک کتاب راوی) : شیخ طوسی در ترجمه *علی بن ابراهیم بن هاشم* ، بعد از ذکر طرق خود به کتب او ، بیان می کند که محمد *بن حسن بن ولید* ، فقط یک حدیث از احادیث *علی بن ابراهیم بن هاشم* را استثناء کرده است :

... و أخبرنا محمد بن محمد بن النعمان عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن الحسن و حمزة بن محمد العلوی و محمد بن علی ماجیلویه عن علی بن إبراهیم إلا حدیثا واحدا استثناه من کتاب الشرائع فی تحریم لحم البعیر و قال : لا أرویه .[4]

نوع چهارم : استثناء مفاهیم کلی از اثر یا آثار حدیثی راوی صاحب کتاب

گاهی مشایخ اجازه ، به هنگام نقل روایات یا کتب یک راوی ، نه به استثناء احادیث شاگردان و اساتید او پرداخته اند و نه به استثناء یک کتاب خاص یا حدیثی مشخص ؛ بلکه مجموعه ای از احادیثی که تحت یک عنوان و ضابطه کلی واقع می شدند را استثناء می کردند . به نمونه های زیر توجه کنید :

---

[1] [عبارت داخل قلاب ، مربوط به مصدر است .]

[2] [لم یروه عنه ای : لم یرو کتابَ بصائر الدرجات عن الصفار]

[3] همان ، مدخل ۶۲۲

[4] همان ، مدخل ۳۸۰

۱ – شیخ طوسی هنگامی که به ترجمه *محمد بن سنان* می پردازد ، بخشی از احادیث او را که تحت عنوان کلی غلو یا تخلیط قرار دارند ، استثناء می کند :

... له کتب و قد طُعن علیه و ضُعِّف و کتبه مثل کتب الحسین بن سعید علی عددها و له کتاب النوادر . و جمیع ما رواه إلا ما کان فیه تخلیط أو غلو أخبرنا به جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحمیری و محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین و أحمد بن محمد عن محمد بن سنان ...[1]

همان طور که ملاحظه می کنید ، جناب شیخ طوسی ﷺ روایاتی را از میان روایات *محمد بن سنان* استثناء می کند که تحت عنوان کلی تخلیط یا غلو واقع می شوند .

۲ – شیخ طوسی ﷺ هنگامی که به ترجمه *محمد بن علی الصَّیْرَفی ابوسُمَیْنَة* می پردازد ، بیان می کند که *ابن ولید* و *محمد بن علی ماجیلویه* ، از میان احادیث او ، روایات دال بر تخلیط یا غلو یا تدلیس را استثناء می کردند :

... أخبرنا جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن الحسن و محمد بن علی ماجیلویه عن محمد بن أبی القاسم عن محمد بن علی الصیرفی إلا ما کان فیها من تخلیط أو غلو أو تدلیس أو ینفرد به و لا یُعرف من غیر طریقه...[2]

****

شاید این سوال به ذهن خطور کند که چگونه ممکن است برخی از احادیث یک راوی ، مورد تأیید اصحاب باشد اما برخی دیگر ، مورد پذیرش واقع نشود ؟ برای پاسخ به این سوال ، توجه شما را به ترجمه *ابراهیم بن اسحاق الأحمر* جلب می کنیم . اگرچه این مورد در ذیل یکی از چهار نوع استثناء قرار نمی گیرد ، اما به خوبی نشان می دهد که اصحاب ، در مقام تعامل با روایات برخی از راویان ، به دو گونه روایت قائل بوده اند : ***صحیح*** و ***ضعیف*** . به عبارت دیگر ، بخشی از روایات ایشان را می پذیرفتند و بخشی را نیز رد می کردند .

[1] همان ، مدخل ۶۲۰

[2] همان ، مدخل ۶۲۵

شیخ طوسی رحمه الله در ترجمه او می گوید : *إبراهیم بن إسحاق أبو إسحاق الأحمری النهاوندی کان ضعیفا فی حدیثه متهما فی دینه و صَنف کُتبا جماعة قریبة من السداد ...*[1] ؛

همان طور که ملاحظه می کنید ، شیخ با آنکه او را به ضعف و غلو متهم می کنند اما تصریح دارند برخی از کتب او به استواری و واقع ، نزدیک است .

اما جناب ابن غضائری رحمه الله ، در ترجمه او از عبارت دقیق تری استفاده می کنند و می گویند : *إبراهیم بن إسحاق الأحمری یکنی أبا إسحاق النهاوندی . فی حدیثه ضعف و فی مذهبه ارتفاع . و یروی الصحیح و السقیم و أمره مختلط*[2]؛

ابن غضائری گویا عبارت مجمل شیخ را توضیح می دهد و بیان می کند که *ابراهیم بن اسحاق* ، دارای دو دسته روایت است : ***صحیح*** و ***سقیم*** .

پس همان طور که ملاحظه می کنید ، این امکان وجود دارد که برخی از راویان ، دارای دوگونه روایت باشند : ***صحیح*** و ***ضعیف*** .[3]

۱۰ – نمونه هایی از تفکیک میان نقش اصلی و تبعی راویان :

اکنون با توجه به آنچه گفتیم و دانستن چهار نوع استثناء موجود در کتب رجالی و تفکیک میان دو حیثیت راویان ، یعنی حیثیت صاحب کتاب بودن و حیثیت ناقل اثر بودن ، شما را دوباره به این نکته بسیار مهم توجه می دهیم و آن اینکه: اصحاب ما بین این دو نقش ، فرق گذاشته اند و در مواردی ، با آنکه یک راوی را در نقش اصلی خود یعنی صاحب اثر بودن ، تضعیف کرده اند ، اما در نقش دیگر یعنی ناقل اثر بودن ، نه تنها به تضعیف او نپرداخته اند بلکه به توثیق او نیز ، اعتراف کرده اند . به نمونه های زیر توجه کنید :

---

[1] همان ، مدخل ۹

[2] رجال ابن غضائری ، مدخل ۹

[3] این نکته را باید یادآور شویم که مقصود علمای رجالی متقدم ، مانند شیخ طوسی ، نجاشی ، ابن غضائری و ... ، از **روایات ضعیف** ، غالبا یا احادیث مشتمل بر مفهوم غلو بود و یا احادیث منفرد فقهی .

۱ – *محمد بن سنان ابوجعفر الزاهری* ، که در نظر تمام رجالیون تضعیف شده است[1] ، آنجا که در طریق *کتاب الحلال و الحرام عبدالله بن مُسکان*[2] یا در طریق *کتاب طلحة بن زید الشامی*[3] واقع می شود ، به علت حیثیت تبعی خود ، تضعیف نشده است و *ابن ولید* [که در طریق شیخ طوسی به کتاب *عبدالله بن مسکان* و *طلحة بن زید* واقع شده است نه در طریق نجاشی] ، هیچ یک از چهار نوع استثناء را در حق او بیان نکرده است . [به عبارات جناب نجاشی و شیخ در بیان طرق خویش به کتاب *عبدالله بن مُسکان* و *طلحة بن زید الشامی* ، توجه کنید :

أ) – طریق نجاشی به *کتاب الحلال و الحرام عبدالله* بن مسکان : ... *له کتب منها : کتاب فی الإمامة و کتاب فی الحلال و الحرام و أکثره عن محمد بن علی الحلبی . أخبرنا أبو عبد الله القزوینی قال : حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی قال : حدثنا أبی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عنه . و أخبرنا أحمد بن محمد المستنشق قال : حدثنا أبو علی بن همام قال : حدثنا حمید قال : حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة عن الحسین بن هاشم عن ابن مسکان .*[4]

– طریق شیخ به *کتاب الحلال و الحرام عبدالله* بن مسکان : ... *له کتاب . رویناه بالإسناد الأول عن أبی عمیر و صفوان جمیعا عنه .*[5]

ب) – طریق نجاشی به کتاب *طلحة بن زید الشامی* : از آنجا که در طریق نجاشی به کتاب *طلحة بن زید* ، *ابن سنان* واقع نشده و به ما نحن فیه ارتباطی ندارد ، لذا آن را ذکر نمی کنیم .

---

[1] [اگرچه با رجوع به برخی از عبارات رجال کشّی ، در پنج موضعی که از این راوی یاد شده ، ظاهرا نه تنها وثاقت او محرز است بلکه در مواردی به امامی صحیح المذهب بودن او نیز تصریح شده (ر.ک : رجال کشی : صص ۵۰۲ و ۵۰۴ و ۵۰۳ و ۵۰۸ و ۵۸۲) ؛ اما این راوی در کتب رجالی دیگر مانند فهرست نجاشی و شیخ و رجال شیخ و ابن غضائری و در یک مورد از رجال کشّی ، تضعیف شده است .]

[2] [این راوی در نهایت وثاقت قرار دارد و جزء اصحاب اجماع محسوب می شود .]

[3] [نجاشی وشیخ هر کدام در فهرست خود ، او را فردی عامی می دانند اما شیخ در رجال خود ، او را زیدی بتری معرفی می کند . همچنین شیخ در فهرست خود ، او را توثیق کرده و می گوید : *کتابه معتمد* ؛ به ترجمه او در فهرست شیخ و نجاشی و رجال شیخ تحت همین عنوان ، رجوع کنید .]

[4] [فهرست نجاشی ، مدخل ۵۵۹]

[5] [فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۴۴۱]

– طریق شیخ به کتاب *طلحة بن زید الشامی : ... له کتاب و هو عامی المذهب إلا أن کتابه معتمد . أخبرنا ابن أبی جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن طلحة بن زید .*[1]

همان طور که ملاحظه می کنید ، با اینکه *محمد بن سنان* در طریق کتب این دو راوی ، یعنی *عبدالله بن مسکان* و *طلحة بن زید* ، واقع شده است و هم نجاشی در فهرست و هم شیخ طوسی در فهرست و رجال ، او را تضعیف کرده اند ، اما هنگامی که در طریق نقل آثار راویان دیگری واقع می شود ، نقل او مورد پذیرش اصحاب واقع شده و وثاقت او را در حیثیت ناقل اثر بودن ، پذیرفته اند .]

۲ – جناب کشّی در مدخل ۱۰۱۴ رجال خود[2]، اینگونه گزارش می دهد که وقتی جناب عیّاشی ﷺ در مورد جمعی از مشایخ خود از جمله *اسحاق بن محمد البصری* صحبت می کند – با آنکه راوی اخیر را غالی می داند – اما با این وجود ، نقش تبعی او را ، که همانا واسطه شدن در نقل احادیث و کتب دیگران است ، قبول می کند و به استثناء کتب یا احادیث نقل شده توسط او ، نمی پردازد :

فی علی و أحمد ابنی الحسن بن علی بن فضال الکوفیین و عبد الله بن محمد بن خالد الطیالسی کوفی و القاسم بن هشام اللؤلؤی کوفی و محمد بن أحمد و هو حمدان النهدی کوفی و علی بن عبد الله بن مروان بغدادی و إبراهیم بن محمد بن فارس و محمد بن یزداد الرازی و إسحاق بن محمد البصری ؛ قال أبو عمرو [الکشّی][3] *: سألت أبا النضر محمد بن مسعود [العیّاشی]*[4] *عن جمیع هؤلاء ؟ فقال : أما علی بن الحسن بن علی بن فضال ...*[5] *و أما أبو یعقوب إسحاق بن محمد البصری:*

---

[1] [همان ، مدخل ۳۷۲]

[2] این مدخل از رجال کشّی ﷺ ، بسیار مهم و حاوی مطالب سودمندی است و ما اکیدا به دوستان امامت پژوه ، خواندن و تعمّق در این فراز از رجال کشّی را توصیه می کنیم .

[3] [عبارت داخل قلاب از ماست .]

[4] [عبارت داخل قلاب از ماست .]

[5] [تقطیع از ماست .]

فإنه كان غاليا[1] *و صرت إليه إلى بغداد لأكتب عنه و سألته كتابا أنسخه ؟ فأخرج إليّ من أحاديث المفضل بن عمر*[2] *فی التفويض فلم أرغب فيه ؛ فأخرج إليّ أحاديث مُنتَسِخة من الثقات*[3] *و رأيته مولعا بالحمامات المراعيش و يمسكها و يروی فی فضل إمساكها أحاديث ؛ قال و هو*[4] *أحفظ*[5] *من لقيته .*[6]

همان طور که می بیند ، جناب عیّاشی ﷺ با آنکه استاد خود *اسحاق بن محمد البصری* را فردی غالی می داند ، اما او را از این حیث که ناقل آثار حدیثی دیگر راویان است ، ثقه می داند ؛ به عبارت دیگر ، او را در واسطه واقع شدن بین خود و راویان ثقه ، امین می داند .

۳ – شیخ طوسی ﷺ در *العُدّة* و در انتهای بحث از خبر واحد ، بعد از آنکه به وجود روایات راویان ضعیف در میراث حدیثی شیعه اعتراف می کنند ، به بیان نکته مهمی می پردازند و آن اینکه : اصحاب ما به هنگام مواجه شدن با روایات راویان ضعیف به یک اصل مهم عمل می کرده اند : **اصل استثناء** ؛ یعنی علمای ما روایات راویان ضعیف را به دو بخش تقسیم می کردند : بخشی که مقرون به قرینه صحت است و

---

[1] جناب کشّی در جای دیگری از رجال خود نیز ، هنگامی که از *اسحاق بن محمد* یاد می کند ، او را از ارکان قائلین به غلو می داند : *حدثنی أبو القاسم نصر بن الصباح و كان غاليا قال حدثنی أبو يعقوب بن محمد البصری و هو غال ركن من أركانهم أيضا ...* (رجال کشّی ، مدخل ۵۸۴) / جناب نجاشی نیز هنگامی که به ترجمه او می پردازد ، تعبیری شبیه به تعبیر کشّی را در وصف او به کار می برد : *إسحاق بن محمد بن أحمد بن أبان بن مرار بن عبد الله يعرف عبد الله عقبة و عقاب ابن الحارث النخعی أخو الأشتر . و هو معدن التخليط له كتب فی التخليط ...* (فهرست نجاشی ، مدخل ۱۷۷)

[2] به این قسمت از عبارت جناب عیّاشی ﷺ توجه کنید : « *فاخرج الیّ من أحاديث المفضل بن عمر* » ؛ از این عبارت جناب عیّاشی ﷺ به خوبی فهمیده می شود که ایشان انتساب این احادیث را به *مفضّل بن عمر* تام می دانستند ؛ چرا که اگر انتساب این مجموعه از احادیث را به راوی مذکور قبول نداشتند ، مثلا اینگونه می گفتند : « *فاخرج إلیّ احاديث نسبها الی المفضّل بن عمر* » ؛ اما با این وجود ، چون این مجموعه از احادیث را با نظر خود موافق نمی یابند ، آنها را نمی پذیرند و به عبارت دیگر به استثناء این بخش از احادیث مفضّل می پردازند !

[3] از این عبارت : « *فاخرج الیّ احاديث منتسخة من الثقات* » جناب عیاشی ﷺ نیز اینگونه فهمیده می شود که انتساب این دسته از احادیث استنساخ شده به راویان ثقه را ، تام می داند ؛ زیرا در غیر این صورت می توانستند مثلا از این عبارت استفاده کنند : « *فاخرج الیّ احاديث نسبها الی الثقات* » .

[4] [ای : *قال عياشی : و ابويعقوب اسحاق بن محمد البصری احفظ من لقيته .*]

[5] باید دانست که لقب « حافظ » به راویانی اطلاق می شد که عدد بالایی از روایات را شفاها از حفظ داشتند .

[6] رجال کشی ، مدخل ۱۰۱۴

بخشی که مقرون به قرینه صحت نیست ؛ آنگاه اصحاب ، به بخش اول از این روایات عمل می کردند و در بخش دوم ، توقف می نمودند . به عبارت شیخ توجه کنید :

و کذلک القول فیما ترویه المتهمون و المُضَعّفون ؛ و إن کان هناک ما یعضد روایَتهم و یدل علی صحتها وجب العمل به.

و إن لم یکن هناک ما یشهد لروایتهم بالصحّة وجب التوقف فی أخبارهم[1]*. و لأجل ذلک توقف المشایخ عن أخبار کثیرة هذه صورتها و لم یرووها و استثنوها فی فهارسهم من جملة ما یروونه من التصنیفات .*[2]

۴ – مورد آخری که برای اثبات مدعای خود ذکر می کنیم ، نحوه عمل اصحاب و مواجهه ایشان با کتاب *سُلَیْم بن قیس هلالی* است . این کتاب ، که یکی از کتب ارزشمند و متقدم شیعه است ، فقط از یک طریق به دست ما رسیده است . یعنی راوی بی واسطه این کتاب از *سُلَیم* ، فردی است به نام *ابان بن ابی عیّاش* ؛ بعد از این راوی ، در سلسله سند ، راویان دیگری هم قرار گرفته اند . [به منظور بررسی دقیق این راویان ، طریق جناب نجاشی ﷫ و شیخ طوسی ﷫ را به کتاب *سُلَیم بن قیس* ، بیان می کنیم :

طریق جناب نجاشی ﷫ به کتاب *سُلَیم بن قیس* : *... أخبرنی علی بن أحمد القمی قال : حدثنا محمد بن الحسن بن الولید قال : حدثنا محمد بن أبی القاسم ماجیلویه عن محمد بن علی الصیرفی عن حماد بن عیسی وعثمان بن عیسی قال حماد بن عیسی:و حدثنا إبراهیم بن عمر الیمانی عن سلیم بن قیس بالکتاب.*[3]

طریق شیخ طوسی ﷫ به کتاب *سُلَیم بن قیس* : *... أخبرنا ابن أبی جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن أبی القاسم الملقب بماجیلویه عن محمد بن علی الصیرفی عن حماد بن عیسی و عثمان بن عیسی عن أبان بن أبی عیاش عن سلیم بن قیس الهلالی . و حماد بن عیسی عن إبراهیم بن عمر الیمانی عن سلیم بن قیس .*[4]

---

[1] شیخ طوسی ﷫ با بیان این عبارت : « *وجب التوقف فی اخبارهم* » ، در صدد بیان مطلب بسیار مهمی هستند و آن اینکه اگر حتی روایت یا روایاتی مورد قبول اصحاب نبود ، به انکار و رد آن نمی پرداختند بلکه نهایتا در نقل آنها یا عمل به آنها توقف می کردند .

[2] العُدّة ، ج ۱، ص ۱۵۱

[3] [فهرست نجاشی ، مدخل ۴]

[4] [فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۳۴۶]

همان طور که ملاحظه می کنید در سلسله طرق نجاشی و شیخ به کتاب *سُلَیم بن قیس* ، به ترتیب این روایان قرار دارند : *علی بن احمد ابن ابی جیِد القمی* ، *محمد بن الحسن بن الولید* ، *محمد بن ابی القاسم ماجیلویه* ، *محمد بن علی الصَّیرَفی ابوسُمَینه* ، *حمّاد بن عیسی* ، *عثمان بن عیسی* ، *ابراهیم بن عمر الیمانی* و *ابان بن ابی عیّاش* .[1]

از میان این راویان ، *ابن ابی جید* ، *ابن الولید* ، *محمد بن ابی القاسم* ، *حمّاد بن عیسی* و *عثمان بن عیسی* (راوی اخیر بنا بر مشهور) ، همگی ثقه هستند ؛ اما *محمد بن علی الصَّیرَفی* ، *ابراهیم بن عمر* و *ابان بن ابی عیّاش* ، اینگونه نیستند ؛ *محمد بن علی الصَّیرَفی* و *ابان بن ابی عیّاش* ، به اتفاق همه رجالیون ، تضعیف شده اند . *ابراهیم بن عمر الیمانی* نیز مورد اختلاف است ؛ نجاشی او را توثیق کرده اما ابن غضائری به تضعیف او پرداخته است .

حال اگر از بین این سه راوی اخیر (یعنی *محمد بن علی الصَّیرَفی* ، *ابراهیم بن عمر* و *ابان بن ابی عیّاش*) از تضعیف وارد شده در حق *ابراهیم بن عمر الیمانی* چشم پوشی کنیم و به توثیق جناب نجاشی درباره او اخذ کنیم ، باز تضعیف اجماعی *محمد بن علی الصَّیرَفی ابوسُمَینه* و نیز *ابان بن ابی عیّاش* به قوت خود باقی است .] اما همان طور که در طریق نجاشی و شیخ به کتاب *سُلَیم* ملاحظه کردید ، جناب ابن ولید رحمه‌الله با وجود این دو راوی ضعیف – یعنی *محمد بن علی الصَّیرَفی ابوسُمَینه* و نیز *ابان بن ابی عیّاش* – صحت انتساب این کتاب به *سُلَیم* و درنتیجه انتساب آن به معصوم علیه‌السلام را می پذیرد و در حق این کتاب ، هیچ یک از انواع چهارگانه استثناء را بیان نمی کند .

جناب *محمد بن ابرهیم النعمانی* رحمه‌الله – که معاصر کلینی و ابن ولید است – نیز در *کتاب الغیبة* خود ، وقتی که از کتاب *سُلَیم* نام می برد ، با وجود این سه راوی ضعیف ، همچون ابن ولید به صحت این کتاب

[1] [ظاهرا آنگونه که از فهرست نجاشی و شیخ برمی آید ، کتاب *سُلَیم* دارای دو طریق است نه یک طریق ؛ یعنی راویان بی واسطه کتاب *سُلَیم* دو نفر هستند : در یک طریق ، *ابان بن ابی عیّاش* قرار دارد و در طریق دیگر ، *ابراهیم بن عمر الیمانی* . لذا در نظر اول اینگونه فهمیده می شود که این دو راوی ، در یک طبقه هستند و هر دو از شاگردان *سُلَیم بن قیس* ؛ کما اینکه احادیثی از کافی ، خصال و غیبت شیخ طوسی ، بر وجود رابطه شاگردی میان *ابراهیم* و *سُلَیم* ، دلالت دارند . اما واقع بر خلاف این است ؛ یعنی *ابان* و *ابراهیم* در یک طبقه نیستند و بین این دو نیز ، رابطه استاد و شاگردی برقرار است (یعنی *ابراهیم* ، شاگرد *ابان* می باشد) نه آنکه هر دو مشترکا شاگرد *سُلَیم* باشند . برای توضیح بیشتر در این باره ر.ک : کافی ، طبع دارالحدیث ، ص ۴۶۹ ، پانوشت ۷]

اعتراف می کند و زیاده بر آن ، در عدم خلاف بین علمای امامیه در مورد صحت این کتاب ، ادعای اجماع می کند :

و لیس بین جمیع الشیعة ممن حمل العلم و رواه عن الأئمة عليهم السلام *خلاف فی أن کتاب سُلَیْم بن قیس الهلالی أصل من أکبر کتب الأصول التی رواها أهل العلم من حملة حدیث أهل البیت* عليهم السلام *و أقدمها لأ ن جمیع ما اشتمل علیه هذا الأصل إنما هو عن رسول الله* صلى الله عليه وآله *و أمیر المؤمنین* عليه السلام *و المقداد و سلمان الفارسی و أبی ذر و من جری مجراهم ممن شهد رسول الله* صلى الله عليه وآله *و أمیر المؤمنین* عليه السلام *و سمع منهما ؛ و هو من الأصول التی ترجع الشیعة إلیها و یُعَوّل علیها*[1]

با توجه به آنچه بیان کردیم ، معلوم می شود که پیشینه نگاه اصحاب ما به این کتاب مثبت بوده است و کتاب *سُلَیم* با وجود گذرگاهی مانند *ابان بن ابی عیّاش* [و در ادامه ، *محمد بن علی ابوسُمَینه*] ، در نظر آنان صحیح است . یعنی هنگامی که به *ابان بن ابی عیّاش* [یا *محمد بن علی ابوسُمَینه*] نگاه استقلالی داریم ، ضعیف هستند اما آنگاه که به عنوان گذرگاه کتاب *سُلَیم* در نظر گرفته می شوند ، گذشتگان اصحاب ما هیچ خدشه ای به این کتاب [و طریق آن] نکرده اند .

****

بعد از ذکر این مصادیق ، باز توجه شما را به این نکته مهم جلب می کنیم و آن اینکه : اصحاب ما در مواجهه با راویان حدیث ، به تفکیک دو حیثیت راویان می پرداختند : حیثیت صاحب کتاب بودن و حیثیت ناقل اثر بودن ؛ آنگاه چه بسا در مواردی ، نقش یک راوی را به عنوان صاحب کتاب بودن ، رد می کردند اما او را در نقش دیگر خود یعنی ناقل اثر بودن ، می پذیرفتند . به عبارت دیگر ، در مواقعی ، راویان به لحاظ نقش اصلی و استقلالی خود (صاحب اثر بودن) ، تضعیف می شدند اما به لحاظ نقش تبعی و طریقی خویش (ناقل اثر بودن) ، توثیق می شدند .

و همان طور که قبلا هم توضیح دادیم ، معنای این نحوه از توثیق اصحاب ، آن است که اولا انتساب روایات کتاب را به صاحب کتاب قبول داشتند و ثانیا صدور این روایات را از معصوم عليه السلام تام می دانستند.

---

[1] الغیبة ، صص۱۰۱ و ۱۰۲

۱۱ – منابع فهرست شیخ طوسی ﷺ :

ناگفته پیداست از جمله معیارهای ارزش گذاری یک کتاب ، میزان اعتبار منابع مورد استفاده در آن کتاب است . همان گونه که قبلا نیز اشاره کردیم ، شیخ طوسی ﷺ در فهرست خود ، از کتب فهرستی و رجالی که پیش از او نگاشته شده بود ، استفاده کرده اند . واضح است که ارزش این منابع و صحت و سقم اطلاعاتی که در این منابع وجود داشته است، تأثیر فراوانی بر فهرست شیخ طوسی ﷺ دارد . لذا طبیعتا ارزش بخشی از اطلاعات موجود در فهرست شیخ طوسی ﷺ در گرو ارزش اطلاعات موجود در این منابع خواهد بود .

حال سوال مهم این است که ارزش و اعتبار منابع مورد استفاده در فهرست شیخ طوسی ﷺ تا چه میزان است ؟ [۱]

در جواب به این سوال ، به بررسی منابع مورد استفاده شیخ طوسی ﷺ در فهرست می پردازیم . باید دانست این منابع دو دسته اند : ۱ – **منابع اصلی یا مستقیم** ؛ ۲ – **منابع مکمّل یا غیر مستقیم** .

أ) **منابع اصلی یا مستقیم** : منابع مستقیم آن دسته از منابعی هستند که شیخ طوسی بیشترین استفاده را از آنها کرده اند ؛ به این گونه که عین مطالب آنها را به فهرست خود وارد کرده اند . این منابع عبارتند از :

۱ – *فهرست ابن بُطّة* [۲]: به دو شکل می توان میزان گستردگی استفاده شیخ طوسی ﷺ از فهرست *ابن بُطّة* را دانست :

یکم : میزان تکرار نام *ابن بُطّة* در فهرست : در فهرست شیخ طوسی ﷺ ، بیش از ۱۴۰ بار از *ابن بُطّة* نام برده شده است و همین میزان تکرار می تواند بر کثرت استفاده شیخ از فهرست او دلالت داشته باشد . [۳]

---

[۱] یادآوری می کنیم که شیخ در فهرست ، در مورد راویان دو گونه اطلاعات ارائه می کنند : اطلاعاتی که ناظر به نام راوی ، کتب او ، ذکر طریق به کتب او و ... است ؛ و اطلاعاتی که ناظر به توصیف راویان است . در بحث حاضر ، نظر ما متوجه بخش اول است نه بخش دوم .

[۲] [*محمد بن جعفر بن أحمد بن بُطّة المؤدِّب أبو جعفر القمی* ؛ برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۱۰۱۹ . جالب است که جناب شیخ ، نه در فهرست و نه در رجال خود ، مدخلی را به این راوی اختصاص نداده اند !]

[۳] البته باید توجه داشت که حتی همین میزان هم ، قابلیت حکایت گری از همه موارد استفاده شیخ از فهرست *ابن بُطّة* را ندارد .

دوم *:* استفاده از عبارت **بهذا الإسناد** یا **بالإسناد الاول** در فهرست :[1] [مثلا شیخ در ترجمه *حبیب الخثعمی* می گوید : *له أصل . رویناه **بالإسناد الأول** عن ابن بطة عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن أبی عمیر عنه* [2]. یا در ترجمه *یحیی اللحام* می گوید : *له کتاب . رویناه **بهذا الإسناد** عن ابن بطة عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن أبی عمیر عن الحسن بن محبوب عن یحیی اللحام* [3].] [4]

اما باید بگوییم که متأسفانه نگاه اصحاب ما به فهرست *ابن بُطَّة* ، نگاه قابل اعتمادی نیست . برای مثال جناب نجاشی رحمه‌الله در فهرست خود ، او را اینگونه معرفی می کند :

محمد بن جعفر بن أحمد بن بُطَّة المؤدِّب أبو جعفر القمی کان کبیر المنزلة بقم کثیر الأدب و الفضل و العلم (العلم و الفضل) یتساهل فی الحدیث و یعلق الأسانید بالإجازات و فی فهرست ما رواه غلط کثیر . و قال ابن الولید کان محمد بن جعفر بن بُطَّة ضعیفا مخلِّطا فیما یُسْنده ... [5]

با این توضیح می گوییم : اشتباهات موجود در فهرست *ابن بُطَّة* ، که بیشتر در طرق فهرست شیخ طوسی رحمه‌الله نمود دارد ، به فهرست شیخ راه پیدا کرده است .

یکی از موارد بسیار واضح و فراوان سرایت اشتباه از فهرست *ابن بُطَّة* به فهرست شیخ ، وجود این رابطه است :

« *... ابن ابی عمیر عن الحسن بن محبوب* » . در فهرست شیخ طوسی در ۱۳ مورد با این عبارت ، به رابطه استاد و شاگردی این دو راوی اشاره شده است . حال آنکه واقعیت برخلاف آن است و به دلایل زیر بین این دو راوی ، چنین رابطه ای برقرار نبوده است :

---

[1] توضیح آنکه یکی از راه های شناخت منابع مورد استفاده در کتابهای حدیثی و رجالی و از جمله فهرست شیخ طوسی ، بهره گیری از ترکیب **بهذا الإسناد** یا **بالإسناد الاول** در ذکر طرق است . به این صورت که غالبا فردی که بعد از این عبارت قرار می گیرد ، منبع مؤلف خواهد بود .

[2] [فهرست شیخ طوسی ؛ مدخل ۲۵۳]

[3] [همان ؛ مدخل ۷۹۵]

[4] مواقعی که بعد از عبارت **بهذا الاسناد** یا **بالاسناد الاول** ، نام *احمد بن محمد بن عیسی* یا *احمد بن ابی عبدالله* قرار دارد ، معمولا طریق ، باز به فهرست *ابن بُطَّة* منتهی خواهد شد .

[5] فهرست نجاشی ، مدخل ۱۰۱۹

۱ – رابطه استاد و شاگردی میان دو راوی ، نیازمند اختلاف طبقه است ؛ یعنی هر استادی از نظر طبقه در رتبه ای پیش از شاگرد خود قرار دارد . یعنی باید میان ایشان حداقل یک اختلاف ۴۰ ساله وجود داشته باشد . حال آنکه این دو در یک طبقه (طبقه سوم اصحاب اجماع) قرار دارند .

۲ – هر دو دارای اساتید و شاگردان مشترک هستند .

۳ – *ابن ابی عمیر* ، متوفای ۲۱۷ و *حسن بن محبوب* ، متوفای ۲۲۴ است ! با توجه به سال وفات هر یک از این دو راوی و نیز توجه به این نکته که بین استاد و شاگرد ، قاعدتا می باید اختلاف طبقه وجود داشته باشد ، بسیار بعید می نماید که *ابن ابی عمیر* ، شاگرد *حسن بن محبوب* باشد اما حدود ۷ سال زودتر از او از دنیا رفته باشد ! [1]

۴ – *فهرست حُمَیْد بن زیاد* [2] : با استفاده از دو روشی که در مورد فهرست *ابن بُطّة* اشاره کردیم ، می توان میزان گستردگی استفاده شیخ طوسی ﷺ از فهرست *حُمَیْد بن زیاد* را نیز دانست :

یکم : میزان تکرار نام *حُمَیْد بن زیاد* در فهرست : در فهرست شیخ طوسی ﷺ ، بیش از ۱۴۰ بار از *حُمَیْد بن زیاد* نام برده شده است و همان طور که گفتیم ، همین میزان تکرار می تواند بر کثرت استفاده شیخ از فهرست او دلالت داشته باشد

دوم : استفاده از عبارت **بهذا الإسناد** یا **بالإسناد الاول** در فهرست : [مثلا در ترجمه *إبراهیم بن یوسف* می گوید *: له کتاب . رویناه **بالإسناد الأول** عن حمید بن زیاد عن أحمد بن میثم عنه* [3]. یا در ترجمه *محمد بن الحسین الصائغ* می گوید: *له نوادر . رویناها **بهذا الإسناد** عن حُمَید عن محمد بن الحسین .* [4]]

---

[1] شاید این سوال به ذهن خطور کند که آیا نقل هم طبقه از هم طبقه محال است ؟ در پاسخ می گوییم : اگرچه اینگونه از نقل روایت ، عقلا محال نیست اما عادتا و جز در موارد بسیار نادر ، مرسوم و معهود نبوده است . و واضح است که نقل ۱۳ کتاب ، که هر کدام حاوی عدد زیادی از روایات هستند ، دیگر نادر محسوب نمی شود بلکه قطعا نیازمند رابطه استاد و شاگردی است . و همان گونه که گفتیم ، این رابطه بین این دو راوی ، یقینا ثابت نیست .

[2] [*حُمَید بن زیاد بن حمّاد* ؛ برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ؛ مدخل ۳۳۹ / فهرست شیخ ؛ مدخل ۲۳۸ / رجال شیخ ؛ مدخل ۶۰۸۱]

[3] [فهرست شیخ طوسی ؛ مدخل ۲۷]

[4] [همان ؛ مدخل ۶۶۶]

آنچه که از طرق شیخ طوسی ﵀ برمی آید آن است که شیخ به وفور و حتی بیشتر از فهرست *ابن بُطّة* از فهرست *حُمَیْد بن زیاد* استفاده کرده است .

حُمَیْد بن زیاد از مشایخ کلینی و یک راوی واقفی و فعال و پرکار امامیه است [1] ؛ به گونه ای که اکثر اصول حدیثی شیعه را روایت کرده است . به علت دقت فراوان در نقل احادیث و میراث مکتوب شیعه و گستره وسیع اطلاعات ، اصحاب ما از جهت روایی به او اعتماد کرده اند . لذا فهرست او به عنوان یک منبع قابل اعتماد ، مورد استفاده فراوان شیخ قرار گرفته است . [2]

اگر بخواهیم بین این دو فهرست اجمالا به داوری بپردازیم باید بگوییم : برای اذعان به درستی اطلاعات موجود در فهرست *ابن بُطّة* ، نیازمند قرائن خارجی هستیم ؛ حال آنکه فهرست *حُمَید بن زیاد* اینگونه نیست و معمولا اطلاعات آن صحیح می باشد .

ب) منابع مکمل یا غیرمستقیم : منابع مکمّل آن دسته از منابعی هستند که جناب شیخ ، بعد از آنکه در مورد یک راوی ، به اطلاع رسانی می پردازند ، برای تکمیل اطلاعات ، مواردی را نیز از فهرست های دیگر ذکر می کنند . این منابع عبارتند از :

۱ – *فهرست شیخ صدوق* ﵀[3] : [استفاده شیخ طوسی ﵀ – و همان گونه که بعدا توضیح می دهیم ، جناب نجاشی ﵀ – از فهرست شیخ صدوق ﵀ به مثابه پلی است به فهرست ابن ولید ﵀ .توضیح آنکه :] جناب ابن ولید ﵀ قطعا کتاب فهرست داشته است اما شیخ طوسی ﵀ و جناب نجاشی ﵀ از فهرست او

---

[1] فرقه واقفیه پس از آنکه توسط *علی بن ابی حمزه* ، *عثمان بن عیسی و زیاد بن مروان قندی* تأسیس شد ، برای ادامه حیات و تثبیت جایگاه خویش به پرکاری در دو عرصه دست زد : **۱ – پرکاری در انتقال میراث حدیثی شیعه** ؛ به گونه ای که در عرصه انتقال احادیث مشترک کلامی و فقهی ، راویان واقفی به طور هماهنگ با امامیه فعالیت کردند . **۲ – پرکاری در حفظ میراث مکتوب شیعه** ؛ که این نحوه از فعالیت،در تألیف کتب فهرست نمود پیدا می کند . بر همین اساس، راویان متأخر واقفیه ، به علت کثرت فعالیت در این دو عرصه و اعتماد اصحاب به ایشان ، نوعا توثیق شده اند ؛ از جمله : *عبدالله بن جَبَلَة ، علی بن حسن طاطَری ، حسن بن محمد بن سَماعة ، جعفر بن محمد بن سَماعة* و ...

[2] به هنگام بحث از فهرست نجاشی نیز خواهیم گفت که جناب نجاشی هم از فهرست *حُمَید بن زیاد* استفاده کرده اند .

[3] [*محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی* ؛ برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۱۰۴۹ /فهرست شیخ ؛ مدخل ۷۱۰/ رجال شیخ ؛ مدخل ۶۲۷۵]

استفاده نکرده اند ؛ زیرا ظاهرا به فهرست او دسترسی نداشته اند . لذا تمام نقل قولهای کتاب شناختی و ارزش گذاری جناب ابن ولید رحمه الله در فهرست شیخ و نجاشی ، به واسطه شیخ صدوق رحمه الله نقل شده است .[1]

۲ – *رجال ابن عُقدَة* [2] : منبع دیگر شیخ در فهرست ، رجال *ابن عُقدَة* است و این فرد با آنکه زیدی جارودی است اما به این دلیل که کتابی بسیار جامع و گسترده در **اصحاب الصادق** علیه السلام داشته و در عین حال فرد بسیار دقیقی نیز بوده ، اصحاب ما ، از جمله شیخ و نجاشی ، به کتاب او اعتماد کرده اند .[3]

۳ – *فهرست ابن عُبْدون* [4] : یکی دیگر از منابع شیخ ، فهرست *ابن عُبْدون* است که در موارد اندکی مورد استفاده شیخ قرار گرفته است .

۴ – *فهرست ابن النَدیم* : *ابن النَدیم* یک راوی عامی است که اصالتا کاتب بوده نه فهرست نگار . اما به این دلیل که برخی از راویان امامیه را در فهرست خود مدخل کرده است ، کتاب او مورد استفاده شیخ قرار گرفته است . [5]

---

[1] [میزان تکرار فراوان نام شیخ صدوق رحمه الله در فهرست شیخ طوسی رحمه الله (حدود از ۱۱۰ بار) و فهرست نجاشی رحمه الله (حدود ۲۰ بار) می تواند بر این مدعا دلالت داشته باشد. اگرچه نام خود ابن ولید نیز در فهرست شیخ (حدود ۱۶۰ بار) و نجاشی (حدود ۵۵ بار) در موارد متعددی تکرار شده است .]

[2] [*احمد بن محمد بن سعید ؛* برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۲۳۳/ فهرست شیخ ؛ مدخل ۸۶ / رجال شیخ ؛ مدخل ۵۹۴۹]

[3] در ادامه و در بررسی رجال شیخ طوسی رحمه الله خواهیم دید که شیخ در رجال خود ، تقریبا کل **اصحاب الصادق** علیه السلام را بر اساس رجال *ابن عقدة* سامان داده اند .

[4] [*احمد بن عبد الواحد* ؛ برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۲۱۱/ رجال شیخ ؛ مدخل ۵۹۸۸]

[5] برای آشنایی بیشتر با منابع فهرست شیخ طوسی رحمه الله ، ر.ک : **بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه** ، محمد کاظم رحمان ستایش و محمد رضا جدیدی نژاد ، انتشارات دارالحدیث

ج) فهرست نجاشی رحمه‌الله

دومین کتاب از اصول اولیه رجالی ، که به بررسی آن می پردازیم ، فهرست جناب نجاشی رحمه‌الله است . در این جا نیز همانند فهرست شیخ طوسی رحمه‌الله ابتدا مقدمه را مورد ارزیابی قرار می دهیم و در ادامه ، وارد بحث تفصیلی خواهیم شد .

۱ – مقدمه فهرست جناب نجاشی رحمه‌الله :

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلواته علی سیدنا محمد النبی و علی أهل بیته الطاهرین ؛ أما بعد ، فإنی وقفت علی ما ذکره السید الشریف أطال الله بقاءه و أدام توفیقه من تعییر قوم من مخالفینا أنه لا سلف لکم و لا مصَّنف . و هذا قول من لا علم له بالناس و لا وقف علی أخبارهم ، و لا عرف منازلهم و تاریخ أخبار أهل العلم ، و لا لقی أحدا فیعرف منه . و لا حجة علینا لمن لم یعلم و لا عرف . و قد جمعت من ذلک ما استطعته ، و لم أبلغ غایته ، لعدم أکثر الکتب ، و إنما ذکرت ذلک عذرا إلی من وقع إلیه کتاب لم أذکره . و قد جعلت للأسماء أبوابا علی الحروف لیهون علی الملتمس لاسم مخصوص منها . [و ها] أنا أذکر المتقدمین فی التصنیف من سلفنا الصالح ، و هی أسماء قلیلة ، و من الله أستمد المعونة ، علی أن لأصحابنا رحمهم الله فی بعض هذا الفن کتبا لیست مستغرقة لجمیع ما رسمه ، و أرجو أن یأتی فی ذلک علی ما رسم و حد إن شاء الله [تعالی] . و ذکرت لرجل طریقا واحدا حتی لا یکثر (تکثر) الطرق فیخرج عن الغرض .

۲ – بررسی مقدمه :

نتایجی که با بررسی دقیق این مقدمه برای ما حاصل می شود ، به تریب عبارتند از :

۱ – انگیزه تألیف فهرست توسط جناب نجاشی ﷺ، بر خلاف فهرست شیخ طوسی ﷺ ، نه درخواست اصحاب بلکه طعن عامّه بوده است ؛ چرا که شیعه را به **عدم پیشینه فرهنگی**[۱] متهم می کردند.[۲و۳]

۲ – جناب نجاشی ﷺ در جوابی کوتاه ، قائل این طعن و شبهه را به کم اطلاعی و بی سوادی متهم می کنند .[۴]

---

[۱] با بررسی متن فهرست معلوم می شود که جناب نجاشی ﷺ در معرفی **پیشینه فرهنگی شیعه** ، فقط به ذکر کتاب های حدیثی و روایی اکتفا نکرده و کتابهایی در زمینه های دیگر – مانند شعر ، تاریخ ، جغرافیا ، و ... – نیز در فهرست معرفی شده اند . به عبارت دیگر ، این پیشینه فرهنگی ، اعم از نگاشته های حدیثی و غیر آن است .

[۲] *أما بعد ، فإنی وقفت علی ما ذکره السید الشریف أطال الله بقاءه و أدام توفیقه من تعییر قوم من مخالفینا أنه لا سلف لکم و لا مصنَّف ...*

[۳] هنگامی که به مقدمه کتاب **تهذیب الاحکام** شیخ طوسی ﷺ رجوع می کنیم ، مشخص می شود که این کتاب نیز ، همانند فهرست جناب نجاشی ﷺ ، به علت طعن عامّه و در جواب به شبهات آنها ، به نگارش در آمده است . گزارش جناب شیخ در این کتاب بیانگر آن است که در آن زمان ، اهل سنت ، هجمه سنگینی را به لحاظ فرهنگی متوجه شیعه کرده اند و این هجمه به قدری کارساز بوده است که متأسفانه بسیاری از شیعیان را از مذهب حق منحرف می سازد . برای مثال ، شیخ طوسی ﷺ از *ابوالحسین هارونی* یاد می کند که بعد از اعراض از شیعه گری ، به فرقه زیدیه روی می آورد : *... ذَاكَرَنِي بَعْضُ الْأَصْدِقَاءِ أَيَّدَهُ اللَّهُ مِمَّنْ أُوجِبَ حَقُّهُ عَلَيْنَا بِأَحَادِيثِ أَصْحَابِنَا أَيَّدَهُمُ اللَّهُ وَ رَحِمَ السَّلَفَ مِنْهُمْ وَ مَا وَقَعَ فِيهَا مِنَ الِاخْتِلَافِ وَ التَّبَايُنِ وَ الْمُنَافَاةِ وَ التَّضَادِّ حَتَّى لَا يَكَادُ يَتَّفِقُ خَبَرٌ إِلَّا وَ بِإِزَائِهِ مَا يُضَادُّهُ وَ لَا يَسْلَمُ حَدِيثٌ إِلَّا وَ فِي مُقَابَلَتِهِ مَا يُنَافِيهِ حَتَّى جَعَلَ مُخَالِفُونَا ذَلِكَ مِنْ أَعْظَمِ الطُّعُونِ عَلَى مَذْهَبِنَا وَ تَطَرَّقُوا بِذَلِكَ إِلَى إِبْطَالِ مُعْتَقَدِنَا وَ ذَكَرُوا أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ شُيُوخُكُمُ السَّلَفُ وَ الْخَلَفُ يَطْعُنُونَ عَلَى مُخَالِفِيهِمْ بِالِاخْتِلَافِ الَّذِي يَدِينُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِهِ وَ يُشَنِّعُونَ عَلَيْهِمْ بِافْتِرَاقِ كَلِمَتِهِمْ فِي الْفُرُوعِ وَ يَذْكُرُونَ أَنَّ هَذَا مِمَّا لَا يَجُوزُ أَنْ يَتَعَبَّدَ بِهِ الْحَكِيمُ وَ لَا أَنْ يُبِيحَ الْعَمَلَ بِهِ الْعَلِيمُ وَ قَدْ وَجَدْنَاكُمْ أَشَدَّ اخْتِلَافاً مِنْ مُخَالِفِيكُمْ وَ أَكْثَرَ تَبَايُناً مِنْ مُبَايِنِيكُمْ وَ وُجُودُ هَذَا الِاخْتِلَافِ مِنْكُمْ مَعَ اعْتِقَادِكُمْ بُطْلَانَ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى فَسَادِ الْأَصْلِ حَتَّى دَخَلَ عَلَى جَمَاعَةٍ مِمَّنْ لَيْسَ لَهُمْ قُوَّةٌ فِي الْعِلْمِ وَ لَا بَصِيرَةٌ بِوُجُوهِ النَّظَرِ وَ مَعَانِي الْأَلْفَاظِ شُبْهَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ رَجَعَ عَنِ اعْتِقَادِ الْحَقِّ لِمَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ الْوَجْهُ فِي ذَلِكَ وَ عَجَزَ عَنْ حَلِّ الشُّبْهَةِ فِيهِ سَمِعْتُ شَيْخَنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَيَّدَهُ اللَّهُ يَذْكُرُ أَنَّ أَبَا الْحُسَيْنِ الْهَارُونِيَّ الْعَلَوِيَّ كَانَ يَعْتَقِدُ الْحَقَّ وَ يَدِينُ بِالْإِمَامَةِ فَرَجَعَ عَنْهَا لِمَا الْتَبَسَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ فِي اخْتِلَافِ الْأَحَادِيثِ وَ تَرَكَ الْمَذْهَبَ وَ دَانَ بِغَيْرِهِ لِمَا لَمْ يَتَبَيَّنْ لَهُ وُجُوهُ الْمَعَانِي فِيهَا وَ هَذَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ دَخَلَ فِيهِ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ وَ اعْتَقَدَ الْمَذْهَبَ مِنْ جِهَةِ التَّقْلِيدِ...*

[۴] *و هذا قول من لا علم له بالناس و لا وقف علی أخبارهم ، و لا عرف منازلهم و تاریخ أخبار أهل العلم ، و لا لقی أحدا فیعرف منه ...*

۳ – ایشان بیان می کند که من در جمع آوری نام کتاب ها ، فقط کتابهایی را ذکر می کنم که به آنها دسترسی دارم .[1]

۴ – ترتیب کتاب ، مانند فهرست شیخ طوسی ، ترتیب الفبایی [ناقص] است .[2]

۵ – جناب نجاشی ﷫ اشاره می کند که به دلیل پاسداشت سلف صالح و راویانی که نخستین نگاشته های حدیثی را تنظیم کرده اند ، این دسته از راویان را ، که تعداد آنها شش نفر می باشد ، در ابتدای کتاب و برخلاف ترتیب الفبایی ، مقدم می کنند .[۳و۴]

۶ – همچنین بیان می کند که در مورد هر راوی و طرق مختلف به کتاب یا کتاب های او ، فقط یک طریق را ذکر می کند .[۵و۶]

---

[1] *و لا حجة علینا لمن لم یعلم و لا عرف . و قد جمعت من ذلک ما استطعته ، و لم أبلغ غایته ، لعدم أکثر الکتب ، و إنما ذکرت ذلک عذرا إلی من وقع إلیه کتاب لم أذکره ...*

[2] *و قد جعلت للأسماء أبوابا علی الحروف لیهون علی الملتمس لاسم مخصوص منها ...*

[3] *[و ها] أنا أذکر المتقدمین فی التصنیف من سلفنا الصالح ، و هی أسماء قلیلة ...*

[4] با بررسی این شش راوی معلوم می شود که این دسته از راویان، یا نگارنده کتب متقدم روایی شیعه بوده اند (مانند *سُلَیم بن قیس الهلالی*) ؛ یا جمع آوری کننده برخی از مکتوبات ائمه ﷩ (مانند *ابو رافع* خادم حضرت رسول ﷺ و از یاران خاص امیر المؤمنین ؑ که مکاتبات حضرت را جمع آوری کرده است) .

[5] *و ذکرت لرجل طریقا واحدا حتی لا یکثر (تکثر) الطرق فیخرج عن الغرض ...*

[6] جناب نجاشی در این فراز از مقدمه ، تلویحا به دو نکته بسیار مهم اشاره می کنند :

یکم : اعتبار محتوا : همان طور که دیدیم انگیزه اولیه جناب نجاشی از تألیف فهرست ، اثبات **پیشینه فرهنگی شیعه** در قالب مکتوبات و نوشتارها است . لذا طبیعتا اصل اولیه در راهیابی کتابها به فهرست نجاشی ، باید ثابت بودن آن کتابها باشد . به عبارت دیگر ، کتاب هایی که در فهرست جناب نجاشی نام برده شده اند می بایست توان شبهه زدایی از شبهه وارده را داشته باشند ؛ چرا که اگر قرار باشد برای اثبات **پیشینه فرهنگی شیعه** ، به موهومات [و کتابهای بی ارزش و بدون طریق قابل اعتماد] متوسل شویم ، نمی توان از این **پیشینه فرهنگی** دفاع کرد . لذا جناب نجاشی با این بیان ، به طور تلویحی و اجمالی به مشهور بودن این کتب نزد شیعه اشاره می کنند .

دوم : صحت انتساب کتاب به مؤلف : از عبارت جناب نجاشی ، اینگونه فهمیده می شود که صحت انتساب این کتاب ها به مؤلفینشان ، تام بوده است . یعنی این کتاب ها میان اصحاب ، بسیار مشهور بوده اند . لذا جناب نجاشی لازم نمی بینند برای جبران ضعف طریق ، طُرق متعددی را برای هر کتاب ذکر کنند و لذا به ذکر یک طریق برای هر کتاب، اکتفا می کنند.

۷ – نکته دیگر آنکه جناب نجاشی بر خلاف شیخ طوسی ﵀ ، در مقدمه کتاب ، به غیر از وعده ذکر راویانِ صاحبِ اثرِ مکتوب ، وعده دیگری نمی دهند .

۳ – محورهای اصلی اطلاع رسانی نجاشی در فهرست :

اگر فهرست نجاشی را تورق کرده و نگاهی اجمالی به راویان ترجمه شده در این کتاب بیندازیم ، خواهیم دید که جناب نجاشی در ترجمه همه راویان یا اکثر قریب به اتفاق ایشان ، شش امر مهم را لحاظ کرده اند که از آنها به « **محور های اصلی اطلاع رسانی** » تعبیر می کنیم . در سه محور اول ، فهرست نجاشی با فهرست شیخ مشترک است [۱] ؛ اما سه تای بعدی ، از مختصات فهرست نجاشی است و در فهرست شیخ ، نمود قابل ملاحظه ای ندارد .

این محورها عبارتند از :

أ) ذکر راویان دارای اثر

ب) انتساب کتاب یا کتابهایی – اعم از اصل یا تصنیف – به راوی ترجمه شده

ج) ذکر طریق تا راوی صاحب اثر [۲]

د) بیان مذهب راوی

جناب نجاشی ﵀ به دو گونه ، مذهب راویان را بیان می کنند : **مستقیم** و **غیر مستقیم** ؛

۱ – *بیان مذهب به شکل مستقیم* : این نحوه از اطلاع رسانی جناب نجاشی ، خود دو گونه است :

أ) بیان مذهب افراد فاسد المذهب : راویانی مانند : *علی بن حسن بن علی بن فضال* ، *حسن بن علی بن فضال* ، *علی بن حسن طاطَری* ، *عبدالله بن جَبَلة* و ...

ب) بیان مذهب افراد صحیح المذهب : که این بخش نیز خود دو گونه است :

---

[۱] با این که فهرست نجاشی با فهرست شیخ در این محورها مشترک است ، اما در همین سه محور نیز جناب نجاشی به گونه دقیقتری عمل کرده اند . چرا که اشتباهات منابع مورد استفاده شیخ ، از جمله فهرست *ابن بطّه* ، به فهرست جناب نجاشی راه پیدا نکرده است .

[۲] توضیحات در مورد سه محور اول ، همانند توضیحاتی است که در بررسی فهرست شیخ طوسی ﵀ ارائه کردیم . لذا از تکرار مجدد آنها خود داری می کنیم .

۱ – راوی به اجماع اصحاب ، صحیح المذهب است : مانند بیشتر راویانی که در فهرست نجاشی ترجمه شده اند .

۲ – راوی در نگاه برخی یا بیشتر اصحاب ، متهم است : راویانی مانند : *محمد بن عیسی بن عبید*، *علی بن مهزیار* ، *نوح بن دراج* و ... [1]

۳ – *بیان مذهب به شکل غیر مستقیم* : این نحوه از بیان مذهب ، تحت عنوان **وثاقت مطلق** نمود پیدا می کند . در صفحه بعد در این باره توضیح می دهیم .

ه) بیان طبقه راوی :

یکی دیگر از مشخصات و وجوه تمایز فهرست نجاشی ، که موجب برتری آن بر فهرست شیخ گردیده است ، ذکر طبقه راویان و اصحاب ائمه علیهم‌السلام است . حتی در مواردی که عناوین راویان ، بین فهرست نجاشی و شیخ مشترک است ، نجاشی به ذکر طبقه پرداخته است اما شیخ این امر را مهمل گذاشته است .

ی) بیان توثیق و تضعیف وارد شده در حق راویان :

یکی از محورهای اصلی اطلاع رسانی جناب نجاشی در فهرست ، بیان توثیق یا تضعیف وارد شده در حق راویان است . به گونه ای که ایشان در مورد اکثر راویان مدخل شده در فهرست خویش ، این نیاز اصلی رجالی را پاسخ داده اند.

برای آنکه بین فهرست نجاشی و شیخ در این باره مقایسه کنیم تا معلوم شود که کدام یک ، در زمینه بیان توثیق یا تضعیف وارد شده در حق راویان به شکلی دقیق تر و با گستره بیشتری عمل کرده اند ، همانند فهرست شیخ طوسی ، میزان تکرار الفاظ دال بر توثیق و تضعیف را در فهرست نجاشی مورد ملاحظه قرار می دهیم :

واژه *ثقة* : ۵۷۶ بار ؛

واژه *ضعیف* : ۴۴ بار ؛

واژه *ضعیفا* : ۱۳ بار ؛

واژه *غال* : ۷ بار ؛

واژه *غالیا* : ۲ بار ؛

---

[1] در ادامه پیرامون چند تن از این راویان ، بیشتر صحبت خواهیم کرد .

واژه *الغلاة* : ۱۷ بار ؛

واژه *الغلو* : ۲ بار ؛

واژه *بالغلو* : ۸ بار ؛

با بررسی میزان تکرار واژه های دیگری با مضمون توثیق و تضعیف یا مدح و ذم ، به این نتیجه می رسیم که در فهرست نجاشی ، ۶۸/۹۸ ٪ از راویان مدخل شده ، توثیق ، تضعیف ، مدح یا ذم شده اند . این حجم از بیان توثیق و تضعیف را با ۲۱/۲۶ ٪ از راویان فهرست شیخ که توثیق یا تضعیف شده اند مقایسه کنید ؛ کاملا واضح است که این دو عدد ، تفاوت قابل ملاحظه ای با هم دارند .

افزون بر آن با کمی دقت ، به این نتیجه جالب خواهیم رسید که تعداد راویان توصیف شده در فهرست نجاشی رحمه الله (یعنی همین ۶۸/۹۸ ٪) حتی بیشتر از کل راویانی است که در فهرست شیخ طوسی رحمه الله مدخل شده اند !

۴ – وثاقت مطلق و مقید :

نکته دیگری که به مناسبت ، ذکر آن خالی از فایده نیست ، تعریف ***وثاقت مطلق*** و ***وثاقت مقید*** از نگاه متقدمین اصحاب است .

توضیح آنکه : در موارد فراوانی از فهرست نجاشی ، در ترجمه برخی از راویان با لفظ *ثقة* (بدون هیچ قیدی) مواجه می شویم . از طرفی در ترجمه برخی دیگر نیز ، واژه *ثقة* نه به صورت مطلق بلکه همراه قیدی – قبل یا بعد از آن –آورده شده است . مانند : « ***ثقة فی الحدیث*** »[1] ، « ***ثقة فی حدیثه*** »[2] ، « ***ثقة فی الروایة*** »[3] و ... . دقت در این عبارات و نیز مشخصات راوی ترجمه شده که در وصف او از این عبارات یا شبیه این استفاده شده است ، ما را به مفهوم مهمی راهنمایی می کند که از آن به ***وثاقت مطلق*** و ***وثاقت مقید (نسبی)*** تعبیر می کنیم :

وثاقت مطلق : استعمال واژه *ثقة* بدون هیچ قیدی .

وثاقت مقید (نسبی) : استعمال واژه *ثقة* به همراه قیدی قبل یا بعد از آن .

---

[1] [این عبارت در فهرست نجاشی ، ۱۵ بار تکرار شده است .]

[2] [این عبارت در فهرست نجاشی ، ۱۳ بار تکرار شده است .]

[3] [این عبارت در فهرست نجاشی ، ۱ بار تکرار شده است .]

اکنون در مقام بیان فرق میان این دو گونه تعبیر و تفاوت وثاقت مطلق با مقید ، می گوییم :

وثاقت مطلق (کاربرد واژه ثقة بدون قید) در نگاه متقدمین ، شامل دو معنا می شد : **صحت مذهب** و دیگری **وثاقت در نقل روایت یا حکایت گری** . این نحوه از وثاقت به قدری دایره شمول دارد که برخی از معاصرین ، این نحوه از وثاقت را حتی دال بر وثاقت مشایخ راوی نیز می دانند .

اما وثاقت مقید در نگاه متقدمین ، فقط شامل یک معنا می شد : **وثاقت در نقل روایت یا حکایت گری.** یعنی راوی با آنکه فاسد المذهب است ، اما در نقش انتقال میراث حدیثی شیعه ، مورد اعتماد می باشد .

لذا وقتی که به فهرست جناب نجاشی رحمه‌الله رجوع می کنیم ، در اکثر قریب به اتفاق موارد ، وثاقت مقید ، در مورد راویان فاسد المذهب – اعم از امامی فاسد المذهب (مانند فطحیه و واقفیه) و غیر امامیِ فاسد المذهب (مانند عامه و زیدیه) – استعمال شده است .[1] به همین دلیل است که متقدمین – از جمله جناب نجاشی در فهرست خود – وثاقت چنین راویانی را به صورت مقید ذکر می کردند تا گستره وثاقت او را مشخص سازند .

لذا در موارد فراوانی از فهرست نجاشی و نیز دیگر کتب رجالی متقدم ما ، راویان فاسد المذهب – در عین اشاره به فساد مذهبشان – توثیق شده اند . طبق همین مبنا ، متأخرین اصحاب ، هرگاه در ترجمه یک راوی ، با لفظ *ثقة* به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی مواجه شوند ، صحت مذهب (امامی صحیح المذهب) راوی را استفاده می کنند .

۵ – محورهای فرعی اطلاع رسانی نجاشی :

علاوه بر شش محور اصلی اطلاع رسانی نجاشی در فهرست ، می توان امور دیگری را نیز برشمرد که اگرچه جنبه حداکثری ندارند اما در موارد زیادی در فهرست نجاشی به چشم می خورند و بسیار نیز سودمند هستند . این محورها را می توان اینگونه برشمرد :

[1] [از جمله : *الحسین بن ابی سعید* (مدخل ۷۸) ، *احمد بن ابی بشر* (مدخل ۱۸۱) ، *احمد بن الحسن بن علی* (مدخل ۱۹۴) ، *احمد بن محمد بن علی* (مدخل ۲۲۹) و ...]

أ) بیان خاستگاه علمی راوی :

که خود شامل دو بخش می شود : **موطن علم اندوزی راوی** ، و دیگری **موطن اداء راوی** . این جنبه از اطلاع رسانی جناب نجاشی به قدری فایده مند است که به کمک آن می توان مسیر انتقال احادیث شیعه از زمان امام باقر علیه‌السلام تا زمان ثقة الاسلام کلینی رحمه‌الله را پی گیری کرد .

ب) میزان استقبال اصحاب از اثر یا آثار حدیثی یک راوی : [1]

در اعتبار سنجی احادیث ، میزان استقبال معاصرین راوی ، از اثر یا آثار حدیثی او ، بسیار مهم است ؛ چرا که بیانگر **اعتبار** و **صحت درون مایه های** آن کتاب می باشد . لذا اگر کتابی در عصر خودِ مؤلف از استقبال زیادی برخودار باشد ، نشانه میزان اعتبار بالای آن کتاب خواهد بود .

با این توضیح ، وقتی به فهرست نجاشی رجوع می کنیم ، در چند مورد با تعابیری از قبیل : « ***رواه عنه جماعة*** ... (۸ بار) ، ***رواه عنه جماعات*** ... (۱ بار) ، ***رواه عنه عدة*** ... (۲ بار) ، ***رواه عدة من اصحابنا***... (۲ بار) ، *الرواة کثیرة عنه* (۱ بار) » و ... ، مواجه می شویم . حال آنکه این تعابیر در فهرست شیخ ، اصلا به چشم نمی خورد . [2]

ج) تطبیق عنوان مشترک بر یک عنوان خاص

همان طور که پیش از این دیدیم ، یکی از نیاز های فرعی ما در دانش رجال ، « تعیین و شناخت مصداق عنوان مشترک » بود . یکی دیگر از محور های فرعی اطلاع رسانی جناب نجاشی رحمه‌الله در فهرست، پاسخ گویی به این نیاز فرعی است .

نجاشی در فهرست خود ، در مواردی با ذکر عبارت هایی کوتاه اما بسیار کلیدی ، ما را در رفع اشتراک از عنوان و تطبیق بر یک عنوان خاص ، راهنمایی می کنند . به عنوان مثال ، به این نمونه توجه کنید :

---

[1] این محور از اختصاصات فهرست جناب نجاشی رحمه‌الله است ؛ به گونه ای که در هیچ یک از کتب دیگری فهرست و رجال به چشم نمی خورد.

[2] باید دانست که عبارتی مانند : «*اخبرنا به عدة من اصحابنا* » – که در فهرست شیخ طوسی رحمه‌الله نیز فراوان به کار رفته است – با عبارات فوق الذکر ، تفاوت دارد . چرا که عبارت اخیر ، مربوط به عدد نقل اصحاب در زمان خود راوی نیست؛ بلکه بیانگر طریق یا طرق دسترسی مؤلف ، به کتاب مذکور از طریق شیخ یا مشایخ خویش است .

علی بن ابی حمزة البطائنی ، استادی دارد به نام *ابو بصیر* . از طرفی در اسناد روایات ما ، دو نفر تحت عنوان *ابو بصیر* وجود دارند : *یحیی بن القاسم ابو بصیر الاسدی* [1] و دیگری *لیث بن البختری ابو بصیر المرادی* [2] ؛ که هر دو نیز در یک طبقه و از اصحاب امام باقر علیه‌السلام هستند . با توجه به این واقعیت ، شاید تعیین مصداق *ابو بصیر* به عنوان استاد *علی بن ابی حمزة* دشوار باشد . اما وقتی به ترجمه *علی بن ابی حمزة* در فهرست نجاشی رجوع می کنیم ، نجاشی با ذکر عبارتی کوتاه ، ما را از ابهام در مورد مصداق *ابو بصیر* نجات می دهد و او را به تفصیل معرفی می کند : *علی بن أبی حمزة و اسم أبی حمزة سالم ، البطائنی أبو الحسن مولی الأنصار کوفی و کان قائد أبی بصیر یحیی بن القاسم ...* [3]

همان طور که ملاحظه می کنید ، نجاشی با آوردن عبارتی کوتاه در ترجمه راوی مذکور ، ما را در تعیین مصداق مشترک (در این جا *ابو بصیر*) راهنمایی می کند .

۶ – منابع فهرست نجاشی رحمه‌الله :

همان گونه که در بحث از منابع فهرست شیخ طوسی رحمه‌الله متذکر شدیم ، طبیعی است که اتقان یک کتاب، بستگی زیادی به اتقان منابع آن دارد . با توجه به این واقعیت باید بگوییم جناب نجاشی در تدوین فهرست خود ، از منابع متقن و قابل اعتمادی استفاده کرده اند و لذا فهرست او بر خلاف فهرست شیخ – که به واسطه وجود اشتباه در منابع آن ، از جمله فهرست *ابن بطّة* ، در موارد فراوانی دچار نقصان شده است – از اشتباهاتِ به مراتب کمتری برخوردار است .

جناب نجاشی هم مانند شیخ ، در تدوین فهرست خویش از منابع زیادی استفاده کرد ه اند ؛ اما در این میان ، حجم استفاده نجاشی از پنج منبع ، بیش از منابع دیگر بوده است . این منابع به ترتیب اولویت (اهمیت و میزان استفاده) عبارتند از :

۱ – اجازات و مکاتبات احمد بن علی بن نوح السِّیرافی

استفاده جناب نجاشی از مکتوبات *ابن نوح السِّیرافی* ، یعنی یکی **کتاب الرجال** او و دیگری نامه هایی که بین او و نجاشی رد و بدل می شد ، اتقان قابل توجهی را به فهرست او بخشیده است .

---

[1] فهرست نجاشی ، مدخل ۱۱۸۷

[2] همان ، مدخل ۸۷۶

[3] همان ، مدخل ۶۵۶

ابن نوح السِّیرافی در زمینه فهرست نگاری و پیش نیاز های مربوط به آن (از قبیل : کتاب شناسی ، آشنایی با طرق ، آشنایی با راویان و ...) فردی است بسیار دقیق و با حوزه معلومات بسیار بالا . نجاشی در این گونه موارد ، بارها از او استفاده کرده است . میزان این استفاده را می توان با توجه به تعداد دفعاتی که از او در فهرست نجاشی نام برده شده است، دانست . [1]

برای آنکه با میزان دقت *ابن نوح* در زمینه فهرست نگاری آشنا شویم ، ترجمه *حسن و حسین اهوازی* را در فهرست جناب نجاشی مورد ملاحظه قرار می دهیم :

ترجمه حسن وحسین ، ابنَی سعید الاهوازی

الحسن بن سعید بن حماد بن مهران مولی علی بن الحسین علیه السلام أبو محمد الأهوازی شارک أخاه الحسین فی الکتب الثلاثین المصنفة و إنما کثر اشتهار الحسین أخیه بها ... [2] *وکُتب ابنَی سعید کُتبٌ حسنة معمول علیها و هی ثلاثون کتابا : کتاب الوضوء ...* [3] *کتاب الدعاء . أخبرنا بهذه الکتب غیر واحد من أصحابنا من طرق مختلفة کثیرة . فمنها ما کتب إلیّ به أبو العباس أحمد بن علی بن نوح السیرافی رحمه الله فی جواب کتابی إلیه : و الذی سألتَ تعریفه من الطرق إلی کتب الحسین بن سعید الأهوازی رضی الله عنه فقد روی عنه [١ -]* [4] *أبو جعفر أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری القمی و [٢ -] أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقی و [٣ -] الحسین بن الحسن بن أبان و [۴ -] أحمد بن محمد بن الحسن بن السَّکَن القرشی البَرْدَعِی و [۵ -] أبو العباس أحمد بن محمد الدینوری . [١ -] فأما ما علیه أصحابنا و المعوّل علیه ما رواه عنهما أحمد بن محمد بن عیسی أخبرنا الشیخ الفاضل أبو عبد الله الحسین بن علی بن سفیان البزوفری فیما کتب إلی فی شعبان سنة اثنتین و خمسین و ثلاثمائة قال : حدثنا أبو علی الأشعری أحمد بن إدریس بن أحمد القمی قال : حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید بکتبه الثلاثین کتابا . و أخبرنا أبو علی أحمد بن محمد بن یحیی العطار القمی قال : حدثنا أبی و عبد الله بن جعفر الحمیری و سعد بن عبد الله جمیعا عن أحمد بن محمد بن عیسی . [٢ -] و أما ما رواه أحمد بن محمد بن خالد البرقی فقد حدثنا أبو*

---

[1] [در فهرست نجاشی تقریبا بیش از ١٢٠ بار از او در موارد متعدد ، از جمله در طرق به کتب اصحاب ، نام برده شده است .]

[2] [تقطیع از ماست .]

[3] [تقطیع از ماست .]

[4] [اعداد داخل قلاب از ماست .]

عبد الله محمد بن أحمد الصفوانی سنة اثنتین و خمسین و ثلاثمائة بالبصرة قال : حدثنا أبو جعفر محمد بن جعفر بن بطة المؤدب قال : حدثنا أحمد بن محمد بن خالد البرقی عن الحسین بن سعید بکتبه جمیعا . و أخبرنا أبو جعفر محمد بن علی بن أحمد بن هشام القمی المجاور قال : حدثنا علی بن محمد بن أبی القاسم ماجیلویه عن جده أحمد بن محمد بن خالد البرقی عن الحسین بن سعید بکتبه . [۳ -] و أما الحسین بن الحسن بن أبان القمی فقد حدثنا محمد بن أحمد الصفوانی قال : حدثنا ابن بطة عن الحسین بن الحسن بن أبان و أنه أخرج إلیهم بخط لم الحسین بن سعید و أنه کان ضیف أبیه و مات بقم فسمعه منه قبل موته . و أخبرنا علی بن عیسی بن الحسین القمی و حدثنی محمد بن علی بن الفضل بن تمام و محمد بن أحمد بن داود و أبو جعفر بن هشام قالوا : حدثنا و أخبرنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید عن الحسین بن الحسن بن أبان عن الحسین بن سعید . [۴ -] و أما أحمد بن محمد بن الحسن بن السکن القرشی البردعی فقد حدثنی أبو الحسن علی بن بلال بن معاویة بن أحمد المهلبی بالبصرة قال : حدثنا عبید الله بن الفضل بن هلال الطائی بمصر قال : حدثنا أحمد بن محمد بن الحسن بن السکن القرشی البردعی عن الحسین بن سعید الأهوازی بکتبه الثلاثین کتابا فی الحلال و الحرام . [۵ -] و أما أبو العباس الدینوری فقد أخبرنا الشریف أبو محمد الحسن بن حمزة بن علی الحسینی الطبری فیما کتب إلینا أن أبا العباس أحمد بن محمد الدینوری حدثهم عن الحسین بن سعید بکتبه و جمیع مصنفاته عند منصرفه من زیارة الرضا علیه السلام أیام جعفر بن الحسن الناصر بآمل طبرستان سنة ثلاثمائة و قال : حدثنی الحسین بن سعید الأهوازی بجمیع مصنفاته . قال ابن نوح : و هذا[1] طریق غریب لم أجد له ثبتا إلا قوله رضی الله عنه ؛ فیجب أن تروی عن کل نسخة من هذا بما رواه صاحبها فقط و لا تحمل روایة علی روایة و لا نسخة علی نسخة لئلا یقع فیه اختلاف .[2]

قبل از آنکه به بررسی نکات موجود در این ترجمه بپردازیم ، ابتدا مطلبی را توضیح می دهیم و آن اینکه : برخی از کتب حدیثی ما ، درای نسخه های متعددی بودند ؛ یعنی یک کتاب ، ممکن بود توسط افراد مختلفی استنساخ شود . میزان اعتبار نسخه های استنساخ شده نیز به امور مختلفی مربوط می شود از جمله : استنساخ از روی نسخه اصلی ، مقابله با کتاب مؤلف و دقت و امانت ناسخ .

با توجه به این توضیح مقدماتی ، به نکات مهم در این ترجمه اشاره می کنیم :

---

[1] یعنی طریق *ابوالعباس الدینوری*

[2] فهرست نجاشی ، مدخل ۱۳۶ و ۱۳۷

۱ –*ابن نوح السِّیرافی* در جواب نامه جناب نجاشی و بنا به درخواست وی ، طرق خود به کتب *حسن و حسین اهوازی* را ذکر می کند .

۲ - راویان کتب *حسن و حسین اهوازی* ، پنج نفر هستند . [یعنی هر کدام از ایشان ، از شاگردان *حسین بن سعید* بوده و کتب او را استنساخ کرده اند .]

۳ – جناب *ابن نوح* بعد از ذکر این پنج نفر ، به تریب ، طریق خود به هر یک از این پنج راوی را ذکر می کند .

۳ – از میان این پنج تن ، روایت *احمد بن محمد بن عیسی الاشعری* از کتب *حسن و حسین اهوازی* ، نزد اصحاب از شهرت بیشتری برخوردار بوده و روایات این دو را به واسطه نسخه او نقل می کردند .

۴ – جناب *ابن نوح* ، طریق آخر به کتب *حسن و حسین اهوازی* (یعنی طریق *أبو العباس أحمد بن محمد الدینوری*) را طریقی غریب و ناآشنا می خواند که فقط یک راوی دارد (یعنی *أبو محمد الحسن بن حمزة بن علی الحسینی الطبری*) .

۵- نکته پایانی و مهمی که مقصود اصلی ما در این ترجمه است و بر میزان دقت و امانت بالای جناب *ابن نوح* دلالت دارد ، توصیه او به جناب نجاشی است : « *فیجب أن تروی عن کل نسخة من هذا بما رواه صاحبها فقط و لا تحمل روایة علی روایة و لا نسخة علی نسخة لئلا یقع فیه اختلاف* » .

جناب *ابن نوح* در این عبارات ، به مطلب مهمی اشاره می کنند و جناب نجاشی را به این امر مهم تنبّه می دهند که اگر در نقل کتب *حسن و حسین اهوازی* ، از یکی از نسخه های مذکور استفاده می کنند ، نباید به هنگام ذکر طریق خود ، نام نسخه دیگری غیر از نسخه مورد استفاده را ببرند .

مثلا اگر جناب نجاشی ، کتب این دو راوی را از روی نسخه *أحمد بن محمد بن الحسن بن السَّکن القرشی البَرْدَعی* ذکر می کنند ، نباید آن را به نسخه *أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری* منتسب نمایند .

این مطلب بیان گر دقت فراوان جناب *ابن نوح السِّیرافی* در پایبندی به نسخه ها و ارزش نسخه هاست.

جناب نجاشی رحمه‌الله با بهره مندی و استفاده از وجود چنین فردی در میان مشایخ خویش ، به فهرست خود استحکام و دقت زیادی بخشیده اند ؛ حال آنکه شیخ طوسی رحمه‌الله به ندرت با یک استاد فهرست نگار، نسخه شناس،کتاب شناس و طریق شناس ارتباط مستقیم داشته تا بتواند چنین نکته های ظریفی را از او اخذ کند .

۲ – فهرست شیخ صدوق ﷺ

۳ – کتاب سعد بن عبد الله

۴ – فهرست حُمَید بن زیاد

قبلا در مورد این سه منبع ، به هنگام ذکر منابع فهرست شیخ طوسی ﷺ ، توضیحاتی ارائه شد .

۵ – رجال کشّی ﷺ

نجاشی در فهرست خود ، از رجال کشّی نیز استفاده کرده است اما نه آنگونه که جناب شیخ در تألیف فهرست ،از این کتاب استفاده کرده اند؛به این نحو که نجاشی ضمن استفاده از رجال کشّی،هرگاه به موردی برخورد می کند که کشّی را در آن مورد مصیب نمی داند،بعد از ذکراشتباه او،به تصحیح آن نیز اقدام می کند. به عبارت دیگر ، نگاه جناب نجاشی به رجال کشّی،در عین استفاده از آن،یک **نگاه نقّادانه** است .

به همین دلیل هنگامی که در فهرست به ترجمه جناب کشّی می پردازد ، ضمن آنکه به کثرت علم او اعتراف می کند اما در عین حال ، تذکر می دهد که کتاب رجال او ، دارای اشتباهات فراوانی نیز هست :

محمد بن عمر بن عبد العزیز الکشی أبو عمرو کان ثقة عینا و روی عن الضعفاء کثیرا و صحب العیاشی و أخذ عنه و تخرج علیه و فی داره التی کانت مرتعا للشیعة و أهل العلم . له کتاب الرجال کثیر العلم و فیه أغلاط کثیرة . أخبرنا أحمد بن علی بن نوح و غیره عن جعفر بن محمد عنه بکتابه . [۱]

برای درک نحوه تعامل و استفاده جناب نجاشی از رجال کشّی ، دو مورد را با هم بررسی می کنیم :

أ) ترجمه *ابراهیم بن هاشم* :

إبراهیم بن هاشم أبو إسحاق القمی أصله کوفی انتقل إلی قم قال أبو عمرو الکشی : تلمیذ یونس بن عبد الرحمن من أصحاب الرضا [علیه السلام] [۲] *هذا قول الکشی و فیه نظر ؛ و أصحابنا یقولون : أول من نشر حدیث الکوفیین بقم هو ...* [۳]

[۱] فهرست نجاشی ، مدخل ۱۰۱۸

[۲] [عبارت داخل قلاب ، مربوط به مصدر است .]

[۳] همان ، مدخل ۱۸

همان طور که می بینید ، جناب نجاشی قول جناب کشّی را مبنی بر آنکه *ابراهیم بن هاشم* از شاگردان یونس بن عبد الرحمن است ، نقل می کند اما با عبارت کوتاهی ، در این قول جناب کشّی خدشه می کند و می گوید : « *و فیه نظر* » .

بررسی قول نجاشی :

هنگامی که به طبقه شاگردان *یونس بن عبدالرحمن* رجوع می کنیم ، معلوم می شود که در میان شاگردان و راویان کتب *یونس* ، دو نفر از ایشان ، عدد بالایی از روایات را از او نقل کرده اند : *محمد بن عیسی بن عبید* با نقل ۷۲۴ روایت (حدود ۶۳ ٪) و *اسماعیل بن مرّار* با نقل ۲۱۹ روایت (حدود ۱۹ ٪)؛ راویان دیگری نیز با عدد نقل بسیار کمتر از این ، در میان شاگردان *یونس* قرار دارند ؛ اما به هیچ وجه در میان شاگردان او ، به *ابراهیم بن هاشم* بر نمی خوریم . چرا که در واقع ، *ابراهیم بن هاشم* ، شاگرد *اسماعیل بن مرّار* است نه *یونس* ؛ و از طریق *اسماعیل بن مرّار* ، کتب *یونس* را نقل می کند . [1]

ب) ترجمه *أحمد بن الحسن بن إسماعیل* :

أحمد بن الحسن بن إسماعیل بن شعیب بن میثم التمار مولی بنی أسد . قال أبو عمرو الکشی : کان واقفا و ذکر هذا عن حمدویه عن الحسن بن موسی الخشاب قال : أحمد بن الحسن واقف . و قد روی عن الرضا علیه السلام . و هو علی کل حال ثقة صحیح الحدیث معتمد علیه ... [2]

---

[1] اما شیخ طوسی در ترجمه *ابراهیم بن هاشم* در فهرست و رجال خود ، بدون آنکه به اشتباه کشّی پی برده و به تصحیح آن بپردازند ، عینا گزارش جناب کشّی را نقل می کنند :

– *إبراهیم بن هاشم أبو إسحاق القمی أصله الکوفة و انتقل إلی قم و أصحابنا یقولون : إنه أول من نشر حدیث الکوفیین بقم و ذکروا أنه لقی الرضا علیه السلام ...* (فهرست شیخ ، مدخل ۶)

– *إبراهیم بن هاشم القمی تلمیذ یونس بن عبد الرحمن .* (رجال شیخ ، مدخل ۵۲۲۴)

[جالب اینجاست که جناب شیخ در رجال خود ، هنگامی که به ترجمه *اسماعیل بن مرّار* می پردازند ، تصریح می کنند که او ، شاگرد *یونس بن عبدالرحمن* بوده است و از طرفی ، *ابراهیم بن هاشم* نیز شاگرد *اسماعیل بن مرّار* ! با این وجود در ترجمه *ابراهیم بن هاشم* ، دچار اشتباه شده اند :

إسماعیل بن مرّار روی عن یونس بن عبد الرحمن روی عنه إبراهیم بن هاشم . (رجال شیخ ، مدخل ۵۹۷۲)]

[2] فهرست نجاشی ، مدخل ۱۷۹

جناب نجاشی در این ترجمه ، بعد از ذکر قول جناب کشّی ، با عبارت کوتاهی به نقد آن می پردازند :
« *و قد روی عن الرضا* علیه السلام »

بررسی قول نجاشی :

این راوی ، دو امام را درک کرده است : امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام ؛ پس اگر بر فرض که راوی مذکور ، واقفی باشد ، قطعا جزء طبقه اول وقف قرار خواهد گرفت . از طرفی می دانیم ویژگی بارز طبقه اول واقفیه ، عدم نقل روایت از امام رضا علیه السلام بود . حال جناب نجاشی با توجه به این واقعیت ، با بیان جمله ای کوتاه مبنی بر نقل روایت راوی مذکور از امام رضا علیه السلام ، به جناب کشّی ایراد می گیرند و اتهام واقفی بودن را از وی برطرف می سازند .

۷ – توثیق برخی نواصب در فهرست نجاشی ؟!

در انتها لازم است به نکته مهمی اشاره کنیم و آن اینکه : برخی با توجه به ترجمه *یحیی بن سعید القطّان* – که فردی عامی و به احتمال قوی ناصبی است – و توثیق او در فهرست [۱]، بر جناب نجاشی خرده گرفته و این سؤال را مطرح می کنند که : چطور ناصبی بودن یک فرد با ثقه بودن او قابل جمع است ؟!

در جواب باید متذکر شویم که ورود افرادی از این دست به کتب فهرست و رجال ما و در بعضی موارد توثیق آنها – همان گونه که در بررسی فهرست شیخ طوسی و ترجمه *احمد بن عبیدالله بن یحیی بن خاقان* ملعون مشاهده کردیم – مربوط به حیثیت نقل ایشان از معصوم علیه السلام است نه به نحو مطلق .

به عبارت دیگر از آنجا که ماهیت یک کتاب فهرست – همان گونه که در بررسی مقدمه شیخ و نجاشی معلوم شد – یا نام بردن از شیعیان صاحب اثر مکتوب است و یا نام بردن از غیر شیعیانی که درباره شیعه کتاب نگاشته اند ، لذا کاملا ممکن است که یک غیر امامی به واسطه همین نقش ، در کتب فهرست یا رجال اصحاب ما مدخل شده و یا حتی توثیق هم بشود ! اما باید به این نکته مهم توجه کرد که توثیق این دسته از صاحبان کتاب ، به علت حیثیت حکایت گری ایشان از معصوم علیه السلام است ؛ نه آنکه توثیق یاد شده دلالت بر صحت تمام روایات راوی مذکور ، حتی در مصادر اهل سنت هم داشته باشد .

---

[۱] *یحیی بن سعید القطان أبو زکریا عامی ثقة روی عن أبی عبد الله* علیه السلام *نسخة ...* (فهرست نجاشی ، مدخل ۱۱۹۶)

۸ – مقایسه ترجمه چند راوی در فهرست شیخ و نجاشی :

پس از آنکه تفصیلا با فهرست شیخ طوسی رحمه الله و جناب نجاشی رحمه الله آشنا شدیم ، برای آنکه در مقام مقایسه و ارزیابی، با نحوه اطلاع رسانی هر یک از این دو بزرگوار و نیز چگونگی بهره گیری از این دو کتاب آشنا شویم ، برای نمونه ترجمه پنج راوی را در فهرست شیخ و نجاشی ، مورد مقایسه قرارمی دهیم:

۱ – ترجمه محمد بن عیسی بن عُبَید

أ) ترجمه این راوی در فهرست شیخ طوسی رحمه الله :

محمد بن عیسی بن عُبَید الیقطینی ، ضعیف ، استثناه أبو جعفر محمد بن علی بن بابویه عن رجال نوادر الحکمة و قال لا أروی ما یختص بروایته ، و قیل إنه کان یذهب مذهب الغلاة . له کتاب الوصایا ، و له کتاب تفسیر القرآن ، و له کتاب التجمل و المروة ، و کتاب الأمل و الرجاء . أخبرنا بکتبه و روایاته جماعة عن التلعکبری عن ابن همّام عنه .[1]

ب) ترجمه این راوی در فهرست نجاشی رحمه الله :

محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین بن موسی مولی أسد بن خزیمة ، أبو جعفر ، جلیل فی (من) أصحابنا، ثقة ، عین ، کثیر الروایة ، حسن التصانیف ، روی عن أبی جعفر الثانی علیه السلام مکاتبة و مشافهة . و ذکر أبو جعفر بن بابویه عن ابن الولید أنه قال ما تفرد به محمد بن عیسی من کتب یونس و حدیثه لا یعتمد علیه . و رأیت أصحابنا ینکرون هذا القول ، و یقولون من مثل أبی جعفر محمد بن عیسی ، سکن بغداد . قال أبو عمرو الکشی نصر بن الصباح یقول إن محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین أصغر فی السن أن یروی عن ابن محبوب . قال أبو عمرو قال القتیبی کان الفضل بن شاذان رحمه الله یحب العبیدی و یثنی علیه و یمدحه و یمیل إلیه و یقول لیس فی أقرانه مثله . و بحسبک هذا الثناء من الفضل رحمه الله . و ذکر محمد بن جعفر الرزاز أنه سکن سوق العطش . له من الکتب کتاب الإمامة ، کتاب الواضح المکشوف فی الرد علی أهل الوقوف ، کتاب المعرفة ، کتاب بُعد الإسناد ، کتاب قُرب الإسناد ، کتاب الوصایا ، کتاب اللؤلؤة ، کتاب المسائل المجرّبة ، کتاب الضیاء ، کتاب الطرائف ، کتاب التوقیعات ، کتاب التجمل و المروة ، کتاب الفیء و الخمس ، کتاب الرجال ، کتاب الزکاة ، کتاب ثواب الأعمال ، کتاب النوادر . أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال حدثنا

---

[1] فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۶۰۱

أحمد بن محمد بن یحیی عن الحمیری قال حدثنا محمد بن عیسی بکتبه و روایاته ، و عن أحمد بن محمد عن سعد عنه بالمسائل .[1]

ج) مقایسه این دو ترجمه :

جناب شیخ در ترجمه این راوی ، فقط به یکی از نیازهای رجالی ما پاسخ می دهند ؛ یعنی بیان توثیق یا تضعیف ؛ و همان طور که ملاحظه می کنید ، تصویری که ایشان از محمد *بن عیسی بن عُبَید* ارائه می کنند ، فردی ضعیف است که متهم به غلوّ می باشد : *ضعیف ، استثناه أبو جعفر محمد بن علی بن بابویه عن رجال نوادر الحکمة و قال لا أروی ما یختص بروایته ، و قیل إنه کان یذهب مذهب الغلاة ... .*

حال آنکه جناب نجاشی ، در این ترجمه ، هر سه نیاز اصلی رجالی را پاسخ می دهند :

۱ – **بیان توثیق یا تضعیف وارد شده در حق راوی** : این بخش از ترجمه ، خود سه فراز دارد :

– *بیان دیدگاه خود نجاشی در مورد این راوی :* نجاشی بعد از آنکه نام و نسب راوی را بیان می کند ، دیدگاه خود را در مورد او بیان می دارد : *... جلیل فی (من) أصحابنا ، ثقة ، عین ، کثیر الروایة*[2] ، *حسن التصانیف ...*

این عبارات به خوبی نشان می دهند که دیدگاه جناب نجاشی رحمه‌الله در مورد محمد *بن عیسی بن عُبَید* ، کاملا مثبت و ایجابی است .

– *بیان دیدگاه ابن ولید در مورد این راوی* : نجاشی بعد از بیان دیدگاه خود ،از قول شیخ صدوق رحمه‌الله، نظر جناب ابن ولید رحمه‌الله را در مورد این راوی بیان می کند : *... و ذکر أبو جعفر بن بابویه عن ابن الولید أنه قال ما تفرد به محمد بن عیسی من کتب یونس و حدیثه لا یعتمد علیه ...*

[1] فهرست نجاشی ، مدخل ۸۹۶

[2] جناب نجاشی رحمه‌الله با بیان تعبیر *کثیر الروایة* در مقام اخبار از این واقعیت هستند که پذیرش روایات این راوی در میان اصحاب ، زیاد بوده است ؛ یعنی اصحاب زیادی از آموزه های حدیثی او استقبال کرده اند . توضیح آنکه : زمانی بر یک راوی ، تعبیر *کثیر الروایة* اطلاق می شود که اداء حدیث از جانب او زیاد باشد . از طرف دیگر اداء حدیث ، بدون تحمل دیگر راویان از او ، اصلا امکان ندارد . لذا *کثیر الروایة* یا *مُکثِر بودن* یک راوی ، نشانه آن است که پذیرش روایات او در میان اصحاب ، فراوان بوده است . یعنی اصحاب زیادی از آموزه های حدیثی فرد ، استقبال کرده اند . طبق همین مبنا است که برخی از بزرگان ، *اکثار* را نه از قرائن بلکه از دلائل وثاقت راوی می دانند . إن شاء الله در ترم آینده در مبانی جرح و تعدیل ، به طور مبسوط از این معنا بحث خواهیم کرد .

بر خلاف عقیده نجاشی ، نگاه ابن ولید به احادیث محمد *بن عیسی* ، یک نگاه تقریبا منفی و سلبی است ؛ به گونه ای که جناب ابن ولید معتقد است احادیث *یونس* اگر فقط از طریق محمد *بن عیسی* نقل شوند ، قابل اعتماد نیستند .

– *بیان موضع گیری عمومی اصحاب نسبت به نگاه ابن ولید :* در ادامه و بعد از نقل دیدگاه جناب ابن ولید ﷺ در مورد محمد *بن عیسی* ، جناب نجاشی ﷺ به بیان دیدگاه عمومی اصحاب – که موافق با نظر او و مخالف با نظر ابن ولید است – می پردازد : ... *و رأیت أصحابنا ینکرون هذا القول ...* [1]

---

[1] در دانش رجال ، یکی از سؤال های اساسی آن است که آیا می توان با نگاه دانشمند رجالی ، در هر دو عرصه توثیق و تضعیف ، مخالفت کرد؟ یا اینکه فقط در یک عرصه (توثیق یا تضعیف) ، مخالفت با او جایز است ؟ به عبارت دیگر ، اگر یک دانشمند رجالی – مانند نجاشی ، شیخ طوسی ، کشّی و ... – یک راوی را توثیق یا تضعیف کرد ، آیا می توان با قول او در هر دو عرصه مخالفت کرد یا اینکه باید بین توثیق و تضعیف او فرق گذاشت ؟

جناب نجاشی ﷺ در ترجمه این راوی ، با آزاد اندیشی علمی ، عملا بر مخالفت با دیدگاه رجالی ، صحه می گذارد و نه تنها خود با قول جناب ابن ولید ﷺ مخالفت می ورزد بلکه این مخالفت را به عموم اصحاب نیز نسبت می دهد .

شاید با این توضیحات این توهم پیش آید که چون جناب نجاشی ﷺ در فهرست خویش ، در صدد دفاع از پیشینه فرهنگی شیعه هستند ، به هر قیمتی قصد دارند از راویان شیعه ، دفاع کنند . اما باید دانست که جناب نجاشی ﷺ در مقام آزاد اندیشی علمی ، گاه توثیقات یا رفتار ایجابی اصحاب را هم زیر سوال برده است . به عبارت دیگر ، نقادی نجاشی یا تردید او در درستی دیدگاه پیشانیان ، فقط مربوط به نپذیرفتن برخی از تضعیفات نیست ؛ بلکه در مواردی ، دیدگاه و رفتار ایجابی برخی از مشایخ بزرگ حدیثی شیعه را نیز زیر سؤال برده است . برای اثبات این مدعا ، ترجمه *جعفر بن محمد بن مالک فزاری* را در فهرست جناب نجاشی ﷺ مورد ملاحظه قرار می دهیم :

جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن سابور مولی أسماء بن خارجة بن حصن الفزاری ، کوفی ، أبو عبد الله ، کان ضعیفا فی الحدیث ، قال أحمد بن الحسین کان یضع الحدیث وضعا و یروی عن المجاهیل ، و سمعت من قال کان أیضا فاسد المذهب و الروایة . و لا أدری کیف روی عنه شیخنا النبیل الثقة أبو علی بن همّام ، و شیخنا الجلیل الثقة أبو غالب الزراری رحمهما الله ، و لیس هذا موضع ذکره ...

همان طور که ملاحظه می کنید ، جناب نجاشی در ترجمه این راوی ، با قول دو تن از مشایخ بزرگ حدیثی شیعه (یعنی *ابو علی بن همّام و ابو غالب زراری*) مخالفت می کنند و توثیق ایشان را در حق راوی مذکور نمی پذیرند .

[۲ – **بیان مذهب راوی** : جناب نجاشی در ضمن آنکه نظر خود را در مورد این راوی بیان می کنند ، به مذهب او نیز اشاره دارند : *جلیل فی (من) أصحابنا* ...[۱]

۳ – بیان طبقه راوی : جناب نجاشی در ترجمه این راوی ، طبقه او را نیز ذکر می کنند : *روی عن أبی جعفر الثانی علیه السلام مکاتبة و مشافهة* ...]

۲ – *ترجمه جَمِیل بن دَرّاج*

أ) ترجمه این راوی در فهرست شیخ طوسی رحمه الله :

جمیل بن درّاج ، له أصل و هو ثقة . أخبرنا به الحسین بن عبید الله عن محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن الحسن بن الولید عن الصفار عن یعقوب بن یزید عن ابن أبی عمیر و صفوان عن جمیل بن درّاج.[۲]

ب) ترجمه این راوی در فهرست نجاشی رحمه الله :

جمیل بن درّاج ، و دراج یکنی بأبی الصبیح بن عبد الله أبو علی النخعی و قال ابن فضال[۳] *: أبو محمد*[۴] *شیخنا*[5] *و وجه الطائفة ، ثقة . روی عن أبی عبد الله و أبی الحسن علیهما السلام [و]*[۶] *أخذ عن زرارة و أخوه نوح بن دراج القاضی کان أیضا من أصحابنا و کان یخفی أمره و کان أکبر من نوح و عمی فی آخر عمره و مات*

---

[۱] [همان طور که در متن ملاحظه می کنید ، در یکی از نسخه ها ، به جای ***جلیل فی اصحابنا*** ، این عبارت آمده است : ***جلیل من اصحابنا*** ؛ که این عبارت دوم ، بر شیعه بودن *محمد بن عیسی بن عبید* ، دلالت تام دارد .]

[۲] فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۱۵۴

[۳] *ابن فضّال* ، که در کتاب های رجالی ما دیدگاه های او مورد استناد اصحاب واقع شده است ، همان *علی بن الحسن بن علی بن فضّال* است.

[۴] [ابو محمد ، کنیه *جَمِیل بن درّاج* است .]

[5] تعبیر ***شیخنا*** در این فراز ، بیان گر آن است که راوی در میان امامیه از جلالت قدر و بزرگی منزلت برخوردار است .

[۶] [عبارت داخل قلاب ، مربوط به مصدر است .]

فی أیام الرضا علیه السلام *.*[1] *له کتاب رواه عنه جماعات من الناس و طرقه کثیرة و أنا علی ما ذکرته فی هذا الکتاب لا أذکر إلا طریقا أو طریقین حتی لا یکبر الکتاب إذ الغرض غیر ذلک*[2]*. قرأته علی الحسین بن عبید الله حدثکم أحمد بن محمد الزراری عن جده عن علی بن الحسن بن فضال عن أیوب بن نوح عن ابن*

---

[1] شاید این سوال مطرح شود که وجه ذکر *نوح بن درّاج* در ضمن ترجمه جمیل *بن درّاج* چیست ؟ و اگر جناب نجاشی قصد داشتند که به ترجمه *نوح بن درّاج* بپردازند ، چرا مدخل جداگانه ای را به او اختصاص ندادند ؟

جواب به این پرسش ، می تواند اطلاعات بیشتری از نحوه و نوع فعالیت و نیز اهمیت تلاش جناب نجاشی در فهرست خود و نیز دفاع او از **پیشینه فرهنگی شیعه** ، ارائه کند . توضیح آنکه : از آنجا که ماهیت یک کتاب فهرست ، معرفی راویان صاحب اثر مکتوب و معرفی آثار ایشان است ، لذا چون *نوح بن درّاج* ، صاحب اثر مکتوب حدیثی نیست ، جناب نجاشی نمی توانند مدخل جداگانه ای را به او اختصاص دهند . از طرف دیگر ، همان گونه که در بررسی مقدمه گذشت ، هدف اصلی جناب نجاشی از نگارش فهرست ، **دفاع از پیشینه فرهنگی شیعه** است . معلوم است که دفاع از این پیشینه ، فقط مختص به ذکر راویان صاحب اثر و نیز آثار ایشان نیست ؛ بلکه دفاع از اصحابی که به دلایل مختلف ، مورد طعن و اتهام واقع شده اند نیز می تواند تحت عنوان **دفاع از پیشینه فرهنگی شیعه** قرار گیرد . و *نوح بن درّاج* در بین اصحاب ، حتی در نگاه شخصیتِ ممتاز و برجسته ای چون شیخ طوسی رحمه الله ، به عنوان یکی از راویان عامه مشهور بود ! طبق همین اصل ، جناب نجاشی، وقتی نمی توانند به صورت جداگانه و مستقل ، مدخلی را به *نوح بن درّاج* اختصاص دهند ، در ضمن ترجمه برادر او ، یعنی *جمیل بن درّاج* ، فرصت را غنیمت شمرده و از جایگاه و مقام *نوح بن درّاج* دفاع می کنند ! به این صورت که او را از ***اصحابنا*** می شمارند که امر خود را مخفی کرده بود تا بتواند در دستگاه خلافت عباسی و به خاطر مصالحی ، در مقام قضاوت باقی بماند . همچنین جناب نجاشی در ضمنِ مدخل ۲۵۴ (ترجمه پسر *نوح* ، یعنی *ایوب بن نوح بن درّاج*) ، دوباره به مناسبت از *نوح بن درّاج* و صحت مذهب او یاد می کند و نیز به ماجرای شیعه شدن *محمد بن سُکَین* به دست *نوح بن درّاج* ، اشاره می کند .

جناب نجاشی با این توضیح مختصر اما ضروریِ خود ، تلویحا در مقام پاسخ از کلام شیخ در ***العدّة*** نیز بر آمده اند . چرا که جناب شیخ در بخشی از کتاب ***العدّة*** ، *نوح بن درّاج* را جزء راویان عامه بر می شمارد ! (ر.ک : العدة ، ج ۱ ، ص ۱۴۹)

همچنین قول جناب نجاشی در مورد *نوح بن درّاج* ، توسط جناب کشّی نیز تقویت می شود . زیرا ایشان نیز *نوح بن درّاج* را جزء راویان شیعه معرفی می کند . (ر.ک : رجال کشّی ، مدخل ۴۶۸)

[2] جناب نجاشی با این عبارت ، میزان استقبال گسترده اصحاب از کتاب جمیل *بن درّاج* را نیز متذکر می شوند . در ترم آینده توضیح خواهیم داد که میزان استقبال اصحاب از کتاب یک راوی ، خود یکی از قرائن توثیق است .

أبی عمیر عن جمیل . و له کتاب اشترک هو و محمد بن حمران فیه رواه الحسن بن علی ابن بنت إلیاس عنهما أخبرنا محمد بن جعفر التمیمی عن أحمد بن محمد بن سعید عن أحمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی من کتابه و أصله فی رجب سنة تسع و مائتین قال : حدثنا الحسن بن علی ابن بنت إلیاس عنهما به . و له کتاب اشترک هو و مرازم بن حکیم فیه أخبرنا الحسین بن عبید الله قال : حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی قال : حدثنا سعد بن عبد الله قال : حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی عن علی بن حدید عنهما .[1]

ج) مقایسه این دو ترجمه :

جناب شیخ در ترجمه این راوی ، همانند مورد قبل ، فقط به یکی از نیازهای رجالی پاسخ می دهند ؛ یعنی بیان توثیق یا تضعیف ؛ در این مورد هم فقط به استعمال واژه ***ثقة*** بسنده می کنند : *و هو ثقة* ... .

حال آنکه جناب نجاشی در ترجمه این راوی هر سه نیاز اصلی رجالی را مطرح می کنند :

۱ – بیان توثیق یا تضعیف وارد شده در حق راوی : جناب نجاشی در توثیق این راوی ، برخلاف جناب شیخ که فقط از یک واژه استفاده کردند،از سه عبارت استفاده می کنند : ***شیخنا*** ، ***وجه الطائفة*** ، ***ثقة***؛[2]

معلوم است که جناب نجاشی با ذکر این تعابیر سه گانه ، سطح این راوی را از یک ثقه معمولی بالاتر می برند ؛ به عبارت دیگر ، این راوی در فهرست نجاشی در مقابل فهرست شیخ طوسی ، **اعتلای شخصیت** پیدا می کند ؛ و می دانیم که در مقام تعارض روایات ، یکی از مرجّحات ترجیح روایتِ یک راوی بر روایتِ راوی دیگر ، اعتلای شخصیت یکی از ایشان در مقابل دیگری است . [به این معنا که اگر مثلا یکی از ایشان **ثقه** و دیگری **اوثق** باشد ، روایت راوی دوم بر روایت راوی اول ، مقدم خواهد بود .] [3]

---

[1] فهرست نجاشی ، مدخل ۳۲۸

[2] قرینه صحت استعمال این تعابیر در مورد *جمیل بن درّاج* ، نقل جناب کشّی در مورد طبقه دوم اصحاب اجماع است . چرا که جناب کشّی در ضمن معرفی این طبقه ، نه تنها *جمیل بن درّاج* را جزء طبقه دوم اصحاب اجماع نام می برد ، بلکه او را ***افقه*** این شش نفر نیز معرفی می کند . (رجال کشّی ، مدخل ۷۰۵)

[3] فایده این نحوه از اطلاع رسانی نجاشی و تفاوت آن با اطلاع رسانی شیخ ، زمانی آشکار می شود که مثلا حدیث *جمیل بن درّاج* ، با حدیث راوی ثقه دیگری ، در تعارض قرار گیرد .

اگر در ترجمه این راوی ، فقط به فهرست شیخ اکتفا کنیم ، شاید مجبور شویم که هر دو حدیث را طرح و رد کنیم ؛ زیرا فرض آن است که هر دو حدیث از لحاظ دلالی ، متعارض هستند و هر دو راوی نیز ثقه می باشند .

۲ – بیان مذهب راوی : جناب نجاشی با دو عبارت ، به مذهب این راوی اشاره می کنند : *شیخنا و وجه الطائفة ...*

۳ – بیان طبقه راوی : جناب نجاشی در ترجمه این راوی ، طبقه او را نیز ذکر می کنند : *روی عن أبی عبد الله و أبی الحسن علیهما السلام ...*

۳ – ترجمه ایّوب بن نوح بن درّاج [۱]

أ) ترجمه این راوی در فهرست شیخ طوسی رحمه الله :

أیوب بن نوح بن دراج ثقة . له کتاب و روایات و مسائل عن أبی الحسن الثالث علیه السلام . أخبرنا بها عدة من أصحابنا عن محمد بن علی بن الحسین بن بابویه عن أبیه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحمیری عن أیوب بن نوح . [۲]

ب) ترجمه این راوی در فهرست نجاشی رحمه الله :

أیوب بن نوح بن دراج النخعی أبو الحسین کان وکیلا لأبی الحسن و أبی محمد علیهما السلام عظیم المنزلة عندهما مأمونا و کان شدید الورع کثیر العبادة ثقة فی روایاته . و أبوه نوح بن دراج کان قاضیا بالکوفة و کان صحیح الاعتقاد و أخوه جمیل بن دراج . أخبرنا أحمد بن محمد بن هارون قال : حدثنا أحمد بن محمد قال : حدثنا محمد بن عبد الله بن غالب قال : حدثنا الطاطری قال : قال محمد بن سُکَین : نوح بن درّاج دعانی إلی هذا الأمر . روی أیوب عن جماعة من أصحاب أبی عبد الله علیه السلام و لم یرو عن أبیه و لا عن عمه شیئا . له کتاب نوادر أخبرنا محمد بن محمد عن الحسن بن حمزة قال : حدثنا محمد بن جعفر بن

اما اگر ترجمه ای که جناب نجاشی از این راوی ارائه می کنند را مد نظر قرار دهیم ، در مقام تعارض بین احادیث *جمیل* و راوی ثقه دیگر ، مطابق مقبوله *عمر بن حنظله* ، به اوثق از این دو راوی رجوع می کنیم ؛ و همان طور که توضیح دادیم مطابق معرفی جناب نجاشی ، *جمیل بن درّاج* ثقه نیست بلکه اوثق می باشد .

[۱] قبل از آنکه به بررسی سه راوی دیگر و مقایسه آنها در فهرست شیخ و نجاشی بپردازیم ، باید به نکته مهمی اشاره کنیم و آن اینکه این سه راوی – یعنی *ایوب بن نوح* ، *علی بن مهزیار و عبید الله بن احمد* – هر سه متهم هستند و دلیل اتهام هر یک از ایشان نیز با دیگری تفاوت دارد : *ایوب بن نوح* ، متهم به اختلاس است ؛ *علی بن مهزیار* ، متهم در مذهب است و *عبید الله بن احمد* نیز متهم به غلو است . لذا جناب نجاشی ، هنگامی که به ترجمه این سه راوی ورود پیدا می کنند ، به گونه متفاوتی در مورد ایشان توضیح می دهند که رافع ابهام و اتهام وارد شده در حق آنها باشد .

[۲] فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۵۹

بطة قال : حدثنا محمد بن علی بن محبوب و أحمد بن محمد بن خالد عن أیوب . رأیت بخط أبی العباس بن نوح فیما کان وصی إلی من کتبه عن جعفر بن محمد عن الکشی عن محمد بن مسعود عن حمدان النقاش قال : کان أیوب من عباد الله الصالحین . قال أبو عمرو الکشی : کان من الصالحین و مات و ما خلف إلا مائة و خمسین دینارا و کان عند الناس أنّ عنده مالا . [1]

ج) *مقایسه این دو ترجمه* :

ایوب بن نوح از جانب برخی از شیعیان متهم بود که مقداری از وجوهات و مبالغی که شیعیان به او تحویل داده بودند ، تصرف کرده و به معصوم علیه‌السلام نرسانده است .

اکنون با این توضیح مختصر ، این دو ترجمه را با هم مقایسه کنید :

جناب شیخ در ترجمه او ، با به کار گیری لفظ *ثقة* ، فقط او را توثیق می کنند و به مطلب دیگری ، از جمله ماجرای فوق ، اشاره ای نمی کنند : *ثقة* ... .

اما جناب نجاشی در ترجمه این راوی ، تقریبا یک اطلاع رسانی کامل را انجام می دهند :

۱ – بیان توثیق یا تضعیف وارد شده در حق راوی : جناب نجاشی بر خلاف شیخ ، به صورت کوتاه و مختصر و با بیان واژه ای مانند *ثقة* ، به توصیف *ایوب بن نوح* نمی پردازند ؛ بلکه برای دفع این اتهام و زدودن این شبهه ، با برگزیدن الفاظی بسیار مناسب ، که توان دفع این اتهام را داشته باشد ، راوی مذکور را از اتهامات وارده ، تبرئه می کنند : *عظیم المنزلة ؛ مأمونا ؛ شدید الورع ؛کثیر العبادة ؛ ثقة فی روایاته* ... [2]

همچنین در ادامه و از زبان دیگر اصحاب ، عباراتی را دال بر مدح یا توثیق او ، بیان می کنند : ... *حمدان النقاش قال: کان أیوب من عباد الله الصالحین . قال أبو عمرو الکشی : کان من الصالحین* ...

۲ و ۳ – بیان مذهب و طبقه راوی : جناب نجاشی با عبارتی ، هم به مذهب و هم به طبقه او اشاره می کنند : ... *کان وکیلا لأبی الحسن و أبی محمد* علیهما‌السلام ...

---

[1] فهرست نجاشی ، مدخل ۲۵۴

[2] جالب اینجاست که جناب نجاشی ، از همان ابتدا ، اتهام و شبهه مشهور در حق *ایوب بن نوح* را مطرح نمی کنند ؛ بلکه بعد از معرفی کامل او از قول خود و دیگر اصحاب ، و بیان تقوی ، زهد و کثرت عبادت او ، در انتها و در عبارت کوتاهی، متعرض شبهه می شوند (*... وکان عند الناس أنّ عنده مالا*) و با این کار عملا این اتهام را بی اثر می کنند .

۴ – ترجمه علی بن مهزیار

أ) ترجمه این راوی در فهرست شیخ طوسی رحمه الله :

علی بن مهزیار الأهوازی جلیل القدر ، واسع الروایة ، ثقة . له ثلاثة و ثلاثون کتابا مثل کتب الحسین بن سعید و زیادة : کتاب حروف القرآن و کتاب الأنبیاء و کتاب البشارات . قال أحمد بن أبی عبد الله البرقی : إن علی بن مهزیار أخذ مصنفات الحسین بن سعید و زاد علیها فی ثلاثة کتب منها زیادة کثیرة أضعاف ما للحسین منها : کتاب الوضوء و کتاب الصلاة و کتاب الحج و سائر ذلک زاد شیئا قلیلا . أخبرنا بکتبه و روایاته جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحمیری و محمد بن یحیی و أحمد بن إدریس عن أحمد بن محمد عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار إلا کتاب المثالب فإنه روی العباس نصفه عن علی بن مهزیار . و رواها محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و موسی بن المتوکل عن سعد بن عبد الله و الحمیری عن إبراهیم بن مهزیار عن أخیه عن رجاله وفاة أبی ذر و حدیث بدء إسلام سلمان . رویناه بهذا الإسناد عن علی بن مهزیار .[1]

ب) ترجمه این راوی در فهرست نجاشی رحمه الله :

علی بن مهزیار الأهوازی أبو الحسن دورقی الأصل مولی . کان أبوه نصرانیا فأسلم . و قد قیل : إن علیا أیضا أسلم و هو صغیر و مَنّ اللهُ علیه بمعرفة هذا الأمر و تفقه و روی عن الرضا و أبی جعفر علیهما السلام و اختص بأبی جعفر الثانی [علیه السلام] و توکل له و عظم محله منه و کذلک أبو الحسن الثالث علیه السلام و توکل لهم فی بعض النواحی و خرجت إلی الشیعة فیه توقیعات بکل خیر و کان ثقة فی روایته لا یطعن علیه ، صحیحا اعتقاده . و صنف الکتب المشهورة و هی مثل کتب الحسین بن سعید و زیادة : کتاب الوضوء ، کتاب الصلاة ، کتاب الزکاة ، کتاب الصوم ، کتاب الحج ، کتاب الطلاق ، کتاب الحدود ، کتاب الدیات ، کتاب العتق و التدبیر ، کتاب التجارات و الإجارات ، کتاب المکاسب ، کتاب التفسیر ، کتاب الفضائل ، کتاب المثالب ، کتاب الدعاء ، کتاب التجمل و المروة ، کتاب المزار ، کتاب الرد علی الغلاة ، کتاب الوصایا ، کتاب المواریث ، کتاب الخمس ، کتاب الشهادات ، کتاب فضائل المؤمنین و برهم ، کتاب الملاحم ، کتاب التقیة ، کتاب الصید و الذبائح ، کتاب الزهد ، کتاب الأشربة ، کتاب النذور و الأیمان و الکفارات ؛ و زاد علی کتب الحسین بن سعید کتاب الحروف ، کتاب القائم ، کتاب البشارات ، کتاب الأنبیاء ، کتاب النوادر ، رسائل علی بن أسباط.

---

[1] فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۳۷۹

أخبرنا محمد بن محمد و الحسين بن عبيد الله و الحسين بن أحمد بن موسى بن هدية عن جعفر بن محمد عن محمد بن الحسن بن علی عن أبيه عن جده بكتبه جميعها . و روى كتب علی بن مهزيار أخوه إبراهيم . أخبرنا أبو عبد الله القزوينی قال : حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى قال : حدثنا عبد الله بن جعفر عن إبراهيم عن أخيه علی بها . فأما رواية العباس بن معروف فأخبرنا بها علی بن أحمد عن محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن الصفار عن العباس عن علی بكتبه كلها .[1]

ج) مقايسه اين دو ترجمه :

اشاره کردیم که برخی از اصحاب ، در مورد صحت مذهب *علی بن مهزیار* و نیز پدر او شک و تردید داشتند و این دو را نصرانی می دانستند . اکنون با توجه به این مطلب ،این دو ترجمه را با هم مقایسه کنید:

جناب شیخ با اینکه با عباراتی بر جلالت قدر و بزرگی منزلت او اشاره می کنند اما به شبهه مذکور ، اشاره ای ندارند : *جليل القدر ، واسع الرواية ، ثقة ...*

اما جناب نجاشی ، به نحو کامل تری ، این راوی را معرفی می کنند :

۱ – بیان توثیق یا تضعیف وارد شده در حق راوی : جناب نجاشی ، با ذکر اتهام مذکور ، در مقام پاسخ و دفع آن بر می آیند ؛ به این صورت که ابتدا شبهه را مطرح می کنند و سپس با بیان عباراتی ، به ابطال این اتهام می پردازند :*كان أبوه نصرانيا فأسلم . و قد قيل : إن عليا أيضا أسلم و هو صغير و مَنّ الله عليه بمعرفة هذا الأمر و تفقه و روى عن الرضا و أبی جعفر عليهما السلام و اختص بأبی جعفر الثانی [عليه السلام] و توكل له و عظم محله منه و كذلك أبو الحسن الثالث عليه السلام و توكل لهم فی بعض النواحی و خرجت إلى الشيعة فيه توقيعات بكل خير و كان ثقة فی روايته لا يطعن عليه ، صحيحا اعتقاده...*

۲ – بیان مذهب راوی : *و مَنّ اللهُ عليه بمعرفة هذا الأمر و تفقه ... صحيحا اعتقاده ...*

۳ – بیان طبقه راوی : *روى عن الرضا و أبی جعفر عليهما السلام و اختص بأبی جعفر الثانی [عليه السلام] و توكل له و عظم محله منه و كذلك أبو الحسن الثالث عليه السلام و توكل لهم فی بعض النواحی ...*

---

[1] فهرست نجاشی ، مدخل ۶۶۴

۵ – ترجمه عبید الله بن احمد ابوطالب الأنباری

أ) ترجمه این راوی در فهرست شیخ طوسی رحمه الله :

عبد الله بن أحمد بن أبی زید الأنباری یکنی أبا طالب و کان مقیما بواسط و قیل : إنه کان من الناووسیة. له مائة و أربعون کتابا و رسالة من ذلک : البیان عن حقیقة الإنسان ، کتاب الشافی فی علم الدین ، کتاب فی الإمامة ، کتاب الإنتصار، کتاب المطالب الفلسفیة . أخبرنا بکتبه و روایاته أبو عبد الله أحمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر رحمه الله عنه سماعا و إجازة .[1]

ب) ترجمه این راوی در فهرست نجاشی رحمه الله :

عبید الله بن أبی زید أحمد بن یعقوب بن نصر الأنباری شیخ من أصحابنا یکنی أبا طالب ثقة فی الحدیث عالم به کان قدیما من الواقفة . قال أبو عبد الله الحسین بن عبید الله : قال أبو غالب الزراری کنت أعرف أبا طالب أکثر عمره واقفا مختلطا بالواقفة ثم عاد إلی الإمامة و جفاه أصحابنا و کان حسن العبادة و الخشوع . و کان أبو القاسم بن سهل الواسطی العدل یقول : ما رأیت رجلا کان أحسن عبادة و لا أبین زهادة و لا أنظف ثوبا و لا أکثر تَحَلّیًا من أبی طالب . و کان یَتخوّف من عامة واسط أن یشهدوا صلاته و یعرفوا عمله فینفرد فی الخراب و الکنائس و البِیَع . فإذا عثروا به وجد علی أجمل حال من الصلاة و الدعاء . و کان أصحابنا البغدادیون یرمونه بالارتفاع . له کتاب أضیف إلیه یسمی کتاب الصفوة . قال الحسین بن عبید الله : قدم أبو طالب بغداد و اجتهدتُ أن یمکننی أصحابنا من لقائه فأسمع منه فلم یفعلوا ذلک . و له کتب کثیرة منها : کتاب الانتصار للشیع من أهل البدع ، کتاب المسائل المفردة و الدلائل المجردة ، کتاب أسماء أمیر المؤمنین علیه السلام ، کتاب فی التوحید و العدل و الإمامة ، کتاب طرق حدیث الغدیر ، کتاب طرق حدیث الرایة ، کتاب طرق حدیث أنت منی بمنزلة هارون من موسی ، کتاب التفضیل ، کتاب أدعیة الأئمة علیهم السلام ، کتاب فدک ، کتاب مزار أبی عبد الله علیه السلام ، کتاب طرق حدیث الطائر ، کتاب طرق قسیم النار ، کتاب التطهیر ، کتاب الخط و القلم،کتاب أخبار فاطمة علیها السلام ، کتاب فرق الشیعة ،کتاب الإبانة عن اختلاف الناس فی الإمامة ، کتاب مسند خلفاء بنی العباس . أخبرنی أحمد بن عبد الواحد عنه بجمیع کتبه . و مات أبو طالب بواسط سنة ست و خمسین و ثلاثمائة .[2]

---

[1] فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۴۴۶

[2] فهرست نجاشی ، مدخل ۶۱۷

ج) مقایسه این دو ترجمه :

اشاره شد که راوی مذکور ، از سوی اصحاب ، به غلوّ متهم شده بود . با توجه به این توضیح ، این دو ترجمه را مقایسه کنید :

جناب شیخ ، راوی مذکور را فاسد المذهب خوانده و او را پیرو فرقه ناووسیه قلمداد می کنند : *و قیل : إنه کان من الناووسیة ... .*

اما جناب نجاشی ، به نحوی دیگر و به طور مفصل ، به ترجمه این راوی می پردازند :

۱ – **بیان توثیق یا تضعیف وارد شده در حق راوی** : جناب نجاشی ، نه تنها اتهام فاسد المذهب بودن را از این راوی دفع می کنند بلکه با گزینش عباراتی دقیق ، این راوی را از اتهام غلوّ نیز مبرّا می دانند :

– عباراتی که بر صحت مذهب این راوی دلالت دارد : شیخ من أصحابنا ... ؛ کان قدیما من الواقفة ... ؛ قال أبو غالب الزراری کنت أعرف أبا طالب أکثر عمره واقفا مختلطا بالواقفة ثم عاد إلی الإمامة و جفاه أصحابنا ... .

– عباراتی که بر رد اتهام غلوّ دلالت دارد [1] : کان حسن العبادة و الخشوع ... ؛ و کان أبو القاسم بن سهل الواسطی العدل یقول : ما رأیت رجلا کان أحسن عبادة و لا أبین زهادة و لا أنظف ثوبا و لا أکثر تَحَلّیًا من أبی طالب ... ؛ و کان یَتخوّف من عامة واسط أن یشهدوا صلاته و یعرفوا عمله ... ؛ فإذا عثروا به وجد علی أجمل حال من الصلاة و الدعاء ...

همچنین جناب نجاشی ، در ضمن این ترجمه ، به برخورد سلبی اصحاب با او اشاره می کنند : *عاد إلی الإمامة و جفاه أصحابنا ... ؛ و کان أصحابنا البغدادیون یرمونه بالارتفاع ... ؛ قال الحسین بن عبید الله : قدم أبو طالب بغداد و اجتهدتُ أن یمکننی أصحابنا من لقائه فأسمع منه فلم یفعلوا ذلک ... .*

۲ – **بیان مذهب راوی** : *شیخ من أصحابنا ... ؛ عاد إلی الإمامة ... .*

[۳ – **بیان طبقه راوی** : جناب نجاشی در این مورد ، اطلاع رسانی نکرده اند .]

---

[1] در ترم آینده و در بحث **مبانی جرح و تعدیل** خواهیم گفت که یکی از مشخصات مهم غالیان ، که باعث شد مورد طعن شدید اصحاب واقع شوند ، **اباحی گری** و **تعطیل احکام شرعی** از جمله نماز ، روزه ، حج و ... بود . (برای توضیح بیشتر در این باره ر.ک :**دعائم الاسلام**، قاضی نعمان مصری ، صص ۴۹ و ۵۰) . با توجه به این واقعیت ، نحوه اطلاع رسانی جناب نجاشی و دقت ایشان در گزینش واژه ها ، برای ما کاملا روشن می شود . یعنی ایشان واژه هایی را انتخاب می کنند که اتهام غلو را به طور کلی و اتهام اباحی گری را به خصوص از این راوی دفع کنند .

****

بعد از بررسی این چند مورد ، تصدیق می کنید که نحوه اطلاع رسانی جناب نجاشی ﵀ نسبت به شیخ طوسی ﵀ از وسعت بیشتری برخوردار بوده و در مورد راویان ، اطلاعات دقیق تر و جامع تری را ارائه می کند ؛ به گونه ای که تقریبا تمام زوایای مرتبط با راویان را آشکار می سازد .

همچنین از بررسی این چند نمونه ، به مطلب مهمی دست می یابیم و آن اینکه : هر گاه جناب نجاشی در مورد یک راوی ، به طور مفصل وارد شده و سطور نسبتا زیادی را به ترجمه او اختصاص می دهند – چه از حیث ایجابی و چه از حیث سلبی – نوعا راوی از کسانی است که در مورد او شبهه وجود دارد . همچنین با توجه به نحوه ورود جناب نجاشی و نوع واژگانی که در ترجمه این دسته از راویان انتخاب می کنند ، می توان نوع شبهه را نیز تشخیص داد . حال آنکه جناب شیخ در این گونه موارد ، معمولا التفاتی نداشته اند .

با این بیان شاید گفته شود : حال که فهرست جناب نجاشی ﵀ از بسیاری جهات بر فهرست شیخ طوسی ﵀ برتری دارد ، پس با وجود فهرست نجاشی ﵀ ، از فهرست شیخ ﵀ بی نیاز هستیم !

در جواب باید بگوییم : اگرچه نحوه اطلاع رسانی جناب نجاشی ﵀ در بسیاری جهات کامل تر و دقیق تر از شیخ است اما به هیچ وجه ما را از فهرست شیخ طوسی ﵀ بی نیاز نمی کند . یکی از دلایل مهم این نیازمندی به فهرست شیخ آن است که – همان طور که قبلا اشاره کردیم – ایشان به هنگام نقل قول از راویان و صاحبان کتب فهرست و رجال پیش از خود ، عین عبارات ایشان را نقل می کنند و به عبارت دیگر ، به عنوان زبان گویای کتب فهرست و رجال پیش از خود عمل می کنند و اهل دخل و تصرف در منابع خود نیستند .[1] این عمل شیخ در موارد فراوانی می تواند بسیار راه گشا باشد .

---

[1] مثلا در ترجمه محمد *بن احمد بن یحیی* ، شیخ و نجاشی ، هر دو نحوه برخورد ابن ولید را با کتاب نوادر الحکمة این راوی ذکر می کنند ؛ اما شیخ عین عبارات ابن ولید را نقل می کند : *و قال محمد بن علی بن الحسین (ابن بابویه) : إلا ما کان فیه من تخلیط و هو (الذی یکون) طریقه محمد بن موسی الهمدانی* ... (مدخل ۶۲۳) ؛ حال آنکه نجاشی ، عمل ابن ولید را نقل می کند : *وکان محمد بن الحسن بن الولید یستثنی من روایة محمد بن أحمد بن یحیی ما رواه عن محمد بن موسی الهمدانی* ... (مدخل ۹۳۹) .

تحفظ در عبارات در مواردی رافع مشکل است . در ترم آینده در این باره بحث خواهیم کرد .

با همین توضیح معلوم می شود که شاید نتوان آنچنان به جناب شیخ خرده گرفت ! زیرا قصد ایشان – بر خلاف جناب نجاشی – **دفاع از پیشینه فرهنگی شیعه** نبوده است ؛ بلکه قصد داشته اند به درخواست یکی از اصحاب ، مطالب پراکنده ای که در کتب فهرست و رجال قبل از ایشان وجود داشت ، جمع آوری کرده و به صورت یک مجموعه کامل ارائه کنند .

د) رجال شیخ طوسی ﵀

پیش از آنکه وارد بحث تفصیلی درباره رجال شیخ طوسی ﵀ شویم ، در ابتدا نکاتی را متذکر می شویم :

یکم: همان گونه که می دانید ، رجال شیخ طوسی یک کتاب **طبقات نگاری** است .

دوم: هدف اصلی از تألیف کتابهای **طبقات نگاری** ، « **معرفی تقریبی عصر فعالیت حدیثی راوی** » است ؛ لذا ارائه اطلاعاتی افزون بر این ، در ماهیت چنین کتابهایی اخذ نشده و در دستور کار تألیف آنها قرار ندارد . به عبارت دیگر ، در کتابهای طبقات نگاری ، و از جمله رجال شیخ ، توصیف راویان (شامل بیان مذهب ، توثیق ، تضعیف ، مدح ، ذم و ...) لحاظ نمی شود . تنها کافی است که راوی – هر که می خواهد باشد ؛ صحیح المذهب یا فاسد المذهب ، ثقه یا ضعیف ، ممدوح یا مذموم و ... – از معصوم ﵇ روایتی نقل کرده باشد .[1]

سوم: با این وجود باید اشاره کنیم که ۱۰/۳۳ ٪ از راویانِ مدخل شده در فهرست شیخ طوسی ﵀ ، توصیف شده اند .[2]

چهارم: بیانِ تقریبیِ عصر فعالیت حدیثی راوی در کتابهای طبقات نگاری شیعه ، از جمله رجال شیخ طوسی ، نیازمند یک **شاخص** است . این شاخص عبارت است از : **ارتباط روایی راوی با یک یا چند معصوم** .

دلیل برگزیدن **ارتباط روایی با معصوم** ﵇ به عنوان شاخص ، واضح است . چرا که برای ما کاملا معلوم است که امامت هر کدام از ائمه ﵃ از چه تاریخی شروع شده و نیز در چه زمانی به شهادت رسیده اند ؛ بر خلاف راویان ؛ زیرا نسبت به ادوار مختلف زندگی هیچ یک از ایشان ، اطلاعات تفصیلی در اختیار نداریم .

---

[1] بر همین مبناست که مثلا در اصحاب پیامبر اکرم ﷺ ، هم امیر المؤمنین ﵇ نام برده شده است و هم معاویه ملعون ؛ در اصحاب امیر المؤمنین ﵇ هم از حسنین ﵉ نام برده شده است و هم از خوارج ملعون ؛ و ... .

[2] قبلا در مبحث « **گونه های نقش آفرینی راویان در عرصه انتقال احادیث شیعه** » ، ص ۳۷ ، در مورد این مجموعه سخن گفتیم .

پنجم : برگزیدن ارتباط روایی با معصوم علیه السلام به عنوان شاخص ، مربوط به بخش اول رجال شیخ طوسی رحمه الله است ؛ یعنی راویانی که مستقیما از معصومین علیهم السلام روایت نقل کرده اند . سؤال این جاست که این شاخص در بخش دوم رجال شیخ ، یعنی راویانی که مستقیما از معصومین علیهم السلام روایت نقل نکرده اند ، چیست ؟

جواب آن است که جناب شیخ در بخش دوم ، با ذکر **رابطه استادی و شاگردی بین راویان** و به عبارت دیگر **بیان ارتباط روایی بین راویان** ، به تعیین شاخص دست زده اند .

ششم : اگر چه نمی توان به طور دقیق مشخص ساخت که هر کدام از راویان امامیّه علیهم السلام ، در چه زمانی از زندگی معصوم علیه السلام به محضر ایشان رسیده است (مثلا آیا در سال اول امامت او بوده یا سال آخر ؛ یک سال محضر حضرات معصومین علیهم السلام را درک کرده یا بیشتر از آن و یا کمتر از این ؛ و ...) ، اما می توان به نحو اجمال گفت که هر راوی از اصحاب کدام ائمه علیهم السلام بوده است و در مواردی نیز می توان حتی مدت زمان این مصاحبت را هم به طور تقریبی ، تخمین زد .

****

بعد از ذکر این توضیحات ، به سراغ بررسی تفصیلی رجال شیخ طوسی می رویم .

۱ – مقدمه رجال شیخ طوسی رحمه الله :

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله حق حمده و الصلاة علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین من عترته و سلم تسلیما . أما بعد : فإنی قد أجبت إلی ما تکرر سؤال الشیخ الفاضل فیه من جمع کتاب یشتمل علی أسماء الرجال الذین رووا عن رسول الله صلی الله علیه و آله و عن الأئمة علیهم السلام من بعده إلی زمن القائم علیه السلام ثم أذکر بعد ذلک من تأخر زمانه عن الأئمة علیهم السلام من رواة الحدیث أو من عاصرهم و لم یرو عنهم . و أرتب ذلک علی حروف المعجم التی أولها الهمزة و آخرها الیاء لیقرب علی ملتمسه طلبه و یسهل علیه حفظه و أستوفی ذلک علی مبلغ جهدی و طاقتی و علی قدر ما یتسع لی زمانی و فراغی و تصفحی . و لا أضمن أنی أستوفی ذلک عن آخره فإن رواة الحدیث لا ینضبطون و لا یمکن حصرهم لکثرتهم و انتشارهم فی البلدان شرقا و غربا غیر أنی أرجو أنه لا یشذ عنهم إلا النادر و لیس علی الإنسان إلا ما تسعه قدرته و تناله طاقته . و لم أجد لأصحابنا کتابا جامعا فی هذا المعنی إلا مختصرات قد ذکر کل إنسان طرفا منها إلا ما ذکره ابن عقدة من رجال الصادق علیه السلام فإنه قد بلغ الغایة فی ذلک و لم یذکر رجال باقی الأئمة علیهم السلام . و أنا أذکر ما ذکره و أورد من بعد

ذلک من لم یورده (یذکره) و من الله أستمد المعونة لکل ما یقرب من طاعته و یبعد من معصیته إنه ولی ذلک و القادر علیه و أول ما إبتدئ من الرجال الذین رووا عن النبی صلی الله علیه و آله ثم من بعد ذلک رجال الأئمة علیهم السلام علی سیاقهم (سیاقتهم) إن شاء الله تعالی .

۲ – بررسی مقدمه :

۱ – جناب شیخ هدف از تألیف رجال را ، درخواست شیخ فاضل معرفی می کند .[۱]

۲ – رجال شیخ ، دارای دو بخش است :

أ) کسانی که مستقیما از معصومین علیهم السلام روایت نقل کرده اند[۲] ؛

ب) کسانی که مستقیما از معصومین علیهم السلام روایت نقل نکرده اند ؛ این دسته خود دو گروه اند :

– کسانی که معاصر معصومین علیهم السلام نبوده اند[۳] ؛

– کسانی که معاصر معصومین علیهم السلام بوده اند[۴] ؛[5]

---

[۱] *فإنی قد أجبت إلی ما تکرر سؤال الشیخ الفاضل فیه من جمع کتاب یشتمل علی أسماء الرجال ...*

[۲] *الذین رووا عن رسول الله صلی الله علیه و آله و عن الأئمة علیهم السلام من بعده إلی زمن القائم علیه السلام ...*

[۳] *ثم أذکر بعد ذلک من تأخر زمانه عن الأئمة علیهم السلام من رواة الحدیث ...*

[۴] *أو من عاصرهم و لم یرو عنهم ...*

[5] با توجه به این تقسیم بندی ها مشخص می شود که :

راویان مذکور در بخش اول ، دو ویژگی دارند : نقل روایت از معصوم علیه السلام و نیز معاصر بودن با معصوم علیه السلام ؛

اما راویان مذکور در بخش دوم ، یک ویژگی دارند : عدم نقل روایت از معصوم علیه السلام ؛ خواه معاصر معصوم علیه السلام باشند یا نباشند .

لازمه این تقسیم بندی آن است که راویان ترجمه شده در بخش اول ، نباید در بخش دوم ترجمه شوند ؛ به عبارت دیگر نباید بین این دو بخش ، تداخل وجود داشته باشد .

۳ – ترتیب کتاب ، مانند فهرست ، ترتیب الفبایی ناقص است .[۱و۲]

۴ – تا قبل از تدوین رجال توسط شیخ ، در میان اصحاب ما کتاب رجال جامع و کاملی وجود نداشته است .[۳]

۵ – مگر رجال *ابن عقدة* که به طور کامل به معرفی اصحاب الصادق علیه السلام پرداخته است اما در مورد اصحاب سایر ائمه علیهم السلام مطلبی را ذکر نکرده است .[۴]

۶ – جناب شیخ تصریح می کنند که من در تدوین اصحاب الصادق علیه السلام ، ابتدا تمام آنچه را که *ابن عقدة* آورده بیان می کنم و سپس مواردی را که او متعرض نشده ، به آن بخش اضافه خواهم کرد .[۵][۶]

****

بعد از بررسی مقدمه ،در مورد دو نکته مهم و چالش برانگیز در رجال شیخ طوسی رحمه الله گفتگو می کنیم؛

یکی : *بررسی معنای عبارت « اسند عنه »* ؛ که باعث شده بی دلیل حجم زیادی از راویان موجود در رجال شیخ ، توثیق شوند .

و دیگری : *بررسی تکرار نام برخی از راویان در یک یا چند باب* ؛ که باعث شده بی دلیل تعدد مصداق برای عناوین راویان در نظر گرفته شود .

---

[۱] *و أرتب ذلک علی حروف المعجم التی أولها الهمزة و آخرها الیاء لیقرب علی ملتمسه طلبه و یسهل علیه حفظه ...*

[۲] **ترتیب الفبیایی ناقص** خود به دو دسته تقسیم می شود :

ناقص منسجم : به این صورت که در ذکر عناوین ، اسم راوی به طور کامل لحاظ می شود ؛ مثلا ابتدا تمامی عناوین با اسم *ابراهیم* ترجمه شده و بعد تمام عناوین با اسم *آدم* و بعد تمام عناوین با اسم *اسحاق* و ... .

ناقص غیر منسجم : به این صورت که در ذکر عناوین ، فقط حرف اول اسم راوی لحاظ می شود ؛ مثلا تمامی عناوینی که با (أ) آغاز می شوند به صورت نامرتب ترجمه می شوند ؛ به این صورت که ابتدا *اسحاق* ترجمه شده و بعد *آدم* و بعد *احمد* و بعد *ابراهیم* و ... .

[۳] *و لم أجد لأصحابنا کتابا جامعا فی هذا المعنی إلا مختصرات قد ذکر کل إنسان طرفا منها...*

[۴] *إلا ما ذکره ابن عقدة من رجال الصادق علیه السلام فإنه قد بلغ الغایة فی ذلک و لم یذکر رجال باقی الأئمة علیهم السلام ...*

[۵] *و أنا أذکر ما ذکره و أورد من بعد ذلک من لم یورده (یذکره) ...*

[۶] با رجوع به بخش اصحاب الصادق علیه السلام ، خواهیم دید که عناوین مدخل شده در این بخش ، به دو گونه مرتّب شده اند: ترتیب ناقص منسجم و ترتیب ناقص غیر منسجم . با توجه به توضیح شیخ در مقدمه ، معلوم می شود که بخش منسجم اصحاب الصادق علیه السلام مربوط به رجال *ابن عقدة* است و بخش غیر منسجم آن ، مربوط به اضافات شیخ طوسی رحمه الله است .

۳ – معنای عبارت « اسند عنه » در رجال شیخ طوسی رحمه‌الله :

اگر در تمام کتب رجالی به تفحّص بپردازیم ، خواهیم دید که عبارت « *اسند عنه* » ، ۳۶۲ بار تکرار شده است ؛ ۱۳ بار در رجال ابن داوود و علامه حلّی و ۳۴۹ بار در رجال شیخ طوسی . و از آنجا که رجال ابن داوود و علامه حلی ، تلخیصی از منابع فهرست و رجال پیشین است ، می توان نتیجه گرفت که منشاء ورود این عبارت در این دو کتاب نیز ، رجال شیخ طوسی است .

در رجال شیخ طوسی نیز ، تمام موارد تکرار این عبارت – مگر در دو مورد [1]– در بخش اصحاب الصادق علیه‌السلام به کار رفته است . از طرفی – همان طور که خود شیخ در مقدمه متذکر شدند – ایشان ، بخش اصحاب الصادق علیه‌السلام را بر اساس رجال *ابن عقدة* سامان داده اند . لذا می توان گفت منشأ ورود عبارت «*اسند عنه* » به رجال شیخ طوسی رحمه‌الله ، رجال *ابن عقدة* است .

حدیث پژوهان ، عبارت مذکور را به گونه های متفاوتی قرائت کرده اند : «*اَسْنَدَ عنه* یا *اُسْنِدَ عنه* و یا *اُسْنِدُ عنه* » ؛ و برای هر کدام از این قرائت ها نیز ، وجوهی را ذکر نموده اند ؛ از جمله برخی قائلند وجود این عبارت در ترجمه راوی، دلالت بر وثاقت او ، آن هم در حد اعلی ، دارد ! در مقابل برخی نیز گفته اند که این عبارت ، دلالت بر تضعیف راوی دارد .

در تفسیر این عبارت اقوال دیگری نیز وجود دارد ؛ تا جایی که مجموع این وجوه به ۱۷ احتمال هم می رسد![2]اما سوال این است که نحوه صحیح استعمال این عبارت ونیز توجیه درست معنای آن کدام است؟

آنچه که در نحوه قرائت این عبارت ، صحیح به نظر می رسد ، همان شکل اول ، یعنی «*اَسْنَدَ عنه* » ، می باشد ؛ مقصود از این تعبیر هم آن است که : هرگاه یک راوی ، روایتی را به واسطه امام صادق علیه‌السلام ، از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می کند (به عبارت دیگر هنگامی که راوی ، امام صادق علیه‌السلام را در طریق وصول به احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار می دهد) در مورد او این تعبیر به کار می رود ؛ لذا تقدیر عبارت «*اَسْنَدَ عنه* » اینگونه است : «*اَسْنَدَ الراویُ عن الصادق علیه‌السلام روایةَ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله* » یا به عبارت دیگر : «*ذَکَرَ الراویُ الصادقَ علیه‌السلام فی إسناده الی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله* » .

---

[1] یکی در ترجمه *قیس بن أبی حازم* (مدخل ۷۷۳) و دیگری در ترجمه *حمّاد بن راشد الأزدی* (مدخل ۱۳۶۰)

[2] برای آشنایی با این وجوه ، ر.ک : **بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه** ، محمد کاظم رحمان ستایش و محمد رضا جدیدی نژاد ، انتشارات دارالحدیث

لذا وجوه دیگری که حدیث پژوهان ، با تکلّف فراوان در پی اثبات آنها هستند ، به نظر ما صحیح نمی باشد .

۴ – تکرار نام برخی از راویان در یک یا چند باب :

در بررسی رجال شیخ طوسی رحمه الله در مواردی با تکرار نام برخی از راویان ، در دو یا چند باب ، مواجه می شویم . گونه های مختلف این نحوه از تکرار عناوین را می توان به صورت زیر بیان کرد :

أ) **تکرار نام راوی در دو یا چند باب** : این نوع از تکرار خود به دو بخش تقسیم می شود :

۱ – *قابل قبول و منطقی* : این نحو از تکرار ، نه تنها قابل قبول و منطقی بلکه حتی ضروری است ؛ زیرا در راستای وظیفه تعریف شده برای یک کتاب طبقات نگاری بوده و هنگامی اتفاق می افتد که راوی ، محضر چند معصوم را درک کرده و از تمامی ایشان نیز روایت نقل کرده باشد . مانند *زراره* که از اصحاب سه امام (امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام) می باشد و از تمامی ایشان نیز روایت نقل کرده است . لذا تکرار نام او در باب اصحاب الباقر و اصحاب الصادق و اصحاب الکاضم علیهم السلام ، کاملا منطقی و بلکه ضروری است .

۲ – *غیر قابل قبول و غیر منطقی* : این نحو از تکرار ، هنگامی اتفاق می افتد که که راوی ، علاوه بر آنکه در باب آخر ، یعنی « باب من لم یرو عن واحد من الائمة علیهم السلام » ذکر شده باشد ، در ابواب دیگر ، یعنی ابوابی که به راویان بی واسطه از معصومین علیهم السلام اختصاص دارد ، نیز نام برده شود !

پیداست که این نحو از تکرار در رجال شیخ طوسی رحمه الله ، کاملا غیر قابل قبول خواهد بود ؛ زیرا چگونه می شود که راوی در عین آنکه از ائمه علیهم السلام روایت نقل کرده است ، از ائمه علیهم السلام روایت نقل نکرده باشد؟!

این نحوه از تکرار ، نمونه هایی در رجال شیخ دارد :

أ) ***القاسم بن محمد الجوهری*** :

۱ – *القاسم بن محمد الجوهری مولی تیم الله ، کوفی الأصل ، روی عن علی بن أبی حمزة و غیره ، له کتاب .*[1]

۲ – *القاسم بن محمد الجوهری ، له کتاب ، واقفی .*[2]

---

[1] همان ، مدخل ۳۹۴۶ ، باب اصحاب ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام ، باب القاف

[2] همان ، مدخل ۵۰۹۵ ، باب اصحاب أبی الحسن موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام ، باب القاف

۳ – *القاسم بن محمد الجوهری ، روی عنه الحسین بن سعید .*[1] [2]

همان طور که ملاحظه می کنید ، نام این راوی ، علاوه بر آنکه در باب اصحاب الصادق و اصحاب الکاظم علیهما السلام تکرار شده است ، در باب من لم یرو عن واحد من الائمة علیهم السلام نیز ذکر شده است !

ب) *بکر بن محمد الأزدی* :

۱ – *بکر بن محمد أبو محمد الأزدی الکوفی عربی .*[3]

۲ – *بکر بن محمد الأزدی له کتاب .*[4]

۳ – *بکر بن محمد الأزدی له کتاب من أصحاب أبی عبد الله .*[5]

۴ – *بکر بن محمد الأزدی روی عنه العباس بن معروف .*[6]

در این جا نیز نام این راوی ، علاوه بر آنکه در باب اصحاب الصادق و اصحاب الکاظم و اصحاب الرضا علیهم السلام تکرار شده است ، در باب من لم یرو عن واحد من الائمة علیهم السلام نیز نام برده شده است !

---

[1] همان ، مدخل ۶۲۴۴ ، باب من لم یرو عن واحد من الأئمة علیهم السلام ، باب القاف

[2] شاید اشکال شود که ممکن است *القاسم بن محمد الجوهری* در این سه مدخل ، دارای مصداق واحدی نباشد ؛ یعنی سه راوی باشند که هر سه ، نام مشترکی دارند !

اما اگر ترجمه این راوی را در مدخل ۳۹۴۶ با مدخل ۶۲۴۴ مقایسه کنیم ، خواهیم فهمید که این دو مدخل ، مربوط به یک راوی است نه دو راوی ! زیرا جناب شیخ در مدخل ۳۹۴۶ تصریح دارند که *القاسم بن محمد* ، شاگرد *علی بن ابی حمزة* است (*القاسم بن محمد* ، از میان مشایخ خویش ، بیشترین روایت را از *علی بن ابی حمزة* نقل کرده است ؛ یعنی ۲۳۵ روایت) . از طرفی در مدخل ۶۲۴۴ هم تصریح دارند که *القاسم بن محمد* ، استاد *الحسین بن سعید* است (*الحسین بن سعید* ، از میان مشایخ خویش ، بیشترین روایت را از *القاسم بن محمد* نقل کرده است ؛ یعنی ۳۸۹ روایت) . با رجوع به اسناد روایی ، معلوم می شود که *القاسم بن محمد* که شاگرد *علی بن ابی حمزة* و استاد *الحسین بن سعید* است ، فقط یک مصداق دارد نه دو مصداق .

[3] همان ، مدخل ۱۹۸۷ ، باب اصحاب ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام ، باب الباء

[4] همان ، مدخل ۴۹۵۵ ، باب اصحاب أبی الحسن موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام ، باب الباء

[5] همان ، مدخل ۵۲۳۲ ، باب اصحاب أبی الحسن الثانی علی بن موسی الرضا علیهما السلام ، باب الباء

[6] همان ، مدخل ۶۰۳۲ ، باب من لم یرو عن واحد من الأئمة علیهم السلام ، باب الباء

ب) تکرار نام راوی در یک باب : این نحوه از تکرار نیز قابل قبول نخواهد بود ؛ زیرا معنا ندارد که نام یک راوی در یک باب ، مثلا در اصحاب الصادق علیه السلام ، بیش از یک بار ذکر شود .

این نحو از تکرار سه حالت می تواند داشته باشد :

۱ – *تکرار نام راوی با وجود منبع واحد* : این نحوه از تکرار زمانی رخ می دهد که نام راوی ، در خودِ مصدر مورد استفاده ، تکرار شده باشد . مثلا هنگامی که شیخ طوسی رحمه الله در نگارش یک باب ، رجال *ابن عقدة* را به عنوان منبع برگزیده اند ، به علت تکرار نام یک راوی در این کتاب ، شیخ نیز عین عبارات او را به رجال خود وارد کرده اند .[1] مانند تکرار نام *زید بن الحسن الانماطی* در بخش اصحاب الصادق علیه السلام ؛ یعنی این راوی در رجال *ابن عقدة* و به تبع آن در رجال شیخ ، به فاصله بسیار اندکی ، دو بار تکرار شده است :

۱ – *زید بن الحسن الأنماطی أخو أبی الدَّیْداء (أخو أبی الدید) أسند عنه .*[2]

۲ – *زید بن الحسن الأنماطی أسند عنه .*[3]

۲ – *تکرار نام راوی به علت تعدد مصدر* : این نحوه از تکرار زمانی رخ می دهد که نام راوی ، در دو یا چند مصدر مورد استفاده شیخ ، تکرار شده باشد . مثلا هنگامی که شیخ طوسی ، در نگارش یک باب ، رجال *ابن عقدة* و *ابن عُبْدُون* ، هر دو را ، به عنوان منبع برگزیده اند . مانند تکرار نام *رزین بن انس* در بخش اصحاب الصادق علیه السلام ؛ این راوی در بار اول به واسطه رجال *ابن عقدة* ذکر شده ؛ زیرا در بخش منظم اصحاب الصادق علیه السلام از او نام برده شده است . و در بار دوم به واسطه منبع دیگری غیر از رجال *ابن عقدة* تکرار شده است ؛ زیرا در بخش غیر منظم اصحاب الصادق علیه السلام آمده است :

۱ – *رزین بن أنس الکلبی الکوفی .*[4]

---

[1] [اگر به خاطر داشته باشید ، اشاره کردیم که یکی از خصوصیات بارز جناب شیخ ، آن است که به عنوان زبان گویای منابع خویش ، بدون دخل و تصرف ، عمل می کنند و تمام مطالب موجود در منابع را بی کم و کاست ، به کتاب خود وارد می کنند .]

[2] رجال شیخ طوسی ، مدخل ۲۶۷۸ ، باب اصحاب ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام ، باب الزاء

[3] همان ، مدخل ۲۶۸۱ ، باب اصحاب ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام ، باب الزاء

[4] همان ، مدخل ۲۶۲۸ ، باب اصحاب ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام ، باب الراء

۲ – *رزین بن أنس الکلبی .*[1]

۳ – *تکرار نام راوی به علتی نامعلوم* : دلیل این نحوه از تکرار ، تفصیلا برای ما مشخص نیست اما می توان گفت که در این مورد هم ، تعدد مصدر موجب تکرار نام راوی شده است . مانند تکرار نام *محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری* :

۱ – *محمد بن عبد الله الحِمْیَری أبو جعفر قمی .*[2]

۲ – *محمد بن عبد الله بن جعفر الحِمْیَری روی عنه أحمد بن هارون الفامی و جعفر بن الحسین روی عنهما محمد بن علی بن الحسین بن بابویه .*[3]

۳ – *محمد بن عبد الله بن جعفر الحِمْیَری روی ابن بابویه أبو جعفر عن أحمد بن هارون الفامی عنه .*[4]

ملاحظه می کنید که تکرار نام این راوی در باب من لم یرو عن واحد من الائمة علیهم السلام ، به هیچ عنوان قابل توجیه نیست ؛ حتی اگر از تکرار نام این راوی در مدخل ۲۶۷۱ چشم پوشی کنیم ! چرا که شیخ در مدخل ۶۳۲۶ تصریح دارد که شاگرد *محمد بن عبدالله* ، *احمد بن هارون الفامی* است و او نیز استاد شیخ صدوق رحمه الله است ؛ و دوباره در مدخل ۶۳۷۴ ، به این رابطه تصریح می کنند . لذا معلوم می شود که قطعا *محمد بن عبدالله بن جعفر الحِمْیَری* که در مدخل ۶۳۲۶ ترجمه شده ، همان *محمد بن عبدالله بن جعفر الحِمْیَری* است که در مدخل ۶۳۷۴ ترجمه شده !

۵ – توجیهات بی وجه ؟!

برخی در صدد برآمده اند این نحو از عمل جناب شیخ را توجیه کنند ! لذا دچار تکلّف فراوان شده اند و دست آخر ، باز اشکال به قوّت خود باقی است . برای آنکه با بی وجه بودن برخی از این توجیهات آشنا شوید ، از این میان ، دو توجیه را بررسی می کنیم :

توجیه اول : اگر شیخ یک عنوان را در بخش اول (کسانی که مستقیما از معصومین علیهم السلام روایت نقل کرده اند) ذکر کند و باز همان عنوان را در بخش دوم (کسانی که مستقیما از معصومین علیهم السلام روایت نقل

---

[1] همان ، مدخل ۲۶۵۰ ، باب اصحاب ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ، باب الراء

[2] همان ، مدخل ۶۲۷۱ ، باب من لم یرو عن واحد من الأئمة علیهم السلام ، باب المیم

[3] همان ، مدخل ۶۳۳۶ ، باب من لم یرو عن واحد من الأئمة علیهم السلام ، باب المیم

[4] همان ، مدخل ۶۳۷۴ ، باب من لم یرو عن واحد من الأئمة علیهم السلام ، باب المیم

نکرده اند) نیز مدخل کند ، ذکر راوی در بخش اول ، حکایت از دیدار او با امام علیه السلام دارد ؛ و ذکر در بخش دوم ، نشان از روایت با واسطه او از امام علیه السلام .

جواب از توجیه اول : واضح است که بر این توجیه ، دو اشکال عمده وارد است :

یکی *آنکه* : این توجیه نه با عنوان بخش اول و دوم و نه با مقدمه جناب شیخ سازگاری ندارد . چرا که بخش اول ، مربوط به راویانی است که از ائمه علیهم السلام روایت نقل کرده اند (*الذین رووا عن رسول الله صلی الله علیه و آله و عن الأئمة علیهم السلام من بعده إلی زمن القائم علیه السلام*) ؛ و بخش دوم ، مربوط به راویانی است که از ائمه علیهم السلام بی واسطه روایت نقل نکرده اند ؛ چه معاصر با ایشان باشند و چه متأخر از ایشان (*ثم أذکر بعد ذلک من تأخر زمانه عن الأئمة علیهم السلام من رواة الحدیث أو من عاصرهم و لم یرو عنهم*) .

دیگر *آنکه* : اگر قرار بود راویانی که امام علیه السلام را دیده اند اما بی واسطه از او روایتی نقل نکرده اند ، هم در بخش اول ذکر شوند و هم در بخش دوم ، حجم رجال شیخ طوسی رحمه الله باید بسیار بیش از این می شد . زیرا بسیاری از اصحاب ، در زمان برخی از ائمه علیهم السلام حضور داشتند اما از ایشان روایتی را نقل نکرده اند . همچنین ممکن است راوی مثلا با امام باقر علیه السلام دیدار نموده اما از ایشان روایتی نقل نکرده باشد و فقط از امام صادق علیه السلام روایت داشته باشد . حال به واسطه نقل روایت از امام صادق علیه السلام در بخش اول مدخل شود و به واسطه عدم نقل روایت از امام باقر علیه السلام در بخش دوم ترجمه شود !

توجیه دوم : راویانی که بدون واسطه از یکی از حضرات معصومین علیهم السلام روایت نقل کرده اند ، در بخش اول وارد شده اند ؛ و راویانی که از ائمه دیگر با واسطه روایت نقل کرده اند ، در بخش دوم قرار گرفته اند . مثلا یک راوی ، به علت نقل بی واسطه از امام صادق علیه السلام در بخش اول ترجمه شده ؛ اما به علت نقل با واسطه از امام باقر علیه السلام در بخش دوم ترجمه شده است .

جواب از توجیه دوم : این توجیه نیز قابل پذیرش نیست . زیرا بسیاری از راویان ، از جمله طبقه دوم اصحاب اجماع، چنین وصفی دارند ؛ یعنی از برخی ائمه علیهم السلام بی واسطه و از برخی دیگر با واسطه روایت نقل می کنند . حال اگر قرار بود این دسته از راویان هم در بخش اول ذکر شوند و هم در بخش دوم ، حجم رجال شیخ طوسی رحمه الله باید بسیار بیش از این می شد .

ه) رجال برقی رحمه‌الله

در مورد رجال برقی ، به اختصار برگزار می کنیم و فقط نکاتی را پیرامون آن متذکر می شویم :

یک : همان طور که پیش از این اشاره کردیم ، رجال برقی – همانند رجال شیخ طوسی رحمه‌الله – یک کتاب طبقات نگاری است .

دو : درباره مؤلف رجال برقی اختلاف وجود دارد . در میان اصحاب ما افراد متعددی به نام برقی وجود داشته اند که همگی نیز از یک خاندان بوده و رجال برقی نیز به هر پنج نفر ایشان نسبت داده شده است :

۱ – *محمد بن خالد برقی ؛* که رأس خاندان است .

۲ – *احمد بن محمد بن خالد برقی ؛* که در میان این پنج تن ، از همه مشهورتر است . جناب نجاشی به هنگام ذکر کتب *احمد بن محمد برقی* ، از کتاب الرجال او نیز نام می برد .

۳ – *عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی ؛* پسر احمد .

۴ – *احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی ؛*

۵ – *علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی ؛* [1]

سه : رجال برقی یکی از منابع مورد استفاده شیخ طوسی رحمه‌الله در تدوین رجال ایشان بوده است .[2]

چهار : رجال برقی به هیچ عنوان سامان مند نیست ؛ یعنی حتی از الگوی ترتیب الفبایی ناقص نیز پیروی نکرده است.

پنج : در این کتاب ، اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تا امام عسگری علیه‌السلام معرفی شده اند . ابوابی نیز به زنانی اختصاص داده شده که از برخی حضرات معصومین علیهم‌السلام روایت نقل کرده اند .

شش : یکی از نکات ممتاز رجال برقی در مقایسه با رجال شیخ طوسی آن است که اگر راوی از کسانی باشد که چند معصوم را درک کرده است ، هرگاه ذیل اصحاب یکی از حضرات ، به ترجمه او

---

[1] اخیرا رجال برقی توسط مؤسسه امام صادق علیه‌السلام تجدید چاپ شده است . در مقدمه این کتاب ، با دلایلی اثبات کرده اند که این اثر متعلق به *احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی* ، یعنی نفر چهارم ، است . [اگرچه در چاپ معروف این کتاب (یعنی چاپ دانشگاه تهران) ، *احمد بن محمد بن خالد* ، مؤلف این کتاب معرفی شده است .]

[2] برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک : مقاله **ارتباط رجال شیخ و برقی** از سید جواد شبیری

می پردازد اشاره می کند که این راوی ، از اصحاب طبقه قبل یا بعد نیز می باشد . حال آنکه شیخ طوسی در رجال خود ، هنگامی که به ترجمه اصحاب یکی از ائمه علیهم السلام می پردازد ، دیگر اشاره نمی کند که آیا این راوی ، از اصحاب امام دیگری نیز هست یا خیر ؟

مثلا جناب برقی ، هنگامی که به ترجمه اصحاب الصادق علیه السلام اقدام می کند ، ابتدا راویانی را مدخل می کند که از امام سجاد یا امام باقر علیهما السلام نیز نقل روایت کرده اند ؛ یا مثلا هنگامی که اصحاب الکاظم علیه السلام را ترجمه می کند ، ابتدا راویانی را مدخل می کند که از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نیز تحدیث کرده اند؛ و همین عمل را در مورد سایر ائمه علیهم السلام نیز انجام می دهد .

هفت : در انتهای کتاب ، بابی وجود دارد به نام « *اسماء المنکرین علی ابی بکر لعنه الله* » . این باب درمورد کسانی است که در مجلس بیعت با ابوبکر لعنه الله ، علیه او سخنرانی و احتجاج کرده اند .

هشت : در رجال برقی به هیچ عنوان به توصیف راویان پرداخته نشده است ؛ مگر در مورد دو راوی : *عبید الله بن علی الحلبی* و *فضیل بن محمد بن راشد* ؛ که هر دو با لفظ *ثقة* توصیف شده اند . جالب آنکه این دو راوی ، هر دو ، صاحب کتاب هستند .

نُه : چون رجال برقی متقدم بر رجال شیخ است ، معمولا در مواقعی که بین این دو کتاب تعارضی یافت شود ، رجال برقی بر رجال شیخ ، مقدم خواهد شد .

و) رجال ابن غضائری رحمه‌الله

۱ – مؤلفِ رجال ابن غضائری :

مؤلف این کتاب ، *ابوعبدالله احمد بن حسین بن عبید الله غضائری* ، هم عصر نجاشی است .

همان طور که در بررسی مقدمه فهرست شیخ طوسی بیان کردیم ، جناب ابن غضائری دارای دو کتاب بوده است : یکی فهرست صاحبان اصول و دیگری فهرست صاحبان تصنیف ؛ اما این دو کتاب به دلیل آنکه به دست ورثه او نابود شده اند ، به دست ما نرسیده است .

ایشان کتاب دیگری نیز غیر از این دو کتاب داشته اند که این کتاب اخیر نیز به صورت یک نسخه مستقل موجود نیست . با این حال ، اولین حضور این کتاب در کتاب **حلّ الاشکال** *سید احمد بن طاووس حلّی* رحمه‌الله است . همچنین *قُهْبایی* در کتاب **مَجمع الرجال** خود – که حاوی تمام اطلاعات کتابهای رجالی پیشین است – در ترجمه برخی از راویان ، از رجال ابن غضائری با رمز «غض» ، استفاده کرده است .

اخیرا آقای سید محمد رضا حسینی جلالی ، با استفاده از مجمع الرجال قُهْبایی و نیز خلاصة الاقوال علامه حلی و رجال ابن داوود ، رجال ابن غضائری را احیا کرده و آن را به صورت جداگانه به چاپ رسانده است ؛ به این صورت که آنچه در مجمع الرجال با رمز « غض » مشخص شده بود ، به عنوان متن اصلی قرار داده و از دو کتاب دیگر ، یعنی خلاصة الاقوال علامه و رجال ابن داوود ، در بخش مستدرک این کتاب ، استفاده کرده است .

لذا رجال ابن غضائری ، بر خلاف بسیاری از کتب متقدم ما ، نسخه مستقلی نداشته و یک کتاب بازسازی شده است .

۲ – ساختار رجال ابن غضائری :

همان گونه که در معرفی اجمالی اصول اولیه رجالی متذکر شدیم ، این کتاب ، بر مبنای جرح و تعدیل نگاشته شده است . بر همین اساس ، برخی اسم این کتاب را **کتاب الضعفاء** نامیده اند ؛ زیرا معتقدند بسیاری از راویان مدخل شده در این کتاب ، تضعیف شده اند .

اما به نظر ما ، این عقیده مقرون به صواب نیست . یعنی این تلقی از رجال ابن غضائری ، که هر راویِ مدخل شده در این کتاب ، تضعیف شده است ، یک تلقی نادرست می باشد .

برای آنکه به اثبات مدعای خود بپردازیم ، اجمالا راویان مدخل شده در رجال ابن غضائری را مورد بررسی قرار می دهیم .

۳ – راویان مدخل شده در رجال ابن غضائری :

راویا ن ترجمه شده در این کتاب را می توان به چهار گروه تقسیم کرد :[۱]

گروه اول : راویانی که تضعیف شده اند : این دسته از راویان ، از جهات و حیثیات گوناگون ، تضعیف شده و مورد طعن واقع شده اند . برای مثال ، به ترجمه زیر توجه کنید :

جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن سابور مولی مالک بن أسماء بن خارجة الفزاری أبو عبد الله. کذّاب متروک الحدیث جملة و فی مذهبه ارتفاع و یروی عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعة فیه .[۲]

همان گونه که مشاهده می کنید ، جناب ابن غضائری ، به شدت به تضعیف این راوی پرداخته و به اصطلاح ، او را از حیثیت روایت گری ساقط می کند !

گروه دوم : راویانی که بر آنها خردگیری شده است : این دسته از راویان نیز اگرچه از جهت یا جهاتی تضعیف شده اند اما تضعیف ایشان هیچگاه به آن درجه که در مورد گروه اول بدان اشاره کردیم، نمی رسد. به بیان دقیق تر ، جناب ابن غضائری در مورد این راویان ، به تضعیف صد در صد اقدام نمی کند بلکه بر ایشان ، در برخی از جنبه ها ، **خرده گیری** می کند . برای نمونه ، ترجمه زیر را ملاحظه کنید :

---

[۱] برای هر گروه از راویان ، به ذکر یک یا چند نمونه بسنده می کنیم .

[۲] رجال ابن غضائری ، مدخل ۲۷

إدريس بن زیاد يكنى أبا الفضل الكفرثوثائی خُوزِی الأُمّ . یروی عن الضعفاء. [1و2]

ملاحظه می کنید که جناب ابن غضائری در ترجمه این راوی از عبارات تندی مانند :*کذّاب* ، *متروک الحدیث جملةً* ، *فی مذهبه ارتفاع* ، *کل عیوب الضعفاء مجتمعة فیه* و ... استفاده نمی کند ؛ بلکه فقط به ضعف مشایخ او اشاره دارد .

ما این نحوه از ترجمه راویان در رجال ابن غضائری را ، **خرده گیری** ، و نه تضعیف ، می نامیم .

گروه سوم : راویانی که از آنها دفع اتهام شده است : این دسته از راویان ، خود به دو گروه تقسیم می شوند :

أ) راویانی که دفع اتهام از ایشان ، به تخفیف جرم آنها می انجامد : در مورد این گروه ، جناب ابن غضائری با آنکه به ضعف ایشان اذعان می کند اما در عین حال ، برخی از اتهامات وارده در حق آنها را نیز منتفی دانسته و در مقام دفاع از ایشان بر می آید . برای نمونه ، ترجمه *محمد بن موسی بن عیسی* را در رجال ابن غضائری بررسی می کنیم :

جناب ابن غضائری در دو مورد از این راوی یاد می کنند و در هر دو مورد ، به دفاع از او می پردازند:

۱ – محمد بن موسی بن عیسی السّمّان أبو جعفر الهَمْدانی . ضعیف و یروی عن الضعفاء و یجوز أن یُخَرَّجَ شاهدا . تکلم القمیون فیه بالرد و فاکثروا استثنوا من کتاب نوادر الحکمة ما رواه . [3]

[1] همان ، مدخل ۸

[2] با رجوع به ترجمه این راوی در فهرست نجاشی ، خواهیم دید که جناب نجاشی ، راوی مذکور را توثیق کرده اند : *إدريس بن زیاد الکفرتوثی أبو الفضل ثقة أدرک أصحاب أبی عبد الله عليه‌السلام و روی عنهم ...* (فهرست نجاشی ، مدخل ۲۵۷) با مقایسه ترجمه این راوی در رجال ابن غضائری و فهرست نجاشی ، به نتیجه مهمی می رسیم و آن اینکه : در موارد زیادی ممکن است خودِ راوی ، فردی ثقه باشد اما مشایخ او تضعیف شده باشند !

شاهد دیگر این مدعا ، عبارات فراوان جناب نجاشی در فهرست است که با وجود تصریح به وثاقت خودِ راوی ، به تضعیف مشایخ او می پردازد ؛ لذا عباراتی از قبیل : *ثقة الا انه روی عن الضعفاء* ، *ثقة صحیح الحدیث الا انه روی عن الضعفاء* ، *ثقة فی نفسه الا انه روی عن الضعفاء* و عباراتی شبیه به این ، در فهرست نجاشی فراوان به چشم می خورد .

[3] رجال ابن غضائری ، مدخل ۱۳۳

در این مدخل ، جناب ابن غضائری با آنکه به ضعف راوی تصریح دارند ، اما در عین حال ، برخلاف قمیّون ، به انکار تمامی احادیث او نپرداخته و بیان می کنند که اگر روایات او با قرینه صحت همراه باشد ، قابل نقل خواهد بود : *و یجوز أن یُخَرَّجَ شاهدا* .

۲ – *زید النرسی و زید الزراد کوفی رویا عن أبی عبد الله* علیه السلام *. قال أبو جعفر ابن بابویه :*[۱] *إنّ کتابهما موضوع وضعه محمد بن موسی السّمّان . و غلط أبو جعفر فی هذا القول فإنی رأیت کتبهما مسموعة عن محمد بن أبی عمیر .*

در این مدخل ، جناب ابن غضائری به هنگام ترجمه *زید النَّرْسِی* و *زید الزّرّاد* ، به مناسبت نقل قول شیخ صدوق ، از *محمد بن موسی* یاد کرده و به دفاع از او می پردازد . چرا که جناب صدوق – به تبع استاد خویش ، جناب ابن ولید – کتاب نسبت داده شده به *زید النَّرْسِی* و *زید الزّرّاد* را موضوع دانسته و وضع آن را نیز به *محمد بن موسی* نسبت می دهد . اما جناب ابن غضائری ، با ذکر این نکته که کتاب دو راوی مذکور ، یعنی *زید النَّرْسِی* و *زید الزّرّاد* ، از طریق *ابن ابی عمیر* نقل شده – و با توجه به این واقعیت که *محمد بن موسی* حداقل دو طبقه بعد از *ابن ابی عمیر* واقع شده است – انتساب وضع را از *محمد بن موسی* ، منتفی می داند .

ب) راویانی که دفع اتهام از ایشان ، به وثاقت آنها می انجامد : درباره این دسته از راویان نیز جناب ابن غضائری ، مانند گروه اخیر ، به دفاع از ایشان می پردازد ؛ با این تفاوت که دفاع او ، نه به تخفیف جرم ، بلکه به وثاقت ایشان منتهی می شود . برای این منظور ، ترجمه دو راوی را از نظر می گذرانیم :

۱ – *محمد بن أورمة أبو جعفر القمی . اتهمه القمیون بالغلو و حدیثه نقی لا فساد فیه و ما رایت شیئا ینسب إلیه تضطرب فی النفس إلا أوراقا فی « تفسیر الباطن » و ما یلیق بحدیثه و أظنها موضوعة علیه . و رأیت کتابا خرج من أبی الحسن علی بن محمد* علیهما السلام *إلی القمیین فی براءته مما قذف به (و حسن عقیدته و قرب) منزلته . و قد حدثنی الحسن بن محمد بن بُندار القمی* رحمه الله *قال : سمعت مشایخی یقولون : إن محمد*

---

[۱] این قول در اصل متعلق به ابن ولید رحمه الله است ؛ زیرا همان طور که قبلا نیز متذکر شدیم ، شیخ صدوق رحمه الله در موارد زیادی – از جمله در این مورد – تابع نظرات استاد خویش است .

بن أورمة لما طعن عليه بالغلو (اتفقت) الأشاعرة ليقتلوه فوجدوه يصلی الليل من أوله إلی آخره ليالی عديدة فتوقفوا عن اعتقادهم .[1]

محمد بن اورَمَة با آنكه در ديدگاه قمّيون ، متهم به غلو است اما جناب ابن غضائری با رد اين اتهام ، به صحت تمامی احاديث او ، آن هم در بالاترين درجه اعتبار ، اشاره می كند : *حديثه نقی لا فساد فيه* .

و از طرفی ، انتساب كتاب « **تفسير الباطن** » را نيز به اين راوی ، منتفی دانسته و بيان می كند كه اين كتاب را به دروغ به او نسبت داده اند : *و ما رايت شيئا ينسب إليه تضطرب فی النفس إلا أوراقا فی « تفسير الباطن » و ما يليق بحديثه و أظنها موضوعة عليه .*

۲ - *أحمد بن محمد بن خالد بن محمد بن علی البرقی يكنی أبا جعفر . طعن القميون عليه و ليس الطعن فيه . إنما الطعن فی من يروی عنه فإنه كان لا يبالی عمن يأخذ علی طريقة أهل الأخبار . و كان أحمد بن محمد بن عيسی أبعده عن قم ثم أعاده إليها و اعتذر إليه .*[2]

در مورد *احمد بن محمد بن خالد* نيز جناب ابن غضائری در برابر طعن قمّيون ، از او دفاع می كند .

****

با اين توضيحات ، تصديق می كنيد كه اينگونه نيست كه تمامی راويان مدخل شده در رجال ابن غضائری ، ضعيف باشند يا به دست ابن غضائری ، تضعيف شده باشند . بلكه او در رجال خود ، در مواردی ، حتی با مشهور اصحاب نيز مخالفت كرده و به توثيق برخی راويان پرداخته است .

[1] همان ، مدخل ۱۳۳

[2] همان ، مدخل ۱۰

ی) رجال کشّی رحمه‌الله

۱ – مؤلفِ رجال کشّی :

این کتاب تألیف *محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشّی* است . اما باید دانست که اصل کتاب به ما نرسیده است بلکه نسخه تلخیص شده آن به دست شیخ طوسی رحمه‌الله با نام *اختیار الرجال* ، در دست ماست . اینکه شیخ طوسی رحمه‌الله چرا این کتاب را تلخیص کرده و نیز چه حجمی از آن را خلاصه نموده است ، برای ما کاملا روشن نیست .تنها گزارشی که از نوع تلخیص این کتاب وجود دارد، نقل قولی از سید بن طاووس رحمه‌الله (نوه دختری شیخ طوسی رحمه‌الله) در کتاب *فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علم النجوم* است . ایشان در بخشی از این کتاب اشاره دارد که جناب شیخ طوسی رحمه‌الله رجال کشّی را به نحو املاء بر شاگردان خویش قرائت کرده اند :

و رویت فی کتاب اختیار جدی أبی جعفر محمد بن الحسن الطوسی رحمه‌الله مِن کتاب أبی عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز الکشی ما یقتضی أن الطوسی کان یختار التصدیق بحکم النجوم و لا ینکر ذلک و نحن نذکر ما روی عنه فی أول اختیاره و لم ننقل الحدیث بذلک من خطه علیه‌السلام فأما ما ذکرنا عنه فی خطبة اختیاره لکتاب الکشی فهذا لفظ ما وجدناه : أملی علینا الشیخ الجلیل الموفق أبو جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی أدام الله علوه و کان ابتداء إملائه یوم الثلاثاء السادس و العشرین من صفر سنة ست و خمسین و أربعمائة فی المشهد الشریف المقدس الغروی علی ساکنه السلام قال هذه الأخبار اختصرتها من کتاب الرجال لأبی عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز و اخترت ما فیها أقول فأنظر قوله و اخترت ما فیها . [۱]

۲ – ساختار رجال کشّی :

رجال کشّی از لحاظ ساختار ، **پراکنده نگاری** است ؛ یعنی نمی توان آن را در ذیل کتب فهرست یا رجال جای داد ؛ حتی نمی توان گفت که این کتاب ، مانند رجال ابن غضائری ، بر پایه جرح و تعدیل نگاشته شده است . چرا که بیشترین حجم رجال کشّی ، شامل گزارشات تاریخی مربوط به زمان امامت امام باقر علیه‌السلام تا انتهای امامت امام رضا علیه‌السلام می باشد .

به هر حال ، به نظر ما رجال کشّی از بهترین کتابهای رجالی شیعه است . چرا که در این کتاب – بر خلاف دیگر کتابهای رجالی که فقط به بیان عبارات دالّ بر توثیق ، تضعیف ، مدح و یا ذم می پردازند –

---

[۱] ابن طاووس ، علی بن موسی ، فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علم النجوم ، ص ۱۳۰

تنها به ذکر الفاظی شبیه : *ثقة* و ***ضعیف*** بسنده نشده ؛ بلکه دلیل توثیق و تضعیف راویان نیز ذکر گردیده است .

لذا باید گفت مهمترین کارکرد رجال کشّی ، **ترسیم فضای حاکم بر دوره های مختلف تاریخ حدیث شیعه و تأثیر آن بر توثیق و تضعیف راویان** است . یعنی کشّی با گزارش های خود درباره راویان و اصحاب ائمه علیهم‌السلام ، گویی خواننده را به عصر حضور ائمه علیهم‌السلام و اصحاب ایشان وارد می کند ؛ به نحوی که انسان می تواند فضای حاکم بر آن دوران را به خوبی درک کند .

۳ – گزارشات کشّی پیرامون یونس بن عبدالرحمن :

برای آنکه اندکی با فضای رجال کشّی و نحوه معرفی و گزارش او در مورد راویان و نیز برخورد ائمه علیهم‌السلام با اصحاب و نیز برخورد خودِ اصحاب با یکدیگر آشنا شویم ، به بررسی ترجمه *یونس بن عبدالرحمن* در رجال کشّی و فضایی که او در مورد این راوی ترسیم می کند ، می پردازیم :

ابتدا خوب است با شخصیت و جایگاه واقعی *یونس بن عبدالرحمن* در نگاه حضرات معصومین علیهم‌السلام و نیز برخی از اصحاب معاصر و متأخر او ، آشنا شویم . او فردی است دارای ویژگی هایی ممتاز که کمتر کسی از میان اصحاب می تواند به جایگاه بالای او دست پیدا کند . از این میان ، به پنج خصوصیت برجسته *یونس* اشاره می کنیم :

أ) دین شناس کامل و آگاه از منظر امام رضا علیه‌السلام : *یونس بن عبدالرحمن* تا درجه ای از علم و معرفت در زمینه های مختلف علمی رسیده بود که حتی خواص اصحاب نیز به دستور امام رضا علیه‌السلام ، برای حل مشکلات علمی و اعتقادی خویش ، به او رجوع می کردند .

جناب کشّی در دو گزارش از رجال خود ، به این امر اشاره دارند :

۱ – *حدثنی علی بن محمد القتیبی قال حدثنی الفضل بن شاذان قال حدثنی عبد العزیز بن المهتدی – و کان خیر قمی رأیته و کان وکیل الرضا علیه‌السلام و خاصته – قال : سألتُ الرضا علیه‌السلام فقلتُ إنی لا ألقاک فی کل وقت فعن من آخذ معالم دینی ؟ قال : خذ من یونس بن عبد الرحمن .*[۱]

۲ – *محمد بن مسعود قال حدثنی محمد بن نصیر قال حدثنا محمد بن عیسی قال حدثنی عبد العزیز بن المهتدی القمی قال محمد بن نصیر قال محمد بن عیسی و حدث الحسن بن علی بن یقطین بذلک أیضا قال*

---

[۱] رجال کشّی ، مدخل ۹۱۰

قلت لأبی الحسن الرضا علیه السلام جعلت فداک إنی لا أکاد أصِلُ إلیک أسألک عن کل ما احتاج إلیه من معالم دینی أ فیونس بن عبد الرحمن ثقة آخذ عنه ما احتاج إلیه من معالم دینی ؟ فقال نعم .[1]

همان طور که می بینید ، راوی در سؤال خویش از امام رضا علیه السلام در مورد همه گستره دین سؤال می کند اما با این حال ، حضرت او را به یونس ارجاع می دهند .

ب) یکی از برترین اصحاب اجماع در طبقه سوم : جناب کشّی به هنگام ذکر طبقه سوم اصحاب اجماع ، *یونس بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی* را افقه این طبقه نام می برد :

أجمع أصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء و تصدیقهم و أقروا لهم بالفقه و العلم : و هم ستة نفر آخر دون الستة نفر الذین ذکرناهم فی أصحاب أبی عبد الله علیه السلام منهم یونس بن عبد الرحمن و صفوان بن یحیی بُیّاع السابُری و محمد بن أبی عمیر و عبد الله بن المغیرة و الحسن بن محبوب و أحمد بن محمد بن أبی نصر و قال بعضهم : مکان الحسن بن محبوب : الحسن بن علی بن فضال و فضالة بن أیوب و قال بعضهم : مکان ابن فضال : عثمان بن عیسی . و أفقه هؤلاء یونس بن عبد الرحمن و صفوان بن یحیی .[2]

ج) ایستا و مقاوم در برابر انحرافات واقفه : می دانید که بنیان گذاران واقفه ، سه نفر از اصحاب امام کاظم علیه السلام بودند ؛ با پیشینه ای درخشان و نیز مورد احترام میان اصحاب ! که توانستند با تبلیغات وسیع خود و نیز بذل مال فراوان ، بسیاری از اصحاب ائمه علیهم السلام را از مسیر حق منحرف ساخته و به جرگه واقفه وارد سازند ؛ افرادی چون : *بزنطی ، وشّاء، حسن بن محمد بن سَماعة* و ... . اما در این میان ، *یونس بن عبدالرحمن* نه تنها به این فرقه و سران آن حتی تمایل هم پیدا نکرد ، بلکه سرسختانه و جدی ، با ایشان به مقابله پرداخت .

جناب نجاشی رحمه الله در ترجمه او ، به تلاش واقفه برای جذب او و از طریق پرداخت مال فراوان و عدم پذیرش *یونس* ، اشاره می کند :[3]

یونس بن عبد الرحمن مولی علی بن یقطین بن موسی مولی بنی أسد أبو محمد کان وجها فی أصحابنا متقدما عظیم المنزلة ولد فی أیام هشام بن عبد الملک و رأی جعفر بن محمد علیهما السلام بین الصفا و المروة و لم

[1] همان ، مدخل ۹۳۵

[2] همان ، مدخل ۱۰۵۰

[3] [به این دلیل که این ترجمه ، از نکات مهمی درباره *یونس* برخوردار است ، بخش اعظم آن را ذکر می کنیم .]

یرو عنه . و روی عن أبی الحسن موسی و الرضا علیهما السلام و کان الرضا علیه السلام یشیر إلیه فی العلم و الفتیا . و کان ممن بذل له علی الوقف مال جزیل و امتنع (فامتنع) من أخذه و ثبت علی الحق . و قد ورد فی یونس بن عبد الرحمن رحمه الله مدح و ذم . قال أبو عمرو الکشی فیما أخبرنی به غیر واحد من أصحابنا عن جعفر بن محمد عنه : حدثنی علی بن محمد بن قتیبة قال : حدثنی الفضل بن شاذان قال : حدثنی عبد العزیز بن المهتدی و کان خیر قمی رأیته و کان وکیل الرضا علیه السلام و خاصته فقال: إنی سألته فقلت: إنی لا أقدر علی لقائک فی کل وقت فعمن آخذ معالم دینی ؟ فقال : خذ عن یونس بن عبد الرحمن . و هذه منزلة عظیمة . و مثله رواه الکشی عن الحسن بن علی بن یقطین سواء . و قال شیخنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان فی کتاب مصابیح النور : أخبرنی الشیخ الصدوق أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه رحمه الله قال : حدثنا علی بن الحسین بن بابویه قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحمیری قال : قال لنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفری رحمه الله : عرضت علی أبی محمد صاحب العسکر علیه السلام کتاب یوم و لیلة لیونس فقال لی : تصنیف من هذا ؟ فقلت تصنیف یونس مولی آل یقطین . فقال : أعطاه الله بکل حرف نورا یوم القیامة . و مدائح یونس کثیرة لیس هذا موضعها و إنما ذکرنا هذا حتی لا نخلیه من بعض حقوقه رحمه الله ...[1]

د) گره گشایی از مسائل پیچیده حدیثی : یکی از ویژگی های یونس بن عبدالرحمن ، حل مسائل و مشکلات دشوار حدیثی بود ؛ به نحوی که حتی بزرگان اصحاب نیز در اینگونه موارد ، محتاج یونس بن عبدالرحمن بودند . برای اثبات این مدعا به حدیثی از کافی توجه کنید :

عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ عُبَیْدٍ قَالَ کُنْتُ أَنَا وَ ابْنُ فَضَّالٍ جُلُوساً إِذْ أَقْبَلَ یُونُسُ فَقَالَ : دَخَلْتُ عَلَی أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ قَدْ أَکْثَرَ النَّاسُ فِی الْعَمُودِ قَالَ فَقَالَ لِی یَا یُونُسُ مَا تَرَاهُ أَ تَرَاهُ عَمُوداً مِنْ حَدِیدٍ یُرْفَعُ لِصَاحِبِکَ قَالَ قُلْتُ مَا أَدْرِی قَالَ لَکِنَّهُ مَلَکٌ مُوَکَّلٌ بِکُلِّ بَلْدَةٍ یَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَعْمَالَ تِلْکَ الْبَلْدَةِ . قَالَ فَقَامَ ابْنُ فَضَّالٍ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَ قَالَ : رَحِمَکَ اللَّهُ یَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَا تَزَالُ تَجِیءُ بِالْحَدِیثِ الْحَقِّ الَّذِی یُفَرِّجُ اللَّهُ بِهِ عَنَّا .[2]

---

[1] فهرست نجاشی ، مدخل ۱۲۰۸

[2] الکافی (ط – الإسلامیة) ، ج۱، ص ۳۸۸ ، باب موالید الأئمة علیهم السلام ، ح ۷

ملاحظه می کنید که حتی فردی مانند ابن فضّال نیز در حل مشکلات حدیثی خود ، از او استمداد می کند و تصریح می کند که پاسخ گویی یونس به این نیازمندی ها ، مداوم و بسیار است : « *... لَا تَزَالُ تَجِیءُ بِالْحَدِیثِ الْحَقِّ الَّذِی یُفَرِّجُ اللَّهُ بِهِ عَنَّا* »

*ه) **برخورداری تمام روایات وی از قابلیت افتاء*** : همان گونه که در بحث انواع استثناء بیان کردیم ، جناب *ابن ولید* – [با وجود سختگیری و دقتش در نقل احادیث] – تمام احادیث *یونس بن عبدالرحمن* را صحیح و قابل اعتماد می داند :

... و قال محمد بن علی بن الحسین : سمعت محمد بن الحسن بن الولید رحمه الله یقول : کتب یونس التی هی بالروایات کلها صحیحة یعتمد علیها إلا ما ینفرد به محمد بن عیسی بن عبید و لم یروه غیره فإنه لا یعتمد علیه و لا یفتی به .[1]

****

اما با وجود این پنج ویژگی ممتاز و نیز دارا بودن از خصوصیات برجسته دیگر ، این روای در نظر بسیاری از شیعیان متهم بود ؛ تا جایی که حتی او را زندیق دانسته و نزد امام رضا علیه السلام از او شکایت و بدگویی می کردند !

[جناب کشّی در بابی با عنوان : « **أصحاب الرضا علیه السلام فی یونس بن عبد الرحمن أبی محمد صاحب آل یقطین** » ، گزارشات مختلف و متعددی را در مورد ویژگی های ممتاز *یونس بن عبدالرحمن* از نگاه ائمه علیهم السلام و برخی اصحاب و در مقابل ، دیدگاه سلبی برخی دیگر از شیعیان را درباره او بیان می کند .[2] برای نمونه فقط به چند مورد از این گزارشات اشاره می کنیم و تفصیل آن را برعهده شما می گذاریم :]

۱ – *حمدویه بن نصیر قال حدثنی محمد بن عیسی بن عبید عن یونس بن عبد الرحمن قال قال العبد الصالح : یا یونس ارفق بهم فإن کلامک یدق علیهم قال قلت إنهم یقولون لی زندیق قال لی : و ما یضرک أن یکون فی یدک لؤلؤة یقول الناس هی حصاة و ما کان ینفعک أن یکون فی یدک حصاة فیقول الناس لؤلؤة .*[3]

---

[1] فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۸۱۳

[2] [این گزارشات ، مفصل است . چرا که تقریبا ۱۶ صفحه را به خود اختصاص داده است .]

[3] رجال کشّی ، مدخل ۹۲۸

۲ – علی بن محمد القتیبی قال حدثنی أبو محمد الفضل بن شاذان قال حدثنی أبو جعفر البصری – و کان ثقة فاضلا صالحا – قال دخلت مع یونس بن عبد الرحمن علی الرضا عليه‌السلام فشکا إلیه ما یلقی من أصحابه من الوقیعة ؛ فقال الرضا عليه‌السلام : دارهم فإن عقولهم لا تَبلُغ .[1]

۳ – علی بن محمد قال حدثنی الفضل قال حدثنی عدة من أصحابنا أن یونس بن عبد الرحمن قیل له : إن کثیرا من هذه العصابة یقعون فیک و یذکرونک بغیر الجمیل ؛ فقال : أشهدکم أن کل من له فی أمیر المؤمنین عليه‌السلام نصیب فهو فی حل مما قال .[2]

۴ – حدثنی آدم بن محمد قال : حدثنی علی بن حسن الدقاق النیسابوری قال حدثنی محمد بن موسی السمان قال حدثنا محمد بن عیسی بن عبید عن أخیه جعفر بن عیسی قال کنا عند أبی الحسن الرضا عليه‌السلام و عنده یونس بن عبد الرحمن إذا استأذن علیه قوم من أهل البصرة فأومی أبو الحسن عليه‌السلام إلی یونس : ادخل البیت فإذا بیت مسبل علیه ستر و إیاک أن تتحرک حتی تؤذن لک ؛ فدخل البصریون و أکثروا من الوقیعة و القول فی یونس و أبو الحسن عليه‌السلام مطرق حتی لما أکثروا و قاموا فودّعوا و خرجوا ؛ فأذن لیونس بالخروج فخرج باکیا فقال : جعلنی الله فداک إنی أحامی عن هذه المقالة و هذه حالی عند أصحابی فقال له أبو الحسن عليه‌السلام : یا یونس و ما علیک مما یقولون إذا کان إمامک عنک راضیا یا یونس حدث الناس بما یعرفون و اترکهم مما لا یعرفون کأنک ترید أن تکذب علی الله فی عرشه یا یونس و ما علیک أن لو کان فی یدک الیمنی درة ثم قال الناس بعرة أو قال الناس درة أو بعرة فقال الناس درة هل ینفعک ذلک شیئا ؟ فقلت لا فقال : هکذا أنت یا یونس إذ کنت علی الصواب و کان إمامک عنک راضیا لم یضرک ما قال الناس .[3]

همان طور که ملاحظه می کنید ، در این گزارشات [و نیز دیگر گزارشاتی که متعرض آنها نشدیم] ، دیدگاه سلبی اصحاب با *یونس بن عبدالرحمن* و در مقابل ، جایگاه والای او نزد حضرات معصومین عليهم‌السلام به خوبی ترسیم شده است .

---

[1] همان ، مدخل ۹۲۹

[2] همان ، مدخل ۹۳۰

[3] همان ، مدخل ۹۲۴

۴ – مجاری اطلاعات رجال کشّی :

با بررسی رجال کشّی معلوم می شود که اطلاعات راه یافته به این کتاب ، چهار مجرا دارد :

أ) دیدگاه های خود کشّی : در بیشتر موارد و در بیان توثیق و تضعیف راویان ، جناب کشّی دیدگاه خود را نقل می کند .

ب) دیدگاه های عیّاشی ، استاد کشّی : کشّی به استاد خود جناب عیّاشی بسیار احترام می گذارد و از او در موارد فراونی بهره برده است . در سرتاسر رجال کشّی می توان این ردپا را به خوبی ملاحظه کرد ؛ اما بارزترین آنها ، گزارشی است که در مدخل ۱۰۱۴ بیان شده است . قبلا در بحث استثناء به این گزارش استناد کردیم ؛ آنجا که جناب کشّی از استاد خویش ، در مورد شخصیت چهار راوی ، سؤال می کند :

فی علی و أحمد ابنی الحسن بن علی بن فضال الکوفیین و عبد الله بن محمد بن خالد الطیالسی کوفی و القاسم بن هشام اللؤلؤی کوفی و محمد بن أحمد و هو حمدان النهدی کوفی و علی بن عبد الله بن مروان بغدادی و إبراهیم بن محمد بن فارس و محمد بن یزداد الرازی و إسحاق بن محمد البصری ؛ قال أبو عمرو: سألت أبا النضر محمد بن مسعود عن جمیع هؤلاء ؟ فقال أما علی بن الحسن بن علی بن فضال : فما رأیت فیمن لقیت بالعراق و ناحیة خراسان أفقه و لا أفضل من علی بن الحسن بالکوفة و لم یکن کتاب عن الأئمة علیهم السلام من کل صنف إلا و قد کان عنده و کان أحفظ الناس غیر أنه کان فطحیا یقول بعبد الله بن جعفر ثم بأبی الحسن موسی علیه السلام و کان من الثقات و ذکر : أن أحمد بن الحسن کان فطحیا أیضا. و أما عبد الله بن محمد بن خالد الطیالسی: فما علمته إلا خیرا ثقة و أما القاسم بن هشام: فقد رأیته فاضلا خیرا و کان یروی عن الحسن بن محبوب و أما محمد بن أحمد النهدی: و هو حمدان القلانسی کوفی فقیه ثقة خیر و أما علی بن عبد الله بن مروان: فإن القوم یعنی الغلاة یمتحن فی أوقات الصلوات و لم أحضره فی وقت صلاة و لم أسمع فیه إلا خیرا و أما إبراهیم بن محمد بن فارس : فهو فی نفسه لا بأس به و لکن بعض من یروی هو عنه و أما محمد بن یزداد الرازی : فلا بأس به و أما أبو یعقوب إسحاق بن محمد البصری : فإنه کان غالیا و صرت إلیه إلی بغداد لأکتب عنه و سألته کتابا أنسخه ؟ فأخرج إلی من أحادیث المفضل بن عمر فی التفویض فلم أرغب فیه فأخرج إلی أحادیث منتسخة من الثقات و رأیته مولعا بالحمامات المراعیش و یمسکها و یروی فی فضل إمساکها أحادیث ؛ قال و هو أحفظ من لقیته .[1]

---

[1] همان ، مدخل ۱۰۱۴

ج) دیدگاه های اساتید عیّاشی : در موارد فراوانی ، جناب کشّی به نقل دیدگاه های اساتید جناب عیّاشی می پردازد . در این میان ، *علی بن حسن بن علی بن فضّال* ، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است. به نحوی که میزان فراوان تکرار نام او در رجال کشّی (بیش از ۹۰ بار) ، شاهدی صادق بر مدعای ماست .

د) گزارشات روایت گونه در مورد راویان : دقت در این گزارشات روایت گونه – که سند اکثر آنها نیز به یکی از حضرات معصومین علیهم‌السلام ختم می شود – در حل بسیاری از مسائل رجالی ، کاملا راه گشا و کارساز است ؛ همچنین در مورد چرایی توثیق و تضعیف راویان و نیز ارائه تصویری واقع نما از عصر متقدمین اصحاب ، کمک های شایانی به ما خواهد کرد .

و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین
و السلام و الصلاة علی محمد و آله الطاهرین
و اللعن الدائم علی اعدائهم اجمعین